



### راه کارگر و انشعاب در حزب دمکرات:

#### یک گام به پیش، دو گام به پس

متهم میکرد، با رسمیت یافتن انشعاب و انتشار پلاتفرم انشعاب بین بنوبه خود وارد ما چرا گردید و از همه بی باکانه تر به دفاع از جناح انشعابی و دعای آن علیه قاسملو برخاست. بهر حال راه کارگر می با یستی انتخاب کند وگناهی نیست اگر منفعت سیاسی خود را در این انتخاب مشخص تعقیب کرده باشد؛ راه کارگر که تا مدت ها درصفت بندی های سیاسی کردستان همه جا در کنار حزب دمکرات - به رهبری قاسملو و با سیاست های وی - ظاهر شده بود، با انشعاب اخیر فرصتی پیدا کرد تا با فاصله گرفتن آشکار و طرح انتقاد سیاسی علنی از این بقیه در صفحه ۲

"چه بسیار دشمنان دیروز که به دوستان امروز تبدیل میشوند." این استدلال قاسملو برای توجیه هم پیمانی اش با فرمانده پیشین کل قوای خمینی در اشغال و سرکوب نظامی کردستان، اکنون در مورد راه کارگر به شیوه معکوس صادق از آب در آمده است؛ دوستان دیروز که به دشمنان امروز تبدیل شده اند.

راه کارگر که تا مدتی پس از برگزاری کنکره هشتم نیز در مورد اختلافات درونی حا حزب دمکرات قفل سکوت بر لب زده بود و حتی در صحبت های شفا هی اینجا و آنجا کومه ل را به عمل ناپسند تلاش برای تشکیلات شکنی که منجر به تضعیف جنبش میشود

### ختم جنگ و بحران رژیم

بایان جنگ پیمانهای خاصی را در فضای سیاسی ایران به همراه آورده است. جمهوری اسلامی عملاً امکان آنرا یافت تا ختم جنگ را در عین حال به اهرمی برای عقب راندن و کنترل آن بحران حساسی تبدیل کند که در آخرین ماه های جنگ از هر سو کربان او را گرفته بود.

با خاتمه جنگ و بر مبنای رسمیت دادن به شکست جریان پان اسلامیت در رهبری جمهوری اسلامی، رژیم توانست نزاع و کشمکش های درونی خود را دوباره تحت کنترل در آورد. وحشت از "ناقص شدن نظام" جریان پان اسلامیت را واداشت که مواضع سیاست گذاری و رهبری در رژیم را به حضرات پراکما تییستی واگذار کند که از پیش، قربانی کردن قدم به قدم بقیه در صفحه ۸

صفحه ۹

اعلامیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

### موج تازه شکنجه و اعدام در زندان های جمهوری اسلامی

#### در صفحات دیگر:

- ☆ "علیه اعدام ها اعتراض کنید!" اعلامیه کمیته مرکزی کومه له ۳۱۰۰۰۰۰
- ☆ "گرامی باید در فیق رحیم ها تفی" اعلامیه کمیته تشکیلات مخفی ۱۵۰۰۰۰۰
- ☆ اخباری از زندانهای رژیم ۱۱۰۰۰۰۰
- ☆ یادی از مجمع عمومی کارگران سیما ن تهران در سال ۶۴ ۱۳۰۰۰۰۰۰
- ☆ "توقعمان چقدر باشد؟" ۱۶۰۰۰۰۰۰
- ☆ جامعه بین المللی کارگران ۲۳۰۰۰۰۰
- ☆ اخبار کردستان ۱۷۰۰۰۰۰۰۰
- ☆ یادنامه های رفقا معروف کمانگر و محمود بحرینی ۲۱۰۰۰۰۰۰۰

### دستمزدها فوراً باید افزایش یابند!

هستی خود روی بیاورند. اما با این حال وسع یک خانواده کارگر بیشتر از تا مین خوراک روزانه و پوشاک نیست. دیگر پس انداز کردن برای صاحب خانه شدن، پس انداز کردن برای تحصیل بچه ها و پس انداز برای روزگار پیری و از کار افتادگی از محالات شده است. دیگر کسی حتی به این چیزها فکر هم نمیکند. رساندن پول تا آخر ماه آنقدر دشوار شده است که دیگر کنسار گذاشتن پول برای آینده های دور خواب و خیال بنظر میرسد.

سطح دستمزدها فوراً باید تا چند برابر نرخ کنونی افزایش پیدا کند. این خواست همه کارگران است. در طی سال های گذشته قیمت ها روز بروز افزایش پیدا کرده اند. همه چیز گرانترو گرانترو شده است، اما دستمزدها علیرغم مرازات بی وقفه کارگران، تقریباً بهمان میزان باقی مانده است. نتیجه اینکه مزد بگیران و خانواده هایشان همگی بشکلی بی سابقه به فقر و گرسنگی مزمین محکوم شده اند. کارگران ناچار شده اند برای کاهش فشار فقر، به اضافه کاری، به کار دوم، به دستفروشی خلاصه به تنباه کردن

بقیه در صفحه ۶



گرامی باد یاد جانباختگان راه سوسیالیسم

### اطلاعیه پایانی سومین پلنوم کمیته مرکزی کومه له

صفحه آخر



جناب - که دیگر بتما می رسا شده و از همه طرف آماج حمله است - هم پرونده سیاسی آلوده چندساله خود را در این مورد صورتی آبرومند بخشد و هم اینکه تمام مهر خود را، این بار بی دریغ و بی دغدغه، نثار حزب دمکرات منهای "جناب سوسیال دمکراتیک" کند.

این سیاستی است که راه کارگر بدقت تعقیب میکند. ارگان راه کارگر (شماره ۵۰، اردیبهشت ماه ۶۷) ارزیابی خود را از دو جناح حزب دمکرات اینطور بیان میکند:

"این گرایش توانست در کنگره"

ششم حزب علیرغم اکثریت بسیار

ضعیف خود را غالب نماید. پیامدهای

این مشی انحراف از دمکراتیسم

انقلابی در این زمینه ها بود: تزلزل

در مبارزه قاطع برای سرنوشتی

رژیم ففها و امیدستن به امکان

استحاله و رسیدن به توافقی با

جناح "واقع بین" رژیم بر سرخواست

خود مختاری، هراس از ائتلاف با طبقه

کارگر و تلاش برای نزدیکی با

بورژوازی لیبرال، انکار وجود

طبقات در جنبش انقلابی خلق کرد و

در نتیجه چشم پوشی از طرح و دفاع از

درخواست های انقلابی و رادیکال

کارگران، تهیدستان و زحمتکشان،

مطلق کردن نظمیگری و طفره رفتن

از سازماندهی توده ای و تحقیر آن،

توسل به اقدامات ضد دمکراتیک در

قبال نیروها و سازماندهی موجود

در جنبش انقلابی خلق کرد که

با رزترین نمونه آن پافشاری حزب

برتدا و جنگ خانگی با کومه له بود،

رها ساختن مشی اتحاد استراتژیک

با اردوگاه سوسیالیستی و تلاش برای

سازش با محافل امپریالیستی و

پیوستن به انترناسیونال

سوسیالیست در عرصه بین المللی و

بالاخره نقض موازین دمکراتیک

زندگی حزبی در راستای سرکوب

جناح انقلابی، سلب حق تبلیغ و

ترویج واثاعه نظرات برای این

جناح و تصفیه و سرکوب تدریجی

طرفداران آن .

فایده بین کنگره ششم تا هشتم

شاهد تضعیف روز افزون سیاستهای

دمکراتیک حزب دمکرات، تقویت

انحرافات راستگرایانه یا دشمنه

در کلیه حوزه ها، طرد، تصفیه و سرکوب جناح انقلابی و عناصر آن و در یک کلام دوری جستن هر چه بیشتر حزب دمکرات از سنن انقلابی و دمکراتیک ۴۰ ساله خود بود ."

### چند پرسش

ما پیش از پرداختن به اینکه بیان فوق تا چه حد نقدی واقعی از حزب دمکرات را بدست میدهد، لازم میدانیم چند سؤال از راه کارگر مطرح کنیم:

اولا، راه کارگر برای گفتن اینها چرا

پنج سال صبر کرده است؟ آخر کنگره ششم

حزب دمکرات که سال ویا سال گذشته نبود؛

این کنگره در بیستم سال ۶۲، ماهها قبل

از شروع درگیری های داخلی بین حزب

دمکرات و کومه له، برگزار شد. بعلاوه آن

"مشی حاکم" برای این کنگره که به گفته راه کارگر

سرچشمه همه خطاهای حزب دمکرات بوده و

موجب انحراف حزب دمکرات از دمکراتیسم

انقلابی اش شده نیز قبل از کنگره ششم و

در مرداد ۶۲ بنام "بحث کوتاه درباره"

سوسیالیسم" تدوین و توسط حزب دمکرات

منتشر شده بود. با این حساب راه کارگر

در تمام این مدت شاهد بروز و غلبه مشی

انحرافی بر حزب دمکرات بوده اما جز در

ستایش این حزب و مکان رفیع آن در جنبش

انقلابی لب به سخن نگشوده است و اکنون،

یعنی تنها هنگامیکه حزب دمکرات سرانجام

به انشعاب تمام عیار کشیده میشود و جناحی از

خود این حزب آنها مایش را علیه خط حاکم

علنی میکند، آنوقت راه کارگر نیز بسادگی

و چنانکه گوئی دارد از یک موضوع کاملاً مورد

توافق صحبت میکند، "مشی حاکم بر حزب

دمکرات" طی چند سال گذشته را به انتقاد

میکشد.

در تمام مدتی که ما حزب دمکرات را به

خاطر دفاع از مالکیت و مناسبات سرمایه داری،

دفاع از حفظ طبقات ونا برای های طبقاتی

موجود، بخاطر ضد کمونیسم، بخاطر انکار طبقه

کارگر و مخالفت با مطالبات و سازماندهی

مستقل آن، بخاطر ناسیونالیسم و تلاش برای

فریختن و به کجراه بردن کارگران و زحمتکشان

کردستان، بخاطر ضد دمکراتیسم، زورگوشی و

پایمال کردن حقوق مردم زحمتکش، بخاطر

سازشکاری و معاملهگری با جمهوری اسلامی

و سیاست خیانتکارانه نسبت به جنبش

کردستان، بخاطر تلاش در کسب مقبولیت در

نزد امپریالیست ها و بورژوازی ایران و تلاش

برای شرکت در ائتلافهای بورژوازی علیه

انقلاب ایران و مصالح زحمتکشان، بخاطر نقض موازین دمکراتیک در مناسبات احزاب و سازماندهی سیاسی در کردستان، و بالاخره بخاطر تعرضات مسلحانه قزاقبند و خونین علیه کومه له و سازماندهی جنگ تمام عیار علیه آن، مورد افشاکری های سیاسی قرار میدادیم و ذهن طبقه کارگر و مردم زحمتکش را با ماهیت واقعی این حزب و سیاستها و عملکردهای آن روشن می ساختیم، آری در تمام این مدت راه کارگر نه فقط در نقد حزب دمکرات زبان درکا میکشیده بود، بلکه ما را هم متهم میکرد که با گفتن این حقایق موجبات جنگ داخلی در کردستان را فراهم کرده ایم."

علت این سکوت طولانی چه بود و اکنون

چه چیز باعث شده است راه کارگر سکوت

"مصلح آمیز" خود را بشکند و اندکی هم شده از

آن حقیقت "فتنه انگیز" را بر زبان بیاورد؟

پاسخ این سؤال از نظر خود ما روشن

است: تا هنگامیکه حزب دمکرات رسماً

یکپارچه بود و از درون خودش آلترناتیوی

علیه خط حاکم بیرون نداده بود، هر نوع

انتقاد سیاسی از آن نمیتوانست بمعنای

تضعیف کلیت این خط سیاسی و تا ثیب

سیاستهای حزب کمونیست تمام شود و در

صف بندی های سیاسی و مبارزه سیاسی درگیر

در کردستان وی را در مقابل خط سیاسی حزب

بورژوازی کرد تقویت نماید. و این چیزی

بود که از نظر راه کارگر میبایستی به هر قیمتی

جلوی آن گرفته میشد. آنموقع باید زبان

درکا میکشید، نه از سازشکاری حزب دمکرات

با جمهوری اسلامی و "امیدستن به توافقاتی

با جناح "واقع بین" رژیم، نه از "تلاش برای

سازش با محافل امپریالیستی"، نه از "انکار

وجود طبقات"، نه از "توسل به اقدامات

ضد دمکراتیک"، از هیچکدام نباید صحبتی

بمیان آورده میشد. اینها حقیقت داشت

ولی گفتنش به صلاح نبود. بجای اینها

بخود پذیرفتن نقش وکیل مدافع حزب

دمکرات و دادن سرویس تشویریک به آن ضروری

بود. این کار با "الزامات عملی جنبش"

جوردمیآمد؛ این روش، "سیاسی" بود.

آری هیچکس بخاطر حقیقت دست از منافع

طبقاتی خود برنمیدارد و راه کارگر ممکن

است این روش را برای خود بسیار "سودمند"

تلقی میکرد، اما باید بداند که

اپورتوننیسم سیاسی وی از یادها نرفته و راه

کارگر هنوز باید نسبت به آن جواب بدهد.

ثانیاً، آیا راه کارگر بین انتقاداتی

که اکنون به دوره معینی از حیات سیاسی



## راه کارگر و انشعاب در حزب دمکرات:

یک گام به پیش، دو گام به پس

وتبلیغات را مستمک ایجاد درگیری با راه کارگر قرار دهد، در آن صورت راه کارگر از لحاظ سیاسی چه جوابی خواهد داد؟ لابد این جنگ طلبی را بی قید و شرط محکوم میکند، به آن مهر ضد دمکراتیسم میزند و نفس آنسرا دلیلی بر اثبات تحلیل سیاسی اش از این جریان بحساب میآورد. درست، اما در این صورت چگونه به آنها مداخلت یک سام و دو هوا یا دو معیار در بر خورد، یکی برای خود و یکی دیگران، جواب میگوید؟ بعبارت دیگر چطور است که همین امر برای کومه له مردود بوده اما برای راه کارگر نمیتواند درست باشد؟

و بالاخره آیا اگر در چنان شرایطی فرد یا سازمان سیاسی ای پیدا شود که با ظاهر خیر خواهی نظرات راه کارگر در مورد فراکسیون قاسملورا خصمانه و عامل درگیریها اعلام کند، راه کارگر وی را ریاکار نخواهد نامید؟

را بیا، راه کارگر همواره تحلیل مسا از ماهیت سیاسی حزب دمکرات را رد میکرد و بکرات در نشریات خود آنرا مورد حمله قرار میداد. البته بدون اینکه هیچگاه نظرات اشباتی خود را در این مورد بیان کرده باشد. راه کارگر در گذشته اکیدا بورژوازی نامیدن حزب دمکرات از جانب ما را "خطای فاحش" میدانست و معتقد بود که:

"کومه له در تحلیل طبقاتی خود

حزب دمکرات، یعنی به دوره بیست و یک کنگره های ششم و هفتم، وارد میدانند، سیاست جنگ طلبی این حزب در مقابل کومه له هیچ رابطه ای برقرار نمیکند؟ آیا بنظر راه کارگر گرایش حزب دمکرات به "سازشکاری با امپریالیسم"، "امید بستن به توافق با جناح واقع بین رژیم"، "تلاش برای نزدیکی با بورژوازی لیبرال"، "راستگراشی"، "توسل به اقدامات ضد دمکراتیک"، "وحتی سرکوب داخلی در حزب، در عین حال سیاست جنگ طلبانه" حزب دمکرات علیه کومه له و لجاجت وی بر روی تداوم این درگیریها را نیز توضیح نمیدهد؟

آیا حال که وجود و غلبه این گرایشها در دوره اخیر فعالیت حزب دمکرات بر راه کارگر معلوم شده و قاسملو و سیاستهاش مغضوب واقع گردیده اند، وی فکر نمیکند تجدیدنظری در حکم محکومیت کومه له مبنی بر اینکه با تحلیل و تبلیغات خصمانه برادر کشی را در کردستان سازمان داده است، لازم باشد؟

ثالثا، راه کارگر با ید تصدیق کند که متهم کردن قاسملو و سیاستهای آن به سازشکاری با جمهوری اسلامی، امپریالیسم و بورژوازی لیبرال، توسل به اقدامات ضد دمکراتیک در مناسبات با احزاب سیاسی و سرکوب داخلی در حزب هم چندان غیر خصمانه نیست. (راه کارگر در گذشته مفعلا در نقد خصمانه بودن تبلیغات ما و اینکه غیر خصمانه بودن تبلیغات جزء شرایط صلح است صحبت میکرد). سوال اینست که اگر دارو دسته قاسملو این تحلیلها

■ همه میدانند که راه کارگر تحلیل طبقاتی و سیاسی ما از حزب دمکرات و عملکردهای آنرا عامل جنگ های خانگی کردستان معرفی میکند. راه کارگر در تحلیل خود از علل جنگ بین حزب دمکرات و کومه له اینطور مینوشت:

"آنچه ستیز نظامی بین این دونیرو را به امری اجتناب ناپذیر تبدیل کرده در هم ریزی صفوف انقلاب و فدا انقلاب توسط کومه له است. کومه له خود را نماینده پرولتاریا و حزب دمکرات را نماینده بورژوازی میداند و با توجه به تحلیلی که کومه له از بورژوازی دارد یعنی بورژوازی ملی را اسطوره دانسته (تا آنجا که مدعیست تنها نیروی واقعا معتدبه این امر است) و تمامی نیروهای بورژوازی را بورژوا امپریالیست میدانند، روشن است که حزب دمکرات را در صف بندی سیاسی درجه جایگاهی قرار داده و چه سستی در مقابل آن در پیش خواهد گرفت." (اطلاعیه سازمان کارگران انقلابی ایران - کمیته کردستان، ۱۶/۱۱/۶۳، بنقل از "ریگای کریکار"، بهمن ۶۳)

و نیز:

"کومه له بر پایه اعتقاد خود مبنی بر نماینده بورژوازی دانستن حزب دمکرات و نماینده پرولتاریا دانستن خود و پابندی بر آشتی ناپذیری این دونیرو در مبارزه جاری کردستان و دنبال نمودن این سیاست در اقدامات روزمره خود، زمینه اصلی بروز چنین درگیری هائی را بوجود آورده است." ("ریگای کریکار"، شماره ۲۲، خرداد ۶۴)

از حزب دمکرات به خطای فاحشی درمی غلطد و بخطا، حزبی که بلوکی از اقشار و طبقات مختلف است را نماینده بورژوازی دانسته و بدین ترتیب ناتوانی خود را در درک مختصات یک جنبش ملی و احزاب ملی ای که بمشابه بلوکی از طبقات مختلف شرکت کننده در آن فعالیت میکنند را نادیده میگیرد.

("ریگای کریکار"، شماره ۲۹، دیماه ۶۴)

با بد پرسید آیا راه کارگر هنوز اینطور فکر میکند؟ شکل گیری وسیع طبقه کارگر، بسط مناسبات سرمایه داری حتی در دورافتاده ترین دهات، انقلاب ایران و پولاریزاسیون سیاسی دهه اخیر در کردستان نتوانست در نظر راه کارگر حزب دمکرات را از صورت بلوکی متشکل از اقشار و طبقات گوناگون در آورده؟ آیا حتی انشعاب اخیر که صف طرفداران "تمایل به امپریالیسم و ائتلاف با بورژوازی لیبرال" را از "احباء کنندگان دمکراتیسم انقلابی" جدا کرده است نیز، بزعم راه کارگر، همچنان این بلوک را دست نخورده باقی گذاشته است؟ آیا هر کدام از دو بخش حزب دمکرات دوباره همان بلوک بی هویت و غیر طبقاتی را تشکیل میدهند؟ آیا وقت آن نرسیده که راه کارگر برای حفظ ظاهر هم شده به تحلیلی در هر حال طبقاتی از حزب دمکرات، و بویژه از جناح قاسملو که صحبت کردن در مورد آن برای راه کارگر ساده تر است، روی خوش نشان دهد؟ واگر نه، در نظر دارا چند سال دیگر در برابر فشار از چپ برای تعیین تکلیف طبقاتی با این حزب مقاومت کند؟

## راه کارگر و علل انشعاب

ابتدا به بررسی روایت کارگر از انشعاب و تحلیل وی از علل و زمینه های آن میپردازیم و بردونگته اصلی انگشت میگذاریم:

۱ - روایتی که راه کارگر از زمینه ها و چگونگی انشعاب در حزب دمکرات بدست میدهد، تحریف شده و غیر واقعی است. سناریویی که راه کارگر برای استنتاج علل انشعاب کنونی در حزب دمکرات ارائه میدهد، دقیقا در خدمت توجیه موضعی است که میخواهد بگیرد.

راه کارگر بسادگی ادعا میکند که از همان ابتدای قیام سه گرایش بوده ای، سوسیال دمکراتیک و انقلابی - دمکراتیک در مقابل هم قرار گرفتند. گرایش طرفداران از حزب



بر آنها پیروز شده اند و دارند به اصل دمکراتیسم انقلابی خویش رجعت میکنند و تنها کاری که میماند اینست که این پیروزی را جشن گرفت.

اما در واقع قضیه به این خوبی و خوشی که راه کارگر و نمود می کنند تمام نمی شود. در پشت این انشعاب، همانطور که در پیشست نفس تشنت، بی افقی، بن بست و جنگ طلبی این حزب نیز، علل سیاسی - طبقاتی واقعی ای وجود دارند که البته راه کارگر هیچگاه مایل به برسمیت شناختن آنها نیست.

#### راه کارگر و نقد حزب دمکرات

گذشته از تحلیل انشعاب، راه کارگر - همانطور که دیدیم - برای اولین بار نقدی از حزب دمکرات را مطرح میکند. با اینکه تقدیرا کارگر از آنچه وی مشی حاکم بر حزب دمکرات از کنگره ششم تا انشعاب مینامد، در مضمون خود بی نهایت سطحی و محدود است، اما همین اندازه هم کافی است تا سیاست تا کنونی خود راه کارگر در مقابل حزب دمکرات را به زیر سؤال ببرد و به هر کسی نشان دهد که دفاع سیاسی تا کنونی راه کارگر از این جریان، که حتی در حد توصیف کنونی راه کارگر نیز چیزی بیش از یک حزب منحط و ضد دمکرات بورژوا معنی نمیدهد، چه برنسیب فروشی عمیقی بوده است.

به بررسی جنبه های اصلی تقدیرا کارگر از حزب دمکرات می پردازیم. این نقد در عین حال معرف روش سیاسی راه کارگر است. ۱ - راه کارگر عا مدانه نقد خود را از حزب دمکرات صرفا به یک مقطع معین یعنی از کنگره ششم تا انشعاب، و آتیه به "مشی حاکم طی این دوره"، منحصر میکند.

قلمزن راه کارگر، که همه جا تاریخ واقعی رویدادهای سیاسی را دستکاری میکنند و برای آن سناریوی دلخواه تصویر مینماید، باید بر روی بی اطلاعی خوانندگان حساب کرده باشد و گرنه عامل "انحراف" حزب دمکرات از "دمکراتیسم انقلابی" آن، یعنی قاسطو، نه از کنگره ششم بلکه از کنگره سوم در سال ۱۳۵۱ یعنی ۱۶ سال قبل دبیرکل حزب دمکرات بوده است و "باند بلورینان" هم که بر طبق سناریوی راه کارگر بسادگی و بسا رشادت جناح انقلابی از حزب تصفیه میشود، بخش قابل ملاحظه ای از رهبری، کارها و بدنه حزب دمکرات را میساختند و بسیاری از سیاستها و عملکردهای این حزب و منجمله کنگره چهارم آنرا، که باید تصدیق کرد قبل از کنگره

میزد، به مخالفت با مجموعه سیاست های حاکم بر نخاستند و اتفاقا جناح قاسطو همین را نقطه قوت و مشروعیتی برای خود بحساب می آورد. واقعیت این بود که انشعاب بیون خود را از لحاظ زای حاشا اکثریت تصور میکردند و تمام امید خود را به انتخابات و نتایج آن بسته بودند و در مقابل گزارش کمیته مرکزی و مباحث سیاسی دیگر کنگره به چندان مخالفتی بر نخاستند. طبعاً خود این مساله گذشته از فرهنگ و روشهای سیاسی رایج در حزب دمکرات، به فقدان انسجام سیاسی کافی، نبودن پلاتفرم سیاسی واحد و آلترنا تیوروشن در میان مخالفان بر میگردد. همه این واقعیات تصویر ایده آلیزه و دروغینی را که راه کارگر از اختلافات درونی حزب دمکرات ترسیم میکند باطل میسازد.

۲ - از جنبه های تاریخی قضیه هم که بگذریم، اصولا تحلیل راه کارگر از انشعاب از لحاظ سیاسی بی اندازه سطحی و غیر ما تریا لیستی و ایضا در خدمت مقاصد سیاسی معین خود است. در این تحلیل هیچ اثری از نقش طبقات و مبارزه طبقاتی، از یولاریزاسیون سیاسی جامعه در سالهای اخیر، از ناتوانی حزب دمکرات در جوابگویی به مسائل اجتماعی و سیاسی کردستان، از یبیدایش و تاشی سر نیروهای محرکه اجتماعی نوین در جنبش انقلابی کردستان، از جنبش کارگری و توده ای در کردستان، از رشد جریان سوسیالیستی و رادیکال و نقش آن در به انزوا کشاندن و به حاشیه راندن گرایش ناسیونالیستی و سنتی که بطور عمده در وجود حزب دمکرات نمایندگی میشد، از اثرات عمیق چندین سال درگیری های داخلی در کردستان و مبارزه سیاسی حاد در پیرامون آن و نظائر اینها وجود ندارد. در تحلیل راه کارگر حزب دمکرات نماینده هیچ طبقه و قشر اجتماعی و متشکل کننده و معرف هیچ جریان و تشرند سیاسی نیست و برای تحلیل تحولات درونی آن، آنهم تحولی که بگفته خود راه کارگر "یکی از مهمترین تحولات تاریخ چند ساله حزب دمکرات در سردوران مبارزاتی خود و بویژه تاریخ پس از قیام میباشد"، هیچ نیازی نیست که به طبقات اجتماعی، گرایشهای سیاسی این طبقات و تحول در مناسبات آنها رجوع شود. همه چیز در درون خود تشکیلات بین "خوب ها" و "بدها" اتفاق افتاده و حل و فصل میشود. "خوب ها" از همان ابتدای انقلاب وجود داشتند و از همان ابتدا خوب بودند و پس از نبردهای بسیار و تحمیل ناملایمات فراوان از دست "بدها"، حال

شده که تلاش میکرد سیاست خود را در درون حزب دمکرات پیش ببرد، با وجود انشعاب "باند بلورینان"، بخاطر "اعتدالی عمومی جنبش خلق کرد" و "حضور جناح انقلابی حزب و علی رغم زلزله ها و ماسا هات طلبی های جناح دیگر" با بن بست روبرو شد. "خیانت توده ای ها و بویژه توطئه شکست خورده با بند بلورینان بهترین زمینه را برای رشد گرایشات طرفداران "سوسیالیسم دمکراتیک" فراهم نمود... و این گرایش توانست در کنگره ششم حزب خود را غالب کند" که "پیامدهای این مشی، انحراف از دمکراتیسم انقلابی در این زمینه ها بود...".

بالاخره "در کنگره هشتم حزب، مخالفین مشی حاکم بصورت سازمان یافته به مخالفت با مجموعه سیاست های حاکم برخاسته و جدائی خود را طی بیانیه ای پس از برگزاری کنگره هشتم اعلام داشتند. (همانجا) و اینان بزعم راه کارگر در زمینه های مختلف که وی به آنها اشاره میکند در حال "رجعت به سنسن انقلابی و دمکراتیک حزب دمکرات" هستند.

در همین مطلب کوتاه بقدری مسوارد نادرست و ناقص فراوان است که اشاره به همه آنها در این مجال امکان و مناسبت ندارد. آنچه که در اینجا باید گفت اینست که راه کارگر آشکارا به تحریف تاریخ اخیر حزب دمکرات دست میزند و برای آن گرایش - ترائی میکند. گرایش انقلابی - دمکراتیک با این کیفیت متعین، ثبات قدم و کارنامه درخشان اختراع شده تا از حزب دمکرات که در چند سال گذشته در انظار کارگر انقلابی و چپ ایران بطور کلی بشدت سقوط کرده اعاده حیثیت بعمل آید و توهمات جدیدی در این مورد داده من زده شود. گرایش انقلابی - دمکراتیک از همان آغاز انقلاب وجود داشت، توطئه توده ای ها را اوختی کرد و به شکست کشانید و در کنگره هشتم هم که به مخالفت با مجموعه سیاست های حاکم برخاست و حالا هم حساب خود را بکلی از گرایش سوسیال دمکراتیک جدا کرده است. هر چه بود تقصیر "باند بلورینان" و "گرایش سوسیال دمکراتیک" (نام محترمانه جناح قاسطو) بود و حالا حزب دمکرات پاک و مافی شده و در حال "رجعت به سنسن انقلابی و دمکراتیک" خویش است.

بعلاوه هر کس که کوچکترین آشنائی با انشعاب اخیر حزب دمکرات داشته باشد میداننده که انشعاب بیون در کنگره هشتم، با وجود اینکه در آن مقطع ناراضی، سردرگمی و احساس اختلاف با سیاستهای رهبری مسوج



## راه کارگر و انشعاب در حزب دمکرات: یک گام به پیش، دو گام به پس

ششم برگزار شده است، با تمام تصمیمات و مصوبات آن کاملاً تحت تأثیر جهت گیری ها و سیاست های خود شکل دادند.

۲- راه کارگر انتقاد از جناح قاسم پور را به وسیله ای برای تقدیس و ایده آلیزه کردن گذشته حزب دمکرات و کلیت خط سیاسی آن، برده پوشی از ماهیت سیاسی واقعی حزب دمکرات، و نیز توهم پراکنی صرف وی بی پایه در مورد جناح رهبری انقلابی و ابراز حمایت سیاسی نامشروط از آن تبدیل میکند.

اصول مارکسیستی برخوردار به احزاب سیاسی، ارزیابی طبقاتی از زاویه منافع کارگران، در تحلیل راه کارگر نه برای گذشته حزب دمکرات، نه در مورد تحولات درونی آن و نه در مورد آینده هر یک از جناح ها کوچکترین جایی ندارد. گذشته حزب دمکرات سخاوتمندانه با نشان "دمکراتیسم انقلابی" و "سن انقلابی و دمکراتیک" مزین میگردد. جناح قاسم پور سیاست های آن همچون استثنائی بر قاعده و بمعنای "دوری جستن از سن انقلابی و دمکراتیک" این حزب قلمداد میشود و برای جناح رهبری انقلابی اظهار امیدواری میشود که "در راستای احیای سن انقلابی حزب دمکرات کردستان ایران قاطعانه گام بردارد." (همانجا).

این نقد نیست؛ این بدترین نوع توهم پراکنی است. یک گرایش حزب دمکرات طی یک دوره معین مورد انتقاد محدود و لیبرالی قرار میگردد، به قیمت اینکه کل سنت سیاسی حزب دمکرات، کل افق طبقاتی، برنامه سیاسی و مجموعه عملکردهای آن به ریاکارانه ترین شیوه تطهیر و تقدیس شود و از زیر ضرب هرا انتقاد رادیکالی بیرون برده شود. درحالیکه تمام تاریخ ده ساله اخیر حزب دمکرات، تاریخ حفظ یک موقعیت لرزان بین ارتجاع و لیبرالیسم بوده است. سرتاسر این دوره از حیات حزب دمکرات مملو از نقض حقوق مردم زحمتکش، فریب توده ها، بندوبست با ارتجاع محلی و سازشکاری با جمهوری اسلامی بوده است. ضدیت با مطالبات و خواسته ها و حرکت های کارگران و تلاش برای فریب و با اعمال زور هرا که توانسته باشد، مخالفت با خواسته ها و جنبشهای دهقانان فقیر و زحمتکش و ایستادن در مقابل این خواسته دارکنار زمین داران در بسیاری موارد، مخالفت با ابراز اراده مستقیم توده ها، ابتکارات مستقل آنها و

حاکمیت آنها (از شوراها گرفته تا نهادهای دیگر) و آنها را آنا رشیست و غیرمستول نامیدن و حتی دستگیری و زندانی کردن نمایندگان شوراها در پاره ای موارد، تعرض به آزادی ها و حقوق مردم زحمتکش و اعمال زور، ضرب و شتم و اخاذی از آنها، تعرض به آزادی های سیاسی و ایجاد درگیری با اکثر گروهها و سازمانهای سیاسی موجود در کردستان، تحقیر برابری و آزادی زنان و توسل به ارتجاعی ترین خرافات و باورها علیه تلاشهایی که در این جهت صورت میگرفته، بندوبست با ارتجاع محلی کردستان و تقویت و تحریک آنها علیه کمونیست ها، توسل به احساسات مذهبی علیه افکار و عقاید پیشرو، همکاری با ارتش جمهوری اسلامی در استقرار مجدد در کردستان پس از شکست های متوالی و سنگین ارتش و سپاه پاسداران و استقرار یک آتش بس موقت در کردستان علیه رجم مخالفت کومه له و بخشهای وسیعی از مردم کردستان، مماشات طلبی با جمهوری اسلامی و جستجوی سازش برای فروختن جنبش انقلابی کردستان، ورود به ائتلاف شورای ملی مقاومت و قبول و تأیید طرحی که متضمن خواباندن و سرکوب جنبش انقلابی کردستان است، آری همه اینها و بسیاری دیگر قبل از کنگره ششم جزو سیاست ها و عملکردهای حزب دمکرات بوده اند. اینها بخشی از حقایق سیاسی دهه اخیر در کردستان هستند، همانطور که تشدید فوق العاده گرایشهای ضد دمکراتیک و ارتجاعی در حزب دمکرات پس از کنگره ششم نیز یکی از این حقایق است.

مجری گویی راه کارگر به حزب دمکرات تحریف بیشرمانه تاریخ سیاسی ده ساله اخیر کردستان بنفع بورژوازی است. ۳- حال موارد نقده را که راه کارگر از همین دوره حزب دمکرات مطرح کرده بود بطور مشخص و جداگانه بررسی کنیم. بزعم راه کارگر "پیامدهای این مشی، انحراف از دمکراتیسم انقلابی در این زمینه ها" بوده است:

- "تزلزل در مبارزه قاطع

برای سرنگونی رژیم فئودال و امپریالیستین به امکان استحاله و رسیدن به توافقاتی با جناح "واقع بین" رژیم بر سرخواست خود مختاری"

صرف نظر از بیان مجاهدگونه این عبارت، مگر حزب دمکرات قبل از کنگره ششم، و در دوران دمکراتیسم انقلابی نوع راه کارگری اش، روش متفاوتی در این مورد داشت؟ برعکس، سازشکاری و مماشات طلبی حزب دمکرات در قبال رژیم اسلامی در دوره قبل تر بسیار آشکارا و خیره کننده بود. نامه معروف آنها به بازرگان در ابتدای کار جمهوری اسلامی، مصوبات کنگره چهارم که متضمن دفاع از جمهوری اسلامی و "خط امام" و تحسین آن بعنوان مبارزه ضد امپریالیستی بود، بهم زدن توطئه گرانه هیأت نمایندگان خلق کرد و مذاکرات جداگانه، طرفداری از استقرار مجدد واحدهای ارتش در کردستان در دوره آتش بس و سکوت کردن آنها و بسیاری دیگر از این قبیل هیچ کدام در فاصله کنگره ششم تا هشتم روی ندادند و هیچکدام را نیز نمیتوان صرفاً و بسادگی به "باندیلوریان" نسبت داد و گریبان کلیت این جریان سیاسی را از جوابگویی به این پرونده سیاسی سنگین خلاص کرد. اگر حزب دمکرات در فاصله بین کنگره ششم تا هشتم به جناح "واقع بین" رژیم اسلامی امید بسته - حقیقتی که ما تا بحال با راه آنها افشاء کرده ایم و راه کارگر تا اردیبهشت ماه سال جاری در مورد آن سکوت کرده بود - همین حزب در دوره قبل تر، در سال ۵۹ نیز رسماً با رئیس جمهوری رژیم اسلامی یعنی بنی صدر بندوبست داشت و تا سقوط بنی صدر و قطع امید حزب دمکرات از این بابت، این حزب سیاست سازش و چشم دوختن به رژیم اسلامی را تعقیب میکرد و این امر در تشدید مخالفت و توطئه گیری وی علیه کومه له و حتی در نوع و میزان فعالیت نظامی حزب دمکرات هم کاملاً خود را نشان میداد. اینگونه تلاش برای جلب نظر مساعدر رژیم اسلامی و جناحهای از آن، برخلاف آنچه راه کارگر و نمود میکند،

بقیه در صفحه ۲۸

دهه اخیر، یعنی از مقطع انقلاب ایران، دوره کاملاً جدیدی از فعالیت احزاب و نیروهای سیاسی است. در این دوره بسیاری احزاب و جریانهای جدید شکل گرفتند، بسیاری جریانهای سیاسی قدیمی تغییر شکل یافتند و موقعیت های جدیدی پیدا کردند و کلاً صحنه سیاسی ایران - و در کردستان نیز - بسیار از دوره های گذشته متمایز بود. همین دوره است که بطور مشخص در بررسی فعالیت های حزب دمکرات نیز مورد توجه ما است. چنانچه راه کارگر بخواهد دمکراتیسم انقلابی حزب دمکرات را از دهه اخیر به دهه های گذشته، یعنی به دوره هایی که شرایط و اوضاع سیاسی متفاوتی بر آنها حاکم بود، تسری دهد باید بدانده که مساله را از آنچه هست نیز برای خود پیچیده تر خواهد ساخت.



از صفحه اول

## دستمزدها فوراً باید افزایش یابند!

شاید برای کارگر و مزدبگیری که همیشه در فقر و فحطی زندگی کرده باشد وضعیت کنونی کارگر ایرانی وضعیت معمولی جلوه کند اما برای ما که در طی سالهای اخیر بویژه در طول جنگ شاهد تنزل روز به روز سطح زندگیمان بوده ایم این وضعیت عادی نیست. همه ما روزگاری خیلی بهتری را بیاد داریم که به آسانی میتوانیم رفاه امروزمان را - اگر اصلاً بشود چنین اسمی روی آن گذاشت - با سطح رفاه روزها و سالهای گذشته مان مقایسه کنیم. در طی دوران حکومت اسلامی فقر و فلاکت بی حد و حصری به ما تحمیل شده است. تصور چنین وضعیتی ده سال پیش وقتی کارخانه‌ها در کنترل کارگران بود و دست اندر کار سازماندهی شوراها و تشکلات مبارزاتی مان بودیم درمخبله مان هم نمی گنجید. آن روزها که دوران قدرتمندی و مبارزه جوشی کارگران بود غیرممکن بنظر میرسید که بتوان کارگر ایرانی را به تحمل اوضاعی تا این حد اسفبار و آوارگرد. همه هنرجه گیری اسلامی این بوده است که توانسته است این غیرممکن را ممکن کند و هنوز بر سر کار بماند. اما این هنوز پایان کار نیست. مسلماً این رژیم میکوشد که این شرایط زندگی طبقه کارگر و این شرایط بازتولید نیروی کار را نه بعنوان وضعیت غیرعادی بلکه بعنوان شکل متعارف وضعیت طبقه کارگردار ایران تثبیت کند. رژیم اسلامی کارگران را و آوارگرد از افزایش دستمزدهایشان در طی سالهایی که قیمت ها هر ساله چندبرابر میشد عملاً محروم شوند و به مرتاضی روی بیاورند به این دلیل که "جنگ است" و همه منابع امکانات باید در خدمت جبهه ها باشد. کارگران را و آوارگرد بیکی سازی های وسیع را بپذیرند و در عوض به دست فروشی و دوره گسردی روی بیاورند به این دلیل که "محاصره اقتصادی است، ارز نیست و مائل بدکی و مواد اولیه نیست و راه دیگری نمانده است". رژیم توانست کارخانه ها را میلیتاریزه کند، سپاه را به درون کارخانه ها ببرد و حتی خطوط تولید کالاها را مورد نیاز مردم را به خطوط تولید خمپاره و تسلیحات جنگی مبدل سازد. به این دلیل که بمب ها و موثک ها می که هر دم از آسمان فرو می افتادند کارخانه ها بفل دستی را با خاک یکسان کرده بودند و مردم دیگر در زیر زمین ها هم تا مین جانی

نداشتند. دیگر با این همه کشته و معلول از مردم بی دفاع و غیرنظامی، دفاع از امنیت شغلی و ایمنی محل های کار و بیمه های اجتماعی و غیره راه بجائی نمیبرد. . . اینها همه اوضاع و احوال غیرعادی و استثنائی است و کارگردارمان این شرایط را به عقب نشستن و آوارگرد شده است. کاری که جمهوری اسلامی باید بکند این است که کارگر بدون جنگ بدون بمب در شرایط عادی یعنی وقتی که پرندها چه چه میزنند، دانشجویان درس میخوانند، مغازه ها صافندارند و پیراز جنس اند وقتی که ارتش در پادگانها نظام جمع کار میکند و تلویزیون شوهای سرگرم کننده پخش میکند وقتی که رجال مملکت تعطیلات تابستانی شان را در کناره دریا سپری میکنند. . . آنوقت هم بی سروصدا کارشان را بکنند، به نان و چای شیرین راضی باشند و اگر ماهی سالی دستشان به دو کیلومتر بیخ زده رسید کلاهشان را بالا بیاورند و خدا را شکر کنند. اگر جمهوری اسلامی بتواند چنین کاری را به پایان ببرد آنوقت همه خدمتی را که قرار بود کرده است و اگر طبقه کارگر در حالی که همه چیز بتدریج به اوضاع عادی بر میگردد در این شرایط غیرعادی باقی بماند آنوقت همه آنچه که نبایدست بر سرش می آید بر سرش آمده است، یعنی استثمارش در برده و آوار گردی حقوقی کامل، فقر و فلاکتی کم نظیر و همه اینها برای سالیان دراز و متمادی. برای بسیاری از کارگران که اینک به حالت انتظار فرورفته اند و به امید بهبود وضعیت، روز را شب و شب را روز میکنند، آینه حتماً اینقدر تاریک بنظر نمیرسد. به عقیده بسیاری از آنها وقتی که تولید و تجارت دوباره رونق بگیرد، وقتی مواد اولیه و لوازم بدکی وارد شود و چرخ کارخانه ها دوباره به حرکت در بیاید، یعنی وقتی دوباره اوضاع عادی شود و به روال سابق برگردد، آنوقت که روز زندگی آنها هم مثل سابق - مثل قبل از جنگ - عادی خواهد شد. کار فراوان میشود، مزدها بالا میرود و دست کارگر دیگر به دهانش خواهد رسید. این فقر و فلاکت تمام خواهد شد و این کار بوسه سرخواهد رسید. . . سردمداران جمهوری اسلامی هم با تبلیغاتی که بر سر پروژه های اقتصادی شان برآوردند و انداخته اند دقیقاً قصد دارند من زدن به همین توهم را در میان کارگران دارند. هر روز و زیر

بمناسبتی در باب طرح تازه دولت برای راه اندازی این پالایشگاه و آن کارخانه سیمان و آن مجتمع کشت و صنعت داد سخن میدهد. آنها خوب میدانند که کارخانه دولت خالی است. میدانند که قیمت نفت و بتبع آن ذخیره ارزی هر روز پائین تر میرود. میدانند که با توجه به ذخایر نفتی باقیمانده دیگر ساختن دوباره تا سیات عظیم و پرخرجی چون پالایشگاه نفت آبادان - به گفته بسیاری از کارشناسان - دیگر از نظر اقتصادی مقرون به صرفه نیست و بالاخره میدانند که حتی در آستانه "تمدن بزرگ" هم غیرممکن بود که دولت ایران بتواند همه آن پروژه ها را که امروز وعده میدهد با هم و به موازات هم عملی کند. آنها از پشت هر بلندگویی که بدستان برسد این طرح های خیالی را در بوق میکنند تا از بکطرف در دل آنها هم کارگر با تجربه و قدیمی که از کار بیگانه شده است و به امید بازگشت به کارخانه ای که بدست خود ساخته است روز شماری میکند، قند آب کنند و در انتظار روزهای خوش نگهش دارند و از طرف دیگر به غول های صنعتی دنیا به هم تانند که آغوش دولت تهران به روی آنها گشوده است و اگر برای حفظ دولت اسلام همتی بخرج دهند بهشت موعود زیر پایشان خواهد بود.

اشتباه محض است اگر کارگر به این وعده و وعیدها دل خوش کند و این روزها را به روز شماری بگذارد. با برآوردن تولید و در دستور قرار گرفتن پروژه های اقتصادی و عمرانی - حتی اگر این دولت بتواند عملاً آنها را شروع کند - سطح زندگی کارگر خود بخود ارتقاء پیدا نخواهد کرد. مزد و بطور کلی آن سهمی که از ثروت جامعه در این نظام به کارگر تعلق میگیرد به میزانی است که کارگر بتواند به زندگی ادا میدهد و باز هم کار کند. سرمایه دار هزینه بازتولید نیروی کار را بعنوان مزد میپردازد و هر چه این هزینه کمتر باشد بیشتر بفرسوده است. با رونق گرفتن کار و سفره مارنگین نمیشود. با برآوردن چرخ تولید کالاها دیگر قیمت کالای ما بالاتر نمیرود. برای او ما نیروی کاریم و به ما مزد میدهد تا به زندگی مان - در خدمت تولید با هم بیشتر ادا میدهد. آماده بکار بودن ما برای او به این معناست که زندگی مان تا مین است. همه بحسب اینجاست که ما به چه "زندگی ای" تن در می دهیم. مزدها به اندازه انتظاری



است که زندگی خود را ریم و به اندازه ای افزایش مییابد که نتوانسته باشیم این انتظار از سطح زندگی خود را در مبارزه ای متحد به حریفان خود بقبولانیم.

با سطح کنونی قیمت ها اگر قرار باشد وضع کارگرو سطح زندگی به همان سطحی برسد که قبل از جنگ داشت مزدها باید دستکم بیست برابر شوند. خودتان مقایسه کنید: آن زمان که تومبیل نیکان ۳۰ هزار تومان بود کارگر ماشین سازی چقدر مزد میگرفت و الان که یک میلیون تومان است چقدر؟ مزدهای قدیم و امروز را با قیمت مواد غذایی، با قیمت اجاره و خرید و فروش خانه، با هر چه که دولت بابت پاشیمن نگهداشتن قیمت آن سوبسیدنی پردازد مقایسه کنید تا متقاعد شوید که برای بازگشتن سطح قدرت خرید و رفاه خانواده کارگری به آن سطحی که در گذشته داشت، چه فایده ای طولانی ای بایدهی شود و چه ساده لوحانه است اگر کسی فکر کند که سیرتزل مزد کارگر پس از جنگ بهمان صورت معکوس خواهد شد و همه چیز به حالت اول باز خواهد گشت. درک این نکته که برای هیچ کارگری نباید مشکل باشد که کارگر برای بدست آوردن هر ریال اضافی باید با سرمایه دار کلاویز شود، چرا که مطابق قوانین این نظام، ثروت تولید شده از آن صاحب سرمایه است. هر ریالی که تونستنی در جیب او باقی میماند، ختم جنگ و برهانه افتادن دوباره تولید در این قوانین هیچ تغییری نمیتوانند بدهند. بهبود وضع زندگی طبقه کارگر مثل همیشه درگرو پیشروی در مبارزه طبقه است. نه سرمایه داران و نه دولتشان بخاطر اینکه قبلا وضع کارگر بهتر از این بوده، امروز امتیازی به کارگر نخواهند داد. بدون تلاش و مبارزه متحدان، اوضاع تا آنجا که به وضعیت زندگی ما مربوط است به همین شکل باقی خواهد ماند. پس سیاست خوش خیالانه انتظار را میدوایم به بهبود خود بخودی اوضاع را کنار بگذارید دست در دست همه کارگران که بدون استثناء از شرایط فلاکتبار کنونی به تنگ آمده اند و فقرونداری و ناامنی از یکسو و فشار خریدکننده کار و دغدغه بی وقفه کار در راه استخوان نشان رسانده است باید پرچم افزایش فوری و اساسی دستمزدها را بلند کرد و با استحکام هر چه تمام تر به مبارزه برای تحقق این شعار حیاتی برخاست. این شعاری متحدکننده و فراگیر است.

هیچ کارگری امروز از وضع معیشت و سطح زندگی خود رضایت ندارد. همه آنها میدانند که تداوم این وضعیت همه هستی و سلامتی خودشان و خانواده هایشان را به تباهی خواهد کشاند. همه آنها را شای از این فقر و تنگدستی مهلک را حق مسلم خود میدانند. پس هر بخشی از طبقه کارگر که برای افزایش اساسی مزدها قایلند کند و آنها را نه بصورت مطالبه ای مختص به خود بلکه بصورت مطالبه ای برای ارتقاء سطح زندگی همه مزدبگیران مطرح سازد، بطور قطع از همان آغاز پشتیبانی قلبی و درادامه مبارزه اش، پشتیبانی عملی و وسیعترین بخشهای طبقه کارگر را کسب خواهد کرد. مزدبگیر بودن خاصیت مشترک همه کارگران است. امروز هیچ خواست دیگری نمیتواند تا این حد با موقعیت عینی ما و نیازهای عاجل همگی ما انطباق داشته باشد. هیچ خواست دیگری برای افزایش در یافتنی کارگران نمیتواند تا این حد فراگیر و متحدکننده باشد. اینها تنها خواست این خواست برحق نیستند. خواست افزایش دستمزدها امروز آن شعار طبقه ای است که همراه خود مرز منافع مستقل طبقه ما را با اقشار و طبقات ممتاز جامعه ترسیم میکند. هر نیروی که برای تحقق این خواست گردد آوری نیروی مستقل طبقه خود ما است. از این گذشته جنبشی که امروز خواستار ارتقاء فوری سطح زندگی طبقه کارگر باشد و بتواند توده های کارگر در میان صفوف خود جای بدهد جنبشی است که همسرا با نضج گیری خود راه انقلابی سرنگونی این حکومت را هموار میکند. در مقطعی تاریخی که رژیم اسلامی در پی جنگی طولانی و ویرانگر رسالت راه اندازی دوباره تولید و اقتصاد را بر عهده دار و به این منظور راهی جز بکار بردن توده و بهره واری طبقه کارگر نمیباشد، جنبشی که پرچم رفاه برای مزدبگیران را بردوش داشته باشد در هر قدمی که به پیش میرود لگدی دیگر بر شیشه عمر این حکومت میکوبد. جنبش متحد کارگران برای بالا بردن قاطعانه دستمزدها و نجات خود از فقر و فلاکتی که دست آورد حکومت منحوس اسلامی بوده است، به آسانی میتواند پیش در آمد تیردی قطعی باشد که در آن کارگران و زحمتکشان به قصد سرنگونی این حکومت و برقراری حکومت خویش بمیدان میایند. در کمتر موقعیتی مبارزه کارگران برای دستیابی به خواسته های فوری شان تا این حد با مسیری که باید برای هموار کردن راه

گرفتن قدرت طی کنند منطبق است. اما توهم به بهبود خود بخودی اوضاع تنها مانعی نیست که کارگران را از مبارزه مصممانه برای افزایش فوری و قاطع دستمزدهایشان باز میدارد. آنچه که در سالهای اخیر هر روز بیش از گذشته موجب فقیرتر شدن کارگر شده است گرانی بوده است. با این گرانی سرسام آور و فزاینده پول هر روز بی ارزش تر و بی ارزش تر میشود و خواست افزایش دستمزدها هم همراه با کم ارزش شدن پول جذابیتش را از دست میدهد. یکی از رفقای کارگرمان میگفت: "چه فایده دارد که برای افزایش دستمزدها بمان تقلا کنیم و خود را به آب و آتش بزنیم؟ اگر حجاج محترم با زاری و بدبیرندگی مزد کارگر ۱۰ درصد افزایش پیدا کرده و قرا را دست سر و کله مشتریان جدیدی برای برنج و روغن و کالاهای ضروری دیگر پیدا شود فی الفور قبل از آنکه مزدهای اضافه شده پرداخت بشوند قیمت ها ۴۰ درصد دیگر بالا رفته است!"

رفیق کارگرمان توضیح میداد که: "بخشی از هزینه تولید هر کالا را پرداخت مزد تشکیل میدهد و بنا بر این با افزایش دستمزدها قیمت همه اجناس اتوماتیک بالا میرود. کارگر که از این دست مزد بیشتر گرفته، باید از آن دست هزینه بیشتری برای تأمین زندگی بپردازد. در نتیجه سطح زندگی همانطور میماند. انگار که نه خانی آمده و نه خانی رفته! عبارت دیگر اگر بتوان جلوی گرانی فروشی و احتکار را هم سد کرد با زهم مکا نیم درونی این اقتصاد، موجب میشود که همیشه افزایش دستمزدها با تورم اقتصادی و بالا رفتن همه قیمت ها خنثی شود...". این استدلال ها که بین افزایش دستمزدها و نرخ گرانی و تورم یک رابطه مکانیکی برقرار میکند و گرانی و تورم را مستقیما به افزایش دستمزدها ربط میدهند استدلال های غلطی هستند. تنها نتیجه ای که از آنها عاید میشود اینست که مزد بیشتر برفع کارگر نیست! اینها استدلال های آشنائی هستند. هر زمان که دولت های بورژوا رشدهر شتاب اقتصادی را از طریق چلانیدن بازهم بیشتر بقیه در صفحه ۲۷



از صفحه اول

## ختم جنگ و بحران رژیم

پیامدها نمیتوانند پاییدار بمانند.

پایان جنگ با اعلان ورشکستگی جریان پان اسلامی، نقطه ختم بحران درونی جمهوری اسلامی نیست. تنها نقطه آغازی برای شکل گیری مجدد این بحران بر زمینهای جدید و بر بستر مسائل "بعد از جنگ" است. ختم جنگ و به حاشیه راندن جریان پان اسلامی در مواضع، رهبری و سیاست گذاری، برای جمهوری اسلامی تنها این فرصت را خرید که بماند و قابلیت های خود را برای تدارک دوره پس از جنگ و تبدیل شدن به یک رژیم بورژوازی معطوف به اقتصاد و نظم تولید در داخل مرزهای ایران، به آزمون بگذارد و اثبات کند. وحال چند و چون تدارک دوره "بعد از جنگ" و چگونگی از سر گذراندن این آزمون است که بستر بحران حکومتی را دوباره برای جمهوری اسلامی پهن میکند. جریان پان اسلامی بخاطر "مصلحت حفظ نظام" از رهبری جمهوری اسلامی کناره کشیده است، اما مواضع و اهرم های قدرتی را که در دست داشته و دارد، بدون مقاومت رها نمی کند. جمهوری اسلامی با کناره زدن پان اسلامیم، آتیه خود را در گرو بلند کردن بیرق ناسیونالیسم قرار داده است. اما بیرق "بسوی ایران قوی و آباد"، بدون دامن زدن و تجدید شکاف ها و صف بندی های درون جمهوری اسلامی، بدون بی اعتبار کردن "ارزش" ها، نهادها و شیوه های تاکنون مورد اتکا، حکومتی، بر سر در جمهوری اسلامی نصب نمیشود. جمهوری اسلامی، برای تدارک دوره "بعد از جنگ" و در دست گرفتن بیرق "بسوی ایران آباد و قوی"، خود را اکنون تماما ناگزیر از معطوف شدن به اقتصاد و تدارک برای "راه انداختن چرخهای اقتصاد" میباید. اما چرخهای این اقتصادی که ده سال پیش یک بحران آنرا به گیل نشانده، هشت سال جنگ تخریب و زنگارهای با زهم بیشتری بر آن وارد کرده، و بالاخره محرک درآمدهای بالای نفتی را نیز از دست داده، تنها با معطوف شدن رژیم به اقتصاد و بلند شدن جیب و دادهای "بسوی ایران آباد" راه نمی افتاد. ... جمهوری اسلامی بحران حاد شکست در اهداف و سیاست های جنگی اش را پشت سر گذاشته است، اما تنها بعنوان پیش درآمدی برای فرورفتن در بحران دیگری، بحرانی که نه فقط کشمکش ها و نزاع های درونی حکومت را اکنون نیز به زور دخالت های مکرر خمینی و

پان اسلامیم در خدمت منافع بقاء جمهوری اسلامی بعنوان رژیم بورژوازی محدود شده در چهره ردیواری ایران را تدارک دیده بودند. پس از "تسلیم نامه" سوزناک خمینی، پان اسلامیمت ها دیگر عملا خود را ناچار دیدند که در "مصلحت حفظ نظام" از امام "تقلید" کنند، و با تسلیم شدن به شکست خود در رهبری رژیم، ختم آن رشته نزاع ها و جدالهایی که رژیم را در آخرین ماه های جنگ از درون نیسز به معرض از هم گسیختگی کشانده بود بپذیرند. ختم جنگ در همان حال راه خروج از انزوای بین المللی را بر روی جمهوری اسلامی باز کرد. فشارهای قبلی دول امپریالیست و حکومت های منطقه علیه "زیاده روی های پان اسلامی" جای خود را به فضای حمایت های آنان برای پیشبرد و تحکیم "تحول در درون حکومت تهران"، کمک به بازگشت ایران به آغوش جامعه بین المللی داد. اشتها و ولع سرمایه داران غربی در محاسبه سودهایی که "بازسازی اقتصادی ایران بعد از جنگ" میتواند به جیب آنها بریزد، تسلیفات وسیعی را در رسانه های غربی درباره "عقل و درایت عمده دارهای پراگماتیست در حکومت تهران" و "فرارسیدن دوباره بازسازی اقتصادی در ایران" و نظائر آن دامن زد. شکسته شدن انزوای بین المللی بنویبه خود اعتماد به نفس جدیدی را در جمهوری اسلامی برای از سر گذراندن "بحران پایان جنگ" پدید آورد. و بالاخره با ختم جنگ آن جریان وسیع اعتراضی در جامعه که در ماه های آخر جنگ بصورت مشخصه بارز اوضاع سیاسی درآمده بود، موقتا به پراکندگی و رکود گراشید، حالتی از انتظار دوباره در میان توده مردم غلبه یافت و به جمهوری اسلامی امکان داد که با استفاده از حوادث جنگی پس از پذیرش آتش بس و توسل به موج تازه ای از اربابویی کردهای سیاسی، جریان اعتراضی در میان توده مردم را عقب براند و از شکل گیری دوباره آن مانع کند. بدین ترتیب اولین پیامدهای پایان جنگ خود را بصورت فرا جمهوری اسلامی از بحران و توفیق او در عقب راندن اعتراضات عمومی آشکار کرد. جمهوری اسلامی خود را از وخامت بحرانی که گریبانش را گرفته بود رها کرد و امکان یافت که بار دیگر در برابر توده های مردم دست به قدرت نمائی بزند. ولی این

ترس از فروپاشی رژیم تحت کنترل درآمده و وسعت و شدتی دوباره خواهد داد، که علاوه بر آن این بار ناگزیر بایستی اعتبار کردن رسمی تمام ارزش ها، نهادها و شیوه های تاکنون مورد اتکا، رژیم نیز همراه خواهد شد و به تحریک سیاسی و اجتماعی در جامعه مهمیز خواهد زد. جمهوری اسلامی چاره ای جز فرورفتن در این بحران نخواهد داشت و تلاش خود را از همین اکنون این قراردادهاست که مگر بتواند دخالت عقب نشینی و انتظارساز در میان توده های مردم را تثبیت کند و امکان برآمدن دخالت مستقل را از توده های کارگر و زحمتکش در قبال اوضاع آتی از آنان سلب کند.

از سوی دیگر پدید آمدن حالت پراکندگی و رکود در آن جریان اعتراضی ای که طی آخرین ماه های جنگ علیه جمهوری اسلامی به حرکت درآمده بود، به معنای دست کشیدن کارگران و توده های مردم از جنب و جوش اعتراضی نیست. درست است که جریان اعتراضی در میان توده های زحمتکش مردم، در اوضاع شکست های جمهوری اسلامی در جنگ و علیه جنگ بحران درآمده، اما متوقف شدن جنگ تنها مطالبه این جریان اعتراضی نبود و ختم جنگ نیز به معنای رضایت دادن و تسلیم توده زحمتکش مردم نیست. حرکت اعتراضی در میان مردم زحمتکش صرفا غلیان و نمایش خشم و نجات را از آنان علیه جنگ نبود. بر زمین فقر و فلاکت و بی حقوقی گسترده ای استوار بود که هشت سال جنگ و حاکمیت جمهوری اسلامی بر توده های زحمتکش مردم تحمیل کرده است. به حرکت در آمدن جریان اعتراضی علیه جنگ، علاوه بر مطالبه پایان جنگ، انگیزه و مطالبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیرومندی را پشت سر خود داشت. ختم جنگ این انگیزه و مطالبات را حذف نکرد و حذف نمیکند. به آنها در زندگی توده های مردم نیرو و برجستگی بیشتری میدهد و موجبات طرح مستقیم آنها و جدال و مبارزه بر سر آنها را فراهم میآورد. خاتمه جنگ تنها خصوصیات و ملزومات دیگری را برای نیرو گرفتن حرکت دوباره توده های کارگر و زحمتکش و شکل بایستی برآمدن در طرح و مبارزه برای مطالباتشان طلب میکند.

خاتمه جنگ، زمینه اشتراک و توافق طبقات مختلف را که در مخالفت علیه جنگ پدید آمده بود از میان برداشت. و خاتمه جنگ با رسمیت دادن به سرانجام شکست و انزوای جریان پان اسلامی در رهبری جمهوری





اعلامیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

موج تازه شکنجه و اعدام در زندانهای جمهوری اسلامی

است، عنان جنايتکاران و شکنجه‌گران برای درهم شکستن مقاومت در درون زندانها دوباره تمامها شده است، وحشیانه ترین شیوه‌های شکنجه و آزار دوباره معمول شده است، و در طی این سه ماهه اخیر گروههای دیگری از زندانیان سیاسی به جوخه‌های اعدام سپرده شده اند.

جمهوری اسلامی در این تلاش خود برای محکم کردن دوباره شیرازه‌های حکومت اختناق و ترور، این بار به سکوت و تاخیر معاینه‌های نیز امید بسته است. با خاتمه جنگ، جمهوری اسلامی هر روز بنحوی به دول امپریالیستی وعده کرده و وعده میکند که از این پس دیگر بدنبال "بازسازی اقتصادی" خواهد بود و واکنشون سازمان دادن حرکت آزاد سرمایه‌برمبناي تحکیم بی حقوقی و محرومیت کامل کارگروزمحتکش این کشور را در دستور خود دارد. حرص و ولع برای کسب آن سودهای کلانی که سازمانیایی مجسدد است شما رکا رگروزمحتکش محروم و بی حقوق در این کشور به جیب‌های سرمایه‌داران اروپائی و امریکائی خواهد کرد، فشارهای قبلی بین‌المللی بر جمهوری اسلامی را روبه‌کاهش برده است، و مجامع و نهادهایی که طرفداری و دفاعشان از آنچه "حقوق غیرقابل نقض بشر" مینامد در این کشور مشخص تنها تابعی از مصالح و مقتضیات روابط امپریالیست‌های غربی با دول این کشورها بوده است، در مقابل موج جدید جنایات و تعدیات جمهوری اسلامی، بی‌شرمانه هر چه بیشتر به سکوت فرو میروند.

کارگران، مردم ستم‌دیده ایران!

بورش تازه جمهوری اسلامی باید با نیروی خود شما درهم شکسته شود. جمهوری اسلامی نمیتواند خود را از وحشت شکست و ضعف خلاص کند، چرا که مطالبات شما و خواست بحق شما برای دست یافتن به یک زندگی انسانی، مدت‌هاست که حکم مرگ این رژیم را صادر کرده است. از خواست‌ها و مطالبات خود پس‌نشنیدید و برای مبارزه‌ای گسترده‌تر و نیرومندتر به میدان بیاید. با بورژوازی تازه جمهوری اسلامی به مقابله برخیزید و جدی‌تر از پیش دفاع از زندانیان سیاسی و خواست آزادی زندانیان سیاسی را همه‌جا جزئی از مبارزات خود قرار دهید.

جمهوری اسلامی موج تازه‌ای از آزار، شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی برآه انداخته است. پس از دو ماه قطع کامل ارتباط زندانیان سیاسی با بیرون و محروم کردن آنان از ملاقات با خانواده‌ها، پشان، اخبار وسعت گرفتن آزار و شکنجه و اعدام‌های وسیع‌تری در زندانهای جمهوری اسلامی انتشار مییابد.

این واقعیت امروز برای همه کس در جامعه ایران شناخته شده است که جمهوری اسلامی بقاء خود را تنها با به سلب آزادی‌های سیاسی متکی کرده است، که این رژیم اختناق و بی‌گردد دائمی، و شکنجه و اعدام در زندانها را یک رکن موجودیت خود قرار داده است و همراه با هر بحران درونی خود، و در برابر هر برآمد و متحرک اعتراضی بوده‌های مردم، هر بار به موج تازه‌ای از بی‌گردد‌های سیاسی و شکنجه و اعدام در زندانها متوسل شده و میشود. جمهوری اسلامی ضعف و ترس خود را با قلدری و قدرت نمائی در زندانها سرپوش میگذارد. این موج تازه بی‌گردد، و شکنجه و کشتار در زندانهای سیاسی بیش از هر چیز واکنش جمهوری اسلامی در قبال بحران و موقعیت تضعیف شده‌ای است که همراه با خاتمه جنگ گرفتار شده است. شکست در اهداف و سیاست جنگی، خفه شدن عربده‌های "جنگ، جنگ" در حلقوم سران و ریزه‌خواران حکومت، بی‌اعتبار شدن شیوه‌های اختناق جنگی، بالا گرفتن نزاعهای درون حکومتی، و اینها همه بر متن نیرو گرفتن دور تازه‌ای از اعتراضات عمومی که مردم محتکش را به جنب و جوش و مبارزه‌ای وسیع‌تر فراخوانده بود، کابوس ترس و ضعف را روشن‌تر از هر زمانی برای کل جمهوری اسلامی ترسیم کرد. در چنگال این کابوس و برای خلاصی از آن سران رژیم به تکاپو درآمدند تا مگر ضعف و ترس خود را باز با موج تازه‌ای از بی‌گردد‌ها، شکنجه و اعدام در زندانها سرپوش بگذارند، سرکوبگران، جلادان و دستگاه حکومتی خود را دوباره به خط کنند، و در فضائی از "بگیر و بند" و بی‌گردد و اعدام‌های تازه، مردم محتکش را از وارد شدن به مبارزه‌ای گسترده‌تر باز بدارند. جمهوری اسلامی در تفرقه برآمده است که در هر ریختن اختناق جنگی و سرباز کردن دور تازه‌ای از بحران درونی خود را اینبار نیز با قلدری و قدرت نمائی در زندانهای سیاسی جبران کند. در این تفرقه، تبلیغات علیه سازمانهای سیاسی مخالف شدت گرفته است، به صفوف فعالین و پیشروان کارگری یورش برده شده است، دستگیری‌ها و بی‌گردد‌های تازه‌ای همه‌جا دوباره سازمان یافته

کارگران، تقویت و دامن زدن به روحیه تعرضی و بالا بردن توان حرکات و اعتراضات جمعی برای طرح و اعلام صریح این مطالبات در مقابل رژیم اسلامی، اولین وظیفه‌های است که بی‌آمدهای بعد از جنگ، تلاش خستگی‌ناپذیر برای انجام آنها بسا تأکیدی بیش از پیش در دستور فعالین و پیشروان کارگری میگذارد.

ناصر جابری  
مهرماه ۶۷

کارگران و مردم محروم بر زمینه فرسودگی‌های برجا مانده از جنگ موعظه میکنند. ختم جنگ اکنون صف‌آرایی آشکار طبقه‌ای را در مبارزه علیه جمهوری اسلامی ناگزیر کرده است، باز کردن فضای اعتراضی و متحرک سیاسی در جامعه را بیش از پیش در کسرو متحرک خود کارگران و مردم محروم قرار داده است و شکل‌گیری برآمد کارگران و مردم محتکش را بطور ناگهانی به حضور کارگران با مطالبات خود و شکل‌گیری یک صف نیرومند و مستقل کارگری گسره زده است. در این راه برانگیختن جنبش مطالباتی

اسلامی، بورژوازی و طبقات دارا را در برخوردشان نسبت به رژیم اسلامی به یک احساس قوی برای تجدیدنظر کشاند. بورژوازی و طبقات دارا اکنون با صراحتی آشکار افق سیاسی خود را با افق تحول و بقاء جمهوری اسلامی رصد میکنند، اکنون خود را بیش از پیش آشکارا در کنار جمهوری اسلامی می‌یابند، و با امید راه افتادن مجدد چرخهای استثمار سرمایه تحت زعامت این رژیم، انتظار و تسلیم را در میان



سیاسی فراخوانید. دستجمعی به ملاقات زندانیان بروید و —  
تجمعات اعتراضی خود بیفزائید. بگذارید با تلاش شما درد عسوت  
همه مردم آزاده، از هرکوی و برزن، و از هر یک از محیط های کار و  
فعالیت اجتماعی فریادهای اعتراض علیه زندانهای سیاسی بلند  
شود و گانوهای مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی پا بگیرد.  
پورش تازه جمهوری اسلامی باید عقب رانده شود. به میدان آمدن  
شما کارگران و مردم مستعدیده بی تردید این پورش تازه را عقب  
خواهد راند و درهم خواهد شکست. بگذار رژیم که برای پوشاندن  
ضعف و ترس خود به پیگرد، شکنجه و اعدام روی آورده است، ناقوس مرگ  
خود را در طنین این شعار که میلیونها کارگر و مستکش آنرا فریاد  
خواهند کرد، بشنود: زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

مرگ بر جمهوری اسلامی  
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران - ۶۷/۷/۳



کارگران! همپیمان شویم. اجازه نخواهیم داد و اجازه نمیدهیم  
که پاسداران و سرکوبگران جمهوری اسلامی بساط "بگسرو بپند"  
خود را به محیط های کارگری بکشند و به صفوف ما دست دراز کنند.  
برای مقابله با این اقدامات و هرگونه دست درازی های رژیم اسلامی  
آماده باشیم و با عزمی جزم تر برای آزادی همکاران و رفقای  
دستگیر شده و دربندمان دست بکار شویم. این وظیفه ما است که با  
نیرو و اتحاد خود پرچم آزادی زندانیان سیاسی را در پیشاپیش همه  
مردم آزادیخواه برافرازیم و همه ستمدیدگان را در این راه به  
مبارزه ای هرچه گسترده تر در اتحاد با مبارزان کارگری فراخوانیم.  
خانواده های زندانیان سیاسی! رنج و مشقات شما بر  
هیچکس پوشیده نیست. بی تردید، هر کارگر و هر انسان آزاده ای  
در این جامعه، اکنون خود را بیش از پیش شریک درد و رنج شما  
میباید. شما در مبارزهتان برای دفاع از حقوق عزیزان دربندان  
و در مبارزه ای برای آزادی آنان، تنها نیستید و نباید تنها بمانید.  
به یکدیگر ببینید. خستگی ناپذیر جنایات رژیم و وضع زندانها را  
در میان توده های مردم افشا کنید. همه انسانهای شریف را به  
حمایت از مبارزات خود و شرکت در مبارزه برای آزادی زندانیان

## گرامی باد یاد رفیق رحیم هاتفی

انداختن دور تازه ای از جو اخلاق و اعراب در جامعه، رفیق رحیم  
را همراه گروهی دیگر از زندانیان به جوخه های مرگ سپردند. رفیق  
رحیم با قلبی مالا مال از ایمان و عشق به آرمانهای کارگری و  
رهائی بشریت جان باخت. از دست دادن رفیق رحیم برای ما، همه  
کسانی که او را می شناختند و برای جنبش کارگری ایران یک ضایعه  
است. ولی هیچ چیز صدای اعتراض و مبارزه طبقه ما نمیتواند  
خاموش کند. مرگ رفیق رحیم و رفقای که هر روز در برابر جوخه های  
اعدام جمهوری اسلامی و با در سنگرهای کردستان انقلابی قهرمانان  
از پای می افتند، تنها عزم و اراده صوف پیشرو کارگری را در برپا  
داشتن مبارزه ای عظیم تر، در به میدان آوردن میلیون و میلیونها  
انسان ستم دیده و ستمنا شده علیه جمهوری اسلامی وکل این نظم و  
مناسبات ضد بشری صیقل میدهد.

با در رفیق رحیم را با تلاشی گسترده تر برای به میدان کشیدن  
صفوف توده ای کارگران و مردم زحمتکش علیه جنایات و موجودیت  
رژیم اسلامی و طنین انداز کردن فریادهای آنان علیه اوضاع موجود  
گرامی بداریم.

مرگ بر جمهوری اسلامی  
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

حزب کمونیست ایران

"کمیته تشکیلات مخفی" ۶۷/۷/۱۰

با کمال تأسف خبریافتیم که در شروع موج اخیر شکنجه و کشتار  
در زندانهای سیاسی، روز ۲۸ تیرماه ۶۷ مزدوران جمهوری اسلامی  
رفیق رحیم هاتفی را به جوخه های اعدام سپرده اند.  
جان باختن رفیق رحیم را به خانواده و آشنایان، به رفقای کارگر  
و به همه فعالین حزب بویژه در تشکیلات های مخفی، تسلیم میگوئیم.  
رفیق رحیم هاتفی، از فعالین قدیمی و شناخته شده جنبش چپ  
ایران بود که از آغاز تشکیل حزب کمونیست ایران به صفوف حزب  
پیوست و از آن زمان فعالیت خود را در جنبش کارگری بعنوان یکی از  
اعضاء حزب کمونیست ایران دنبال کرد. رفیق رحیم از فعالین  
برجسته در جنبش کارگری بود و از طرف تشکیلات مخفی حزب بعنوان  
یکی از نمایندگان کنگره دوم انتخاب شد. رفیق رحیم پیش از  
برگزاری کنگره، در اوایل خرداد ماه سال ۶۴ توسط پلیس سیاسی  
جمهوری اسلامی دستگیر شده و به اسارت مزدوران درآمد.

مزدوران جمهوری اسلامی، رفیق رحیم را با همه در سلول انفرادی  
و تحت شدیدترین شکنجه های روحی و جسمی قرار دادند. فشار و  
دردنده خوبی دژخیمان نتوانست در رازداری، مقاومت و اراده رفیق  
رحیم خللی وارد کند. زندان جمهوری اسلامی برای رفیق عرصه  
دیگری از مبارزه بود. او یکی از چهره های برجسته مبارزه، اعتراض  
و مقاومت در زندان بود که در برابر بردن روحیه مبارزاتی در زندان  
تا شیرات عمیقی برجای گذاشت.

روز ۲۸ تیرماه، یک روز پس از تسلیم جمهوری اسلامی به خاتمه  
جنگ، مزدوران جمهوری اسلامی در شروع تفرقه ایشان برای برآه

## مرگ بر جمهوری اسلامی!



**اخبار و گزارشهای کارگری**

**اخباری از زندانهای رژیم و مبارزات خانواده‌های زندانیان**

بعد از پذیرش قطعنامه شورای امنیت توسط جمهوری اسلامی و پذیرش آتش بس در جنگ، دستگیری‌ها، فشار بر زندانیان سیاسی و اعدام‌ها بالا گرفته است. هر روز خبر دستگیری و اعدام تعدادی از مبارزین، انسانهای شریف و آزادیخواه میرسد. اخباری از این جنایات و مبارزات خانواده‌های زندانیان و خانواده‌هایی که فرزندان شان در زندانهای رژیم در این دوره اعدام شده و جان باخته‌اند، را میخوانید.

دوشنبه ۲۷ تیرماه - همان روز پذیرش قطعنامه - عده‌ای از خانواده‌های زندانیان سیاسی با فرزندان شان ملاقات داشتند. در این روز خانواده‌ها مطلع میشوند که زندانبانان به فرزندان شان گفته‌اند "دوباره وارد سال ۶۰ شده‌اید، چگون می‌خواهیم خانه‌تکانی کنیم". این خط و نشان کشیدن و تهدید، خانواده‌ها را بسیار نگران میکند.

طبق خبر دیگری در همین روز ۱۳ تن از زندانیان دستجمعی اعدام شده‌اند و در گورستان ارامنه واقع در جنوب شرقی تهران دفن گردیده‌اند. اکثر خانواده‌های زندانیان سیاسی با شنیدن این خبر نگران سلامت فرزندان شان این دروآن در میزبند.

چهارشنبه ۲۹ تیرماه، ۴۲ تن از زندانیان سیاسی در زندان اوین به مرگ محکوم میشوند. تا روز یکشنبه ۲ مرداد، ۲۲ نفر از آنها اعدام شده‌اند. از سرنوشت بقیه محکومین اطلاعی در دست نیست. طبق همین خبر تمام زندانیان دختر و پسر این زندان ممنوع‌العلاقات شده‌اند تا مبادا خبر اعدام‌ها به بیرون درز کند. گفته میشود ملاقات این زندانیان تا مهرماه قطع بوده است. شایع است که هر روز ۵ نفر اعدام میشوند. خانواده‌ها در اجتماعاتی که برای ملاقات با فرزندان شان تشکیل میشود با نگرانی بسیار این خبرها را دنبال میکنند. رژیم هم برای جلوگیری از ارتباط خانواده‌ها دست بکار شده است. مثلا در محوطه‌ای که خانواده‌ها برای ملاقات جمع میشوند، ما موریبی گذاشته است تا مانع برقراری ارتباط بین خانواده‌ها

شوند و از رد و بدل شدن اطلاعات مربوط به این جنایات جلوگیری کنند.

از تاریخ ۳۱ تیرماه تا ۸ مرداد بیش از ۲۰۰ تن از زندانیان سیاسی زندان اوین اعدام شده‌اند. اعدام‌شده‌ها جزو آندسته‌ای از زندانیانی بوده‌اند که دوره محکومیتشان بالاتر از ۱۵ سال زندان، بوده است. طبق همین خبر اعدام زندانیان سیاسی همچنان ادامه دارد.

روزهای هفتم و هشتم مردادماه، خانواده‌هایی که برای ملاقات فرزندان شان به محوطه زندان مورد شکنجه و بازجویی مجدد قرار گرفته‌اند، دژخیمان جدیدی وارد بندها شده‌اند، از زندانیان سئوالاتی بی‌ربطی کرده‌اند و زندانیان را بشدت کتک زده‌اند و شکنجه کرده‌اند. طبق همین خبر تعداد زیادی از زندانیان به سلولهای انفرادی برده شده‌اند و سلولهای انفرادی که یک نفر بازور در آن جای میگیرد را با ۳ نفر پر کرده‌اند. طبق همین خبر روز دهم مردادماه به خانواده‌هایی که برای ملاقات فرزندان شان به اوین رفته بودند، اعلام میشود که ملاقاتها تا دو ماه دیگر یعنی تا چهارم مهرماه قطع شده است. خانواده‌ها نگران و در حالیکه شدیداً برای فرزندان شان احساس خطر میکردند، اعتراض میکنند. زندانبانان با زهم این تهدید و ارباب را که رژیم میخواهد در زندانها "خانه‌تکانی" راه بیندازد، به خانواده‌ها تحویل میدهند. در این اعتراض یکی از مادران دستگیروزندانی میشود، به بقیه خانواده‌ها گفته میشود متفرق شوند، به ملاقات نیایند و تنها مجازتند هرپانزده روز یکبار برای زندانی‌شان بول با لباس بیاورند.

آخرین خبری که دریافت کرده‌ایم حاکی است که در اسلام‌آباد غرب و کردند ملاقات زندانیان سیاسی با خانواده‌هایشان تا ۸ مهر قطع میشود. تا شهریورماه کشتار وسیعی از زندانیان سیاسی در زندانهای رژیم بر راه افتاده است. در همین ماه طی ۱۰ روز تعداد زیادی اجساد متعلق به

اعدام‌شدگان در گورستانی که در ۱۵ کیلومتری میدان خراسان واقع شده است و به "آرامگاه جانباختگان راه سوسیالیسم" معروف است برده و دفن شده است. نشانه‌های زیادی وجود دارد که حکایت میکند از اعدامهای جمعی، عجلانه و هیستریکی و دفن‌های شبانه. علاوه بر این تعدادی از اعدام‌شدگان هم در گورستان بهشت زهرا دفن شده‌اند. در حال حاضر بسیاری از خانواده‌های زندانیان نگران سلامتی فرزندان شان هستند و از وضع آنها بی‌خبرند. بنا به همین خبر با آغاز هفته دولت رژیم برای مقابله با اعتراضات و تجمعات خانواده‌ها و برای مخفی کردن جناياتش آرامگاه را با بولدوزر کوبیده و صاف کرده است. اما علیرغم این و علیرغم اینکه زندانبانان در این گورستان محو شده‌را می‌بندند، خانواده‌ها اعدام‌شدگان به هر ترتیب و از شکاف بین نرده‌های دور آرامگاه خود را به درون گورستان می‌کشانند و با نشان دادن شاخه‌های گل در این محل، یاد عزیزان شان را گرامی میدارند، کینه و نفرتشان نسبت به قاتلین آنها را نشان میدهند و با آرزوی بگور سپردن جمهوری اسلامی دل‌هایشان را زنده نگاه میدارند. خبر حاکی است پاسداران جنايتكار حتی این تجمعات را هم بحال خود نمیگذارند و این خانواده‌های داغ‌دیده را تهدید میکنند. تاکنون هیچک از تهدیدات و فشارهای رژیم و نیروهای سرکوبگرش نتوانسته است مانع رفتن خانواده‌ها اعدام‌شده‌ها بر مزار فرزندان شان بشود. در حال حاضر این اجتماعات برپا و بر جمعیتش افزوده میشود. اواسط شهریور جمعیت خانواده‌هایی که با دسته‌های گل بر مزار فرزندان شان، دوستان و آشنايان شان گرد آمدند و گورستان را گلباران کردند، از قبل بیشتر شده بود.

کارگران! مردم آزادیخواه!

همانطور که همگی شایع اخبار مربوط به وضعیت زندانیان سیاسی در ایران واقعا نکاندهنده و غیر قابل تصورات است. هر روز

**زندانهای سیاسی آزاد باید گردد!**



خبر از جنابات جدیدی علیه جان و زندگی هزاران هزار نفر از بهترین فرزندانمان، که در سیاهالهای این رژیم سیاه قرون وسطائی به بند کشیده شده اند، به بیرون از اسارتگاهها میرسد. توطئه ها، شکنجه ها، اعمال فشارها و کشتارهای دستجمعی بحدی است که حتی در روزنامه های دولتی هم گوشه هایی از آن منعکس میشود؛ تیرباران ۱۰ نفر و تاشید حکم ۵۵ نفر دیگر از طرف شورای عالی قضائی جنایتکاران اسلامی؛ حلق آویز کردن عده ای در آن شهر و اعدام در ملا عام عده ای دیگر در شهر دیگری؛ و در کنار این همه اظهارات فاشیستی و نفرت انگیز موسوی اردبیلی مبنی بر اینکه دستگاه قضائی حکومت اسلام آماده است که احکام اعدام و حلق آویز کردن زندانین و مخالفین سیاسی رژیم را، بدون هرگونه محاکمه و رعایت همان مراحل فرمال و فرمایشی تاکنونی صادر کند و بمورد اجرا بگذارد و نیز اینکه این دستگاه فاشیستی - اسلامی اصولا با هرگونه آزادی زندانین سیاسی مخالف بوده و هست؛ اینها تنها جزئیات بسیار کوچکی از واقعیات مربوط به زندگی هزاران انقلابی دربند و دیگر مخالفین جمهوری اسلامی را که در زندانها بسر میبرند، نشان میدهد. اما ایضا دجنایت کاریها و وحشیگریهای حکومت اسلامی علیه زندانین سیاسی بسیار فراتر از اینهاست.

طبق اخبار رسیده در آستانه تسلیم در مقابل واقعیت شکست خود در جنگ با عراق و قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، جمهوری اسلامی دست به اقدامات فذانسانانه گسترده ای در رابطه با زندانین سیاسی زده است. اقداماتی که نمونه هایی از آنها را به نقل از نامه های عده ای از شئونندگان صدای حزب کمونیست ایران، در اینجا با زگو کردیم. علاوه بر اینها جمهوری اسلامی همزمان دست به بازداشت تعداد زیادی از کارگران مبارز و پیشرو و نیز کسانی که قبلا از زندان آزاد شده بودند، زده است؛ عده ای از زندانین قدیمی را پس از سالها دوباره به سلولهای انفرادی منتقل کرده و امکانات محدودی را که زندانین طی سالها اعتراض و مقاومت بدست آورده بودند دوباره از آنان سلب کرده است. همه شواهد و قرائن نشان میدهند

که جمهوری اسلامی در تلاش است تا با ردیگری اعمال خفیان و شکنجه بی حد و حصر و کشتارهای دستجمعی در زندانها همان اوضاع سالهای ۶۲-۶۰ را برقرار سازد. این را خود شکنجه گران و زندانینان به خاطر نوا ده ها وبه خود زندانینان نیز گفته اند.

جمهوری اسلامی در شرایط رسوائی و تن دادن به شکست قطعی سیاستهای جنگی و پان اسلامیتی اش و نگران از او جگیری جنشهای اعتراضی توده های کارگرو تحت ستم و همه مردم مصیبت دیده ایران، چنگ و دندان خونین و آخرین ظرفیت و توان خود در وحشیگری را بنمایش میگذارد، تا ساز او جگیری این مبارزات و اعتراضات جلو گیرد و آنها را بتعمیق بیاندازد. کارگران مبارز و پیشرو را دستگیر کرده و به زندان می افکند تا کارگران را از رهبران عملی و رفقای با تجربه تر خود محروم سازد و آنها بیست درجه از وحشیگری را بنمایش میگذارد تا به همه مردم اعلان کند که تا این رژیم اسلامی پا برجاست توقع هرگونه آزادی و دمکراسی و توقع دست یافتن به مطالبات و خواستهای وسیعترین توده محروم نه فقط توهم است بلکه هرتلاشی برای دستیابی به این خواستها مجازات اسلامی در پی خواهد داشت.

شاید بتوان فشار بر زندانین سیاسی را تا خصی از تلاش عمومی جمهوری اسلامی برای سرکوب مبارزات و اعتراضات توده کارگرو مردم محروم، و وضعیت زندانینها را الگوئی از شرایط و اوضاع مورد نظر و مطلوب جمهوری اسلامی برای کل جامعه ایران قلمداد کرد. اما جمهوری اسلامی کور خوانده است. این رژیم در ادعاها و تلاشهایش و در قماری که همه چیز خود را بر سر آن نهاده بود شکست خورده است. پان اسلامیم و آلترناتیو حکومتی حزب الله نه فقط در کل منطقه خاور میانه بلکه در ایران هم شکست خورده و به رسوائی کشیده شده است. این واقعیتی است که سران رژیم اسلامی بهتر از هر کسی میدانند و وقتی خمینی اعتراف به شکست جمهوری اسلامی در دستیابی به اهداف جنگی اش را بدتر از سرکشیدن جام زهر و به حراج گذاشتن آبروی نداشته اش معرفی میکند، به زبان دیگری همین واقعیت را بیان میکند. جمهوری اسلامی در پیشبرد سیاستهای جنگی و پان اسلامیتی اش، که با کشتار میلیونی و

خانه خرابی و فلاکت و آوارگی هزاران هزار نفر و مصیبت های بی حد و حصر برای وسیعترین مردم ایران همراه بوده است، به شکست کشیده شده است. این رژیم و سران آن بخوبی میدانند که با یدتا وان پس بدهند. میدانند که تنفروا نجزا رعمومی از این حکومت، در شرایط شکست و رسوائی آن، بیش از هر زمانی امکان و موقعیت مسا عددا رد که به اعتراض عمومی و به تعرضی علیه کل بساط حاکمیت رژیم اسلامی منتهی شود. ترس از چنین چشم اندازی است که جمهوری اسلامی را به دست زدن به نهایت درجه وحشیگری واداشته است. طبیعی است که زندان و شکنجه و اعدام دستجمعی ابزار و وسیله این وحشیگری است. بنا بر این در چنین اوضاعی عجیب و دور از انتظار نبود که جمهوری اسلامی برای حفظ و بقا حاکمیت ننگینش، علیرغم شکست و رسوائی پان اسلامیم و سیاستهای جنگی این رژیم، در کل جامعه و مخصوصا در زندانینها دوباره به نهایت درجه وحشیگری و جنایت روی آورد، کارگران مبارز و پیشرو و هر عنصر مبارز و انقلابی را که میتواند، دوباره به زندان افکند و دوباره کشتارهای دستجمعی، و بدون رعایت حتی تشریفات اسلامی را در دستور بگذارد.

اینها همه تفللهائی برای جلوگیری از گسترش اعتراضات توده ای و حفظ حاکمیت رژیم اسلامی در شرایط رسوائی و شکست آن در جنگ است. جنگی که سران رژیم بارها و بارها اعلان کرده بودند که شرف و موجودیت و هستی آنها و رژیم اسلامی شان در گرو تداوم و پیشبرد آن است.

اما این تفلله و تلاش جمهوری اسلامی هم باید درهم شکسته شود. خواست آزادی رفقای زندانین باید به یکی از اولییه ترین و عمومی ترین مطالبات هرا اعتراض کارگری تبدیل شود. خواست آزادی کلیه زندانین سیاسی با یدر کنار مهمترین خواستها و مطالبات همه مردم معترض و مبارز قرار گیرد. هر کس که برای دستیابی به مطالبه برحق دست به مبارزه میزند چه از بستگان و فامیلش کسانی در زندان باشند یا نباشند و چه از همکاران نزدیک و آشنایش کسانی زندانین باشند یا نباشند، خواست آزادی زندانین سیاسی را با ید جزو خواستهای خود قلمداد

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!



## اخبار و گزارشهای کارگری

کند و برای پذیراندن آن به سایر همکاران مبارزش تلاش نماید. زندانیان سیاسی تنها متعلق به خانواده‌های خود، به پدران و مادران و همسران و فرزندان خود نیستند، آنها حتی متعلق به همکاران همکارخانه‌ای یا هم‌بخشی خود هم نیستند آنها متعلق به همه ما هستند. آنها برای تحقق همان خواسته‌های به زندان افکنده شده‌اند که ما امروز برای دستیابی به آنها مبارزه میکنیم. آنها جزئی از ما هستند، آزادی آنها شاخصی از درجه آزادی همه ما، شاخصی از آزادی همگانی است؛ شاخصی از درجه وجود دموکراسی و آزادی در کل جامعه است.

بنا بر این علاوه بر اینکه باید به خانواده‌ها و پدران و مادران رفقا و همکاران زندانیان ما سر بزنییم به آنها کمک کنیم و اخبار مربوط به وضعیت آنها را به گوش و سیعترین توده مردم برسانیم، باید خواست آزادی زندانیان سیاسی را به یکی از مطالبات هر مبارزه و اعتراضی تبدیل کنیم. بیش از همه در این رابطه خانواده‌های زندانیان هستند که باید و میتوانند بیشترین اخبار مربوط به فرزندان خود را به گوش همدیگر و به گوش همه برسانند. مطمئناً از طریق تلاشهای فردی نمیتوان جان زندانیان سیاسی را نجات داد، نمیتوان وضعیت بهتری برای آنها کسب کرد و نمیتوان آنها را از زندان رها ساخت. جمهوری اسلامی تنها تحت فشار مبارزه و اعتراض توده‌ای در این عرصه هم، مانند هر عرصه دیگری، مجبور خواهد شد که عقب بنشیند. به منظور کمک به گسترش این مبارزه، اخبار مربوط به وضعیت زندانیان سیاسی را هر چه وسیعتر و هر چه بیشتر و به هر شکلی که میتواند برای حزب کمونیست ایران ارسال دارید تا از طریق صدای حزب کمونیست ایران به گوش بیشترین توده‌های مردم رسانیده شود.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد  
مرگ بر رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی



## یادی از مجمع عمومی کارگران سیمان تهران

کارخانه که از طریق انجمن اسلامی قبلاً از آمدن کارگران با خبر شده بود و ضمناً از بلایسی که چندی پیش کارگران کارخانه ایرانیت - کارخانه هسایه‌تان - بر سر مدیرا مورمالی آورده بودند مطلع بود، به شدت میترسید. کارگران ایرانیت مدیرا مورمالی را کتک زده بودند. کارگران همدا و ارفرا میخواندند که برای پاسخگویی پائین آمده و به میان کارگران بیاید. مدیرا

ترسان بالاخره تسلیم اراده کارگران میشود و به جمع کارگران می‌آید. کارگران میگویند: "تکلیف ما را روشن کن"، مدیرا پاسخ میدهد: "چشم، به من تا روزیکشنبه وقت بدهید. به ما گفته اند طبق قانون عمل کنیم". کارگران مرتب سؤال میکردند و میگفتند: "امسال ما سود داده‌ایم، تولید بسیار بالا بوده، باید چندین برابر عیدی و بهره‌وری بدهید، چرا مهندسین را با پول ما میفرستید خارج مفت خوری اما در یافتی ما را که حق‌مان است نمیدهید. میگوئید کارخانه سود کرده، سیمان در بازار آزاد ۱۵۰ تومان است. مدیر جواب میدهد: "من چکار کنم، تقصیر من چیست". یکی از اعضای انجمن اسلامی از میان کارگران فریاد می‌زنند که "بله حقمان را میخواهیم اگر ما نمیدهید بریزید به حساب جبهه و جنگ!" کارگران با اعتراض میگویند: "خیر ما زن و بچه داریم اگر میخواهی مال تو را بریزند، وکیل ما نباش" اعضا انجمن اسلامی با این تعرض کارگران ساکت میشوند و دهانش را می‌بندد. این اعتراض کارگران خبر را بالا گرفتند مبارزه میداد. دولت و کارفرما متوجه این موضوع شده بودند که بزودی در سیمان تهران با اعتراض جدی تری حتی تا حدیک اعتصاب مواجه خواهند شد. از این رومهندس "نیک توده"

- رئیس حسابرسی سیمان تهران - از بخش مرکزی کارخانه به تقاضای خودش برای مدت کوتاهی به کارخانه منتقل شد. کارگران میدانستند توطئه‌ای در کار است و "نیک توده" بیخود به کارخانه وارد نشده است. نیک توده بلافاصله هیأت پنج نفره‌ای متشکل از خودش، دهنوی - چاکوش و قداره بندکارخانه -

دو سال و نیم پیش تعدادی از کارگران سیمان تهران دست به مبارزه جمعی برای گرفتن حق بهره‌وری شان زدند. کارگران با این مبارزه، موفق شدند مطالبه شان را تحمیل کنند. ما قبلاً خبر این مبارزه کارگران را منتشر و بخش کردیم. اما چگونگی این مبارزه و مجمع عمومی کارگران داستانی بیادماندنی دارد که آنرا به تفصیل برایتان بازگو میکنیم.

سال ۶۴ اعلام شد که به کارگران سیمان تهران ۱۴ میلیون تومان بعنوان حقوق بهره‌وری پرداخت میشود. از کارگران خواسته شد برای گرفتن این مبلغ که به هر کس حدود ۴ هزار تومان میرسید بشتابند. کارگران در اعتراض به کمی حق بهره‌وری، آنرا نگررفتند و برای افزایش آن شروع به فشار آوردن کردند. مدیران، کارفرما و انجمنی‌ها کارگران را تهدید میکردند که دریافت این پول هم بالاخره بر اثر اعتراض کارگران قطع خواهد شد. اما کارگران مصمم بودند که دریافتی‌شان را افزایش دهند. آنها با اعتراضات جمعی، گرفتن سرکار، از کار انداختن دستگاهها و کم‌کاری ماهها سرخواستشان با فشاری کردند. کارگران ابتدا رقمی بالاتر از ۲۵ میلیون پیشنهاد کرده بودند. پیشنهاد کارگران بعد از این مبلغ کمتر میشود. انجمنی‌ها مرتباً از کارگران میخواستند که از مطالبه شان بگذرند، و پولها را روانه جبهه کنند و یا به کارفرما بپردازند که آنرا برای جبهه‌ها بفرستند. دخالت‌های انجمنی‌ها تنفر کارگران را علیه آنها برانگیخته بود. اعتراضات پراکنده کارگران کم‌کم بالا گرفت و میرفت که به اعتراض جمعی تبدیل شود.

یکی از روزهای اوایل خرداد سال ۶۴ حدود ۵۰ نفر از کارگران بخش کاراز کارخانه جمع شدند و برای دنبال کردن خواستشان بطرف دفتر مدیریت حرکت کردند. قبل از اینکه این کارگران به دفتر مدیریت برسند کارگرانی از سایر بخشهای کارخانه به آنها پیوستند بطوریکه جمعیت در حال حرکت بطرف دفتر مدیر به چند صد نفر رسید. کارگران ضمن حرکت حرفهایشان را یکی کردند. مدیر

# برقرار باد جمهوری دمکراتیک انقلابی!



کرباسی رئیس کارخانۀ دونه و نفر دیگر تشکیل داد. این هیأت پس از برگزاری جلسات متعدد اعلام کرد که حق بهره‌وری همان ۱۳ میلیون است و به آن اضافه نمیشود. با اعلام شدن رأی این هیأت، کارگران مضمتر شدند تا با مبارزه جمعی حقشان را بگیرند. به این منظور کارگران نمایندگانشان را راهی دفتر هیأت پنج نفره کردند. مذاکره هیأت با کارگران نتیجه‌ای نداد. هیأت همچنان بر مبلغ ۱۳ میلیون تومان اصرار داشت و ضمناً نمایندگان را تهدید هم کرده بود. نمایندگان در جمع کارگران حاضر شدند و نتیجه مذاکرات را با کارگران در میان گذاشتند و گفتند که هیأت از حرف خودش پائین نمی‌آید. کارگران به اعتراض ادامه می‌دهند. دهنوی از هیأت پنج نفره، در جمع کارگران حاضر می‌شود و کارگران را تهدید می‌کند که سپاه را برای ساکت کردن می‌آوردند. کارگران با زهم نمایندگان را نزد هیأت روانه می‌کنند و به نمایندگان می‌گویند از جانب تمام آنها به هیأت بگویند که "در این صورت کارگران تمام ۱۳ میلیون تومان را سیمان می‌خواهند و باید معادل آن به کارگران سیمان تحویل داده شود تا آنها بتوانند با فروختن سیمان‌ها در بازار آزاد به حقشان برسند". نمایندگان ناموفق از نزد هیأت باز می‌گردند. و جواب آنها را به اطلاع کارگران می‌رسانند. هیأت گفته بود که "خیر، در صورت قبول پیشنهاد کارگران برای کارخانه دادن این مقدار سیمان ۹۰ میلیون تومان خرج بر می‌دارد. چون قیمت نرخ آزاد سیمان‌ها ۹۰ میلیون می‌شود. همان‌که گفتیم ۱۳ میلیون تومان را می‌پردازیم". نمایندگان بعد از این مذاکره استعفا می‌دهند و در روزه‌ای اعلام می‌کنند که "هیأت پنج نفره حاضر نیست حق کارگران را بپردازد و ما نمایندگان نمیتوانیم کاری بکنیم". استعفانامه نمایندگان در میان کارگران پخش و دست‌به‌دست می‌شود. پشت این استعفانامه کارگران شعاری چون "مزد بر سر ما به‌دار، زنده باد کارگر و باید حقمان را بگیریم" مینویسند. از این پس کارگران دخالت جمعی تری برای گرفتن حقشان می‌کنند. پرشور تر و معترض‌تر در جمع‌هایشان به بحث و تبادل نظرمی‌نشینند. کارگران در اجتماعاتشان طی روزه‌های پی‌درپی با اکثریت آراء خواهان شدت عمل و برپائی مجمع عمومی کارگران می‌شوند. اوضاع از حالت آرامش خارج می‌شود و جنب و جوش بیشتری به چشم می‌خورد. دهنوی و کرباسی

تهدید می‌کنند. کرباسی می‌گوید: "اگر بیست نفر از این کارگرها را بگیرد و چسب توی آستین‌شان کنید، آنوقت بقیه خواهند فهمید" دهنوی علنی‌تر تهدید می‌کند و می‌گوید "بیست سپاهی می‌آورم تا ببینم چه کسی حقش را میخواهد تا کف دستش بگذارد". صبح روز بعد و پس از اینکه کارگران در جمع‌های روزهای قبل قول و قرارهایشان را می‌گذارند، خواهان برپائی مجمع عمومی می‌شوند تا مجمع عمومی کارگران رأی‌نهایی را صادر کنند. کارگران علاوه بر این می‌خواهند که هیأت پنج نفره در مجمع عمومی کارگران حاضر شود و توضیح دهد.

هیأت پنج نفره زیر بار نمی‌رود و این بار حرفش را - یعنی ۱۳ میلیون تومان ونه بیشتر را - با اصرار بیشتری تکرار می‌کند.

اعتراض ادامه می‌یابد. روز بعد از اینکه هیأت حاضر نمی‌شود در مجمع عمومی کارگران حاضر شود، کارگران تصمیم می‌گیرند هر طور شده هیأت را به جلسه بکشانند. در این روز صبح هنگامی که ماشین هیأت وارد کارخانه می‌شود، کارگران دور ماشین را می‌گیرند و هر پنج نفر عضو هیأت را وادار می‌کنند تا همراه آنان به جلسه مجمع عمومی کارگران بروند. بالاخره مجمع عمومی برپا می‌شود. کارگران از نیک توده و کرباسی می‌خواهند برای جواب دادن به کارگران پشت میکروفون بروند. کرباسی زیر فشار کارگران پشت میکروفون می‌رود. کرباسی می‌خواست با پرت و پلا گفتن از پاسخ صریح دادن به کارگران دربرود. کارگران با تعرض و فشاری روی خواستهایشان او را رام می‌کنند. کرباسی با التماس می‌گوید: "من به خانواده‌ام گفته‌ام که مرا گروگان خواهند گرفت" کارگری جواب می‌دهد: "ما حقمان را میخواهیم و کسی را گروگان نگرفته‌ایم". کارگرد دیگری می‌گوید: "شما کی هستید که بخوایم شما را به گروگان بگیریم، ما اصلاً قصد گروگان گرفتن کسی را نداریم، اگر بخوایم گروگان بگیریم کارخانه را گرومی‌گیریم که سودی ندارد. ما بخاطر این جمع شده‌ایم که حقمان را بگیریم و شما برای این اینجا هستید که حق ما را ندهید، ما اگر حق یک هفته کارکردنمان را هم بگیریم، کلی پول می‌شود. شما سالیانه این همه سود می‌جوئید و بهره می‌برید". در این جلسه مجمع عمومی در پاسخگوئی به تهدیدها و ادعاهای کارفرما و مسئولین کارگران بدون ترس حرفهای دلشان را می‌گویند. مثلاً: مدیریت به یکی از کارگران معترض می‌گوید که: "فردا به صنایع سنگین

برو" کارگر پاسخ می‌دهد: "من آنجا کاری ندارم، ما اینجا جمع شده‌ایم که از حق خود دفاع کنیم و به کاری که می‌کنیم و مزد کم خود اعتراض داریم. ما روزانه چند هزار تن سیمان برای شما تولید می‌کنیم. زیر پای هر کدام از شما ماشین‌های مدل بالا است در صورتی که ما حتی نمیتوانیم ماشین مدل پائین سوار شویم". کارگرد دیگری در اعتراض به مدیریت می‌گوید: "برای شما نفعی که برای یکی از مهندسين پیش آمد شما به او مقدار زیادی پول دادید. اما همین شما در مقابل سوانحی که برای کارگران پیش می‌آید آنها را جریمه سهل‌انگاری می‌کنید. این دستها و پاهاى ما است که در پای کوره گرمای سوزان آنها را تحمل می‌کند اما دسترنج ما را شما به راحتی می‌برید". کارفرما می‌خواست بحث با این کارگر را به صحبت‌های دونه‌بکشانند. اما کارگرد مذکور گفت: "ما نیا مده ایم اینجا تا با هم بحث دونه‌بکش کنیم بلکه همه ما جمع شده ایم خواسته‌های خودمان را بگیریم آنچه نه بطور خصوصی، با دید در حضور همه کارگران صحبت کنیم". در گوشه دیگری از جلسه مجمع عمومی نیک توده می‌گوید: "جنگ است کارگری پاسخ می‌دهد: "جنگ هست که هست بما چه که جنگ است ما حقمان را میخواهیم". کارگرد دیگری شعار "جنگ جنگ" را با تمسخر تکرار می‌کند. کرباسی و نیک توده که کتک خوردن رئیس امور مالی ایرانیت پیش چشمشان بود، با التماس می‌گویند: "خوب شما چه می‌گوئید؟" کارگران پیشنهاد خودشان - یعنی پرداخت ۲۳ میلیون تومان بدون کسر هیچ‌گونه مالیات - را مطرح می‌کنند. کرباسی و شرکا بیش که حسابی گیرافتاده بودند راه در رو ندارند و می‌گویند "بسیار خوب، ما قبول می‌کنیم".

بعد از پایان جلسه مجمع عمومی، هیأت پنج نفره اعلام می‌کند که: "نظرنهایی این است که ۲۳ میلیون تومان یعنی مبلغ پیشنهادی کارگران - بعنوان حق بهره‌وری پرداخت شود. از ۱۰ میلیون آن مالیات کسر نمی‌شود اما از ۱۳ میلیون آن مالیات کسر خواهد شد".

کارگران سیمان تهران که به هنگام این مبارزه حدود سه هزار نفر بودند، با موفقیت در این مبارزه بیش از پیش به نیروی اتحاد و مبارزه جمعی‌شان پی برده بودند.





## در راه انداختن مبارزه ای گسترده برای افزایش دستمزد، مراقب مساله "اضافه کاری" هم باشیم!

رفقای کارگر!

همانطور که میدانید یکی از مهمترین بزرگترین وظایفی که امروز پیش روی ماست عبارتست از تدارک، راه انداختن و سازمان دادن یک مبارزه وسیع، نیرومند و سراسری برای افزایش دستمزدها!

در این جهت خیلی کارها باید کرد، باید اتحاد توده کارگران را در هر محل و محیط کار بالا برد، آژیتاسیون برای افزایش دستمزد را با ایده همه جا گیر کرد، باید اراده محکمی را در میان توده کارگران برای ورود به این مبارزه شکل داد و همراه با همه اینها باید با موانع و مسائل مختلفی که مانع پیوستن کارگران به چنین مبارزه ای میشود دست و پنجه نرم کرد!

یکی از آن مسائل گوناگون که تدارک و شکل گیری یک مبارزه مستقیم بر افزایش دستمزدها بنحوی به آن گره میخورد، مساله قدیمی و شناخته شده اضافه کاری است. در تدارک و راه انداختن مبارزه ای گسترده برای افزایش دستمزدها، علاوه بر چیزهای دیگر باید مراقب این مساله، یعنی مساله اضافه کاری هم بود.

اما چه ربطی بین شکل گیری مبارزه بر سر افزایش دستمزد و مساله اضافه کاری وجود دارد؟ پاسخ کما بیش روشن و شناخته شده است. اضافه کاری خودش، بیش از هر چیز دیگر معلول پائین بودن دستمزدها است. سطح پائین دستمزدها که کارگر را به

اضافه کاری میراند. در این مملکت هم قاعده این بوده است که سرمایه داری ورژیم سرمایه داری پرداخت یک دستمزد حداقلی را که جوابگوی حتی همان ضروریات اولیه زندگی باشد، به چند ساعت اضافه کاری در روز، و به یک روز کار عملا ده، دوازده ساعت گره زده است. دستمزدها، پائین و بسیار هم پائین است. نه آن دستمزد ۵۶ تومان و ۷ ریال سال ۵۸ و نه این دستمزد ۸۳ تومان سال ۶۷ بهیچوجه کفاف تا مین معیشت کارگر و خانواده اش را نداده است و نمیدهد. با این درجه از پائین بودن دستمزدها، راهی که برای افزایش دریا فتنی ها و نامین زندگی جلوی پای کارگر قرار میگیرد، یا درست تر بگوئیم راهی که توسط رژیم سرمایه داری جلوی پای او قرار داده میشود این است که برای جبران مالیات اضافه کاری بکن! بجای ۸ ساعت، ۱۳، ۱۴ ساعت کارکن! اضافه کاری خودش معلول پائین بودن دستمزدها است. اما این معلول خودش علتی میشود برای پائین ماندن دستمزدها. وقتی کارگر برای بالابردن دریا فتنی به جان کندن فردی و اضافه کاری روی آورد، و اضافه کاری شیوع یافت، این هم خودش عامل وزمینه ای میشود برای کند شدن و ست شدن مبارزه مستقیم متحد و تسوده ای بر سر افزایش دستمزدها و همین وزمینه فشاری میشود برای پائین ماندن و پائین آمدن بیشتر سطح دستمزدها. کارگر عملا

در یک دایره بسته قرار میگیرد. بخاطر پائین بودن دستمزدها به اضافه کاری روی میآورد و با تن دادن به اضافه کاری دستمزدها را در سطح طبقه پائین نگه میدارد و پائین میآورد. از این دایره بسته فقط با اراده و اتحاد توده کارگر میتوان خارج شد. اراده و اتحادی که افزایش مستقیم دستمزدها را از خود قرار میدهد و اضافه کاری را طرد میکند. برای بوجود آوردن این اتحاد و اراده باید با تمام قوا کوشید.

مساله اضافه کاری هم در سه چهار سال اخیر تغییراتی پیدا کرده و شکلی به مراتب بدتر و خرد کننده تر بخود گرفته است: روی آوردی به کار دوم و شغل دوم! این "شغل دوم" و "کار دوم" ظاهرا شکل رایج اضافه کاری است، شکلی که چون کارفرماش عوض میشود، دیگر ظاهر اضافه کاری ندارد، و چون کارفرما و مثلا محل کار عوض میشود، همان مزایای مرسوم اضافه کاری در کارخانه را هم ندارد. اضافه کاری، بدون اینکه غالباً اسم اضافه کاری داشته باشد، سر جای خودش باقی مانده و بدتر شده است. از این لحاظ "اضافه کاری" از گذشته هم رواج بیشتری یافته است. روز کار ۱۲-۱۴ ساعت معمول شده است. و از طرف دیگر، هیچ بعید نیست که اگر ما با یک دور "راه اندازی دوباره" صنایع و کارخانه ها "روبرو شویم- چیزی که این روزها وسعدا ز جنگ صحبت از آن خیلی زیاد است- دوباره مشکل و مساله اضافه کاری در همان شکل قدیمی قد علم کند. اضافه کاری در کارخانه بعنوان راهی برای ترمیم دریا فتنی ها جلوی پای کارگر قرار داده شود، و اینهم بنحوی خود تا شورش را بر شکل گیری یک مبارزه مستقیم بر سر دستمزد در کارخانه ها و صنایع برجای بگذارد.

بهررو در تدارک و راه انداختن یک مبارزه قوی و نیرومند برای افزایش دستمزدها باید مراقب مساله اضافه کاری هم بود. در این جهت علاوه بر چیزهای دیگر، باید یک تبلیغ و آژیتاسیون جدی تر علیه اضافه کاری را در تمام اشکال آن نیز پیش برد. و این آگاهیه، همت و تلاش فعالیست که رگری را در همه محیط های کار و زندگی کارگری طلب میکند.

گفتار رادیویی

• تقلیل کار رفتگی به حداکثر ۴۰ ساعت و مقرر شدن حداقل دو روز تعطیلی متوالی در هفته برای هر کارگر، افزایش مرخصی سالانه به ۳۰ روز علاوه بر تعطیلات رسمی با پرداخت حقوق و مزایای کامل.

• تعیین حداقل دستمزد رسمی با تصویب نمایندگان سراسری منتخب کارگران بر پایه هزینه معیشت و رفاه خانواده ۵ نفری و افزایش سطح دستمزدها متناسب با بالارفتن بهای و مسائل معیشت و با در نظر گرفتن بهبود سطح زندگی.

" از بخش حداقل برنامۀ حزب "

۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیلی متوالی در هفته خواست کارگران است



## توقعمان چقدر باشد؟

درحاشیه اعتماد بکوره‌های همدان

هما نظور که در خبرها شنیدیم کارگران کوره پزخانه‌های همدان خواستار افزایش دستمزدها به ۲۵۰ تومان برای هر هزار آجر شدند. متوسط نرخ دستمزد برای هر هزار آجر در منطقه غرب کشور در سال گذشته حدود ۱۶۰ تومان بود. و مطالبه افزایش دستمزد به ۲۵۰ تومان در واقع مطالبه ۵۶ درصد افزایش دستمزد است. در مبارزات چندساله اخیر کارگران ایران کمتر سراغ داریم که کارگران طی اعتراض و اعتصابی خواهان افزایش ۵۶ درصد دستمزد شده باشند. تا آنجا که به کارگران کوره پزخانه‌ها برمیگردد آنها طی چند سال گذشته معمولاً تقاضای ۱۰ تا ۲۰ درصد افزایش دستمزد را داشته‌اند. و از این جهت اقدام کارگران کوره پزخانه‌های همدان را با دیدیک اقدام پیشرو و قابل توجه به حساب آورد، که راه را برای مطالبه دستمزدهای هر چه بیشتر هموار میکند. و این اول بار نیست که کارگران کوره پزخانه‌های همدان نقش پیشتازی را در جریان مبارزات کارگران کوره پزخانه‌ها ایفا میکنند. در انتخاب اشکال و شیوه‌های مبارزه و حفظ درجه اتحاد و انسجام هم کارگران کوره پزخانه‌های همدان طی چند سال اخیر نقش پیشروی را داشته‌اند.

ما برای رفقای کارگران در کوره پزخانه‌های همدان آرزوی موفقیت داریم. امیدواریم که آنها توانسته باشند این گام مهم یعنی تحمیل ۵۶ درصد افزایش دستمزد را برداشته باشند و همینطور امیدواریم که کارگران سایر کوره پزخانه‌ها نیز در سراسر ایران مثل آنها مصمم و متحد برای افزایش

دستمزدها به میدان بیایند.

و اما صرف نظر از این جنبه مهم در اعتماد کارگران کوره پزخانه‌های همدان اجازه بدهید سؤال عمومی تری را مطرح کنیم: آیا افزایش ۵۶ درصد دستمزد برای ما کارگران مکفی و مناسب است و آیا احیاناً باید خواستارها و توقعات ما برای دستمزدهای امسال در همین حد متوقف بماند؟ هر کاری با یک حساب سرانگشتی باید فوراً به این سؤال قاطعانه جواب منفی بدهد. چرا که این میزان افزایش دستمزدها را حتی در حد سال گذشته تشبیه نمیکنند. اگر نرخ تورم و گرانی را نسبت به سال گذشته در نظر بگیریم بسیار بیشتر از ۵۶ درصد است. حتی با افزایش ۵۶ درصدی دستمزد هم باز قدرت خرید ۲۵۰ تومان امسال از ۱۶۰ تومان پار سال کمتر است و در واقع دستمزد واقعی ما به نسبت سال قبل کمتر شده است. کافی است دستمزد یعنی بهای نیروی کار کارگر را با کالاهای دیگر مقایسه کنیم. بسیاری از کالاها دوبرابر یا سه برابر افزایش قیمت داشته‌اند. مثلاً آجر که محصول کارگران کوره پزخانه‌ها است سال گذشته هر هزار آجر حدود ۷۰۰ تا ۷۵۰ تومان معامله میشده است. و امسال بنا به گزارشات قیمت هر هزار آجر به ۱۵۰۰ تومان و حتی بنا به بعضی گزارشات به حدود ۲۰۰۰ تومان افزایش یافته است. یعنی قیمت آجر نسبت به سال قبل دست کم دوبرابر شده است، و اگر دستمزد کارگران بخواد در برابر قدرت خرید خود را حفظ کند و مثلاً به نسبت قیمت آجر ثابت بماند، باید به دو برابر یعنی ۳۲۰ تومان برای هر هزار آجر افزایش یابد.

اما هما نظور که همیشه تا کیدداشته ایم مسئله برای ما کارگران فقط حفظ قدرت خرید واقعی دستمزدها در حد پار سال نیست. همان دستمزدهای پار سال هم به موقع خودش بسیار ناچیز و کم بوده است. همه میدانیم که با همان ۱۶۰ تومان پار سال، ما سال بسیار سختی را در منتهای تنگدستی و فقر گذرانده ایم. بنا بر این دستمزد پار سال برای ما نمیتواند ملاک باشد. و خواست و توقع ما نباید احیاناً فقط این باشد که سطح دستمزد پار سال را حفظ کنیم. ملاک ما تا مین یک زندگی با رفاه و آسایش مناسب برای هر خانواده کارگری است. ملاک ما آن احتیاجات واقعی و ضروری از غذا و مسکن مناسب تا خدمت و تحصیل فرزندان تا بهداشت و تفریح و همه ملزومات یک زندگی انسانی است. دستمزدهای ما باید دست کم در آن حدی باشد که این احتیاجات را تا مین کند. این مبارزه‌ای است که در سطح کل طبقه کارگرو با نیروی میلیونی اتحاد و مبارزه کل کارگران باید به پیش ببریم. اما در هر گوشه و در هر جا نیز این خواست‌ها و توقعات حداقل ما با بدلحظه‌ای از نظر در درداشته نشود. اینکه ما چه نرخ معین دستمزدی را مطالبه کنیم، البته بستگی به خیلی عوامل و شرایط مشخص و از جمله آمادگی لازم کارگران، توازن قوا و عوامل دیگر دارد. که باید توسط فعالین ورهبران محلی بدقت سنجیده شود و مورد توجه قرار گیرد. نکته محوری ما در اینجا اینست که باید ما از زیبایی دقیقی از موفقیت‌ها و پیشروی‌های خود داشته باشیم، با بدسطح توقعات و انتظارات خودهای کارگرو همواره در حد مناسب و واقعی نگاه داشت، آن را ارتقا داد. باید همه کارگران بدانند که در جامعه‌ای که ما همه نعمات را تولید میکنیم داشتن یک زندگی انسانی حق مسلم ما است. و باید مصر باشیم تحت هیچ فشار و هیچ شرایطی از حق مان کوتاه نیایم. با لانگهدا شدن توقعات خودهای کارگرو از زندگی و از مبارزه خود شرط لازم پیشروی برای کسب خواستهای هر چه بیشتر و بدست آوردن پیروزی‌های مهمتر آتی است.

مصطفی مابر

گفتار رادیویی

« انقلاب اجتماعی پرولتاریا به تمامی اشکال بهره‌کشی بخشی از جامعه از بخش دیگر و به تقسیم‌جا مع به طبقات استثماری و استثماری شونده و طبقات بالادست و فرودست پایان میدهد و حداکثر رفاه و ارتقاء همه‌جا نهب زندگی آحاد مردم را تا مین میکند. »

« از بنده برنا مه حزب کمونیست ایران »

**حداقل دستمزد رسمی باید بر پایه هزینه معاش و رفاه خانواده پنج نفره تعیین شود!**





## در گردستان انقلابی...

### اخبار فعالیت سیاسی - نظامی پیشمرگان کومه له

تصرف دو پایگاه رژیم در دیواندره و سنندج

در تاریخ های نهم و بیست و دوم شهریورماه، دو پایگاه نیروهای رژیم در دیواندره و سنندج به تصرف پیشمرگان کومه له درآمد. در این دو عملیات که در ساعات روز صورت گرفت، تمامی افراد این دو پایگاه کشته، زخمی و یا اسیر شدند و سلاح و مهمات فراوانی به غنیمت گرفته شد.

طبق گزارش کمیته حزب در دیواندره، روز ۹ شهریور، پایگاه نیروهای رژیم در روستای "بس" از توابع بخش خورخوره دیواندره، به تصرف پیشمرگان گردان کاوه درآمد. در این عملیات کلیه افراد مستقر در پایگاه کشته و زخمی شدند و یک نفر به اسارت درآمد که بدلیل زخمی بودن آزاد گردید. رفقا فرید منصور و عطاروشن در این عملیات جان باختند. پیشمرگان بعد از خارج کردن اجساد کشته ها و حمل غنائم، پایگاه را به آتش کشیدند.

بنا به گزارش کمیته حزب در سنندج، روز

۲۲ شهریور، پایگاه روستای "ملکشان" واقع در چند کیلومتری سنندج، به تصرف پیشمرگان کومه له درآمد. این عملیات ساعت ۲ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر شروع شد و تا عصر ادامه پیدا کرد. در جریان تصرف این پایگاه کلیه افراد آن کشته و ۹ نفر به اسارت درآمدند. عنایت رحیمی، معاون فرمانده پایگاه و یکی از عناصر سرور منطقه جزو کشته شدگان بود. به رفقای ما هیچگونه آسیبی وارد نگشت. مجموع سلاح و مهماتی که در جریان تصرف این دو پایگاه به دست پیشمرگان کومه له افتاد عبارتند از: ۱ - خمپاره انداز ۶۰ میلیمتری ۱ قبضه همراه با ۲ صندوق مهمات مربوطه ۲ - آرپی جی ۱ قبضه ۳ - تیربار ۳ - ۲ قبضه ۴ - تیربار قناصه ۱ قبضه ۵ - سلاح سبک ۲۷ قبضه ۶ - فشنگ ۲۰ هزار عدد ۷ - تعداد زیادی نارنجک دستی، نارنجک تفنگی، بیسیم و وسائل تدارکاتی دیگر.

#### حضور پیشمرگان کومه له در سنندج

به سزای جنایت ها و خیانت ها پیش رسید. در این جریان پدر حسین محمدی به قصد فراری دادن او با یکی از پیشمرگان گلاویز شد، اما علی رغم آنکه رفقای ما تلاش فراوان کردند که در این درگیری صدمه ای به او وارد نشود متأسفانه مورداً ما بت یک گلوله، تصادفی قرار گرفت و جان سپرد. حسین محمدی قبلاً در تشکیلات کومه له فعالیت میکرد ولی در سال ۶۴ صفوف کومه له را ترک کرد و سپس از مدتی به همکاری مستقیم و نزدیک با جمهوری اسلامی بر علیه مردم و پیشمرگان روی آورد. همکاری او با رژیم موجب دستگیری و اذیت و آزار و شکنجه تعداد زیادی از مبارزین شهر سنندج و منطقه شد. کومه له چندین بار به حسین محمدی اخطار کرد تا وی از ادامه فعالیت و همکاری خیانت کارانه خود با

پیشمرگان گردان ۲۶ سقز، شب ۱۸ شهریور وارد شهر سقز شدند. پیشمرگان علاوه بر کنترل جاده ورودی شهر، در محله "فرجی آباد" مستقر شده و سلسله عملیات هاشی را به اجرا درآوردند. این زنجیره عملیات که در میان استقبال زنان و مردان مبارز شهر سقز و با همکاری آنان صورت گرفت شامل چهار مرحله بود که شرح خلاصه آنها چنین است:

۱ - یک واحد از پیشمرگان در اولین مرحله عملیات، برای دستگیری حسین محمدی، یکی از افراد خود فروخته و سرسپرده رژیم اقدام کردند و بعد از محاصره منزل نامبرده از وی خواستند که خود را تسلیم کند. این مزدور زاپاس به درخواست پیشمرگان امتناع کرد و در حین فرار با آتش سلاح پیشمرگان

رژیم دست بردارد ولی نامبرده به این اخطارها توجهی نکرد.

۲ - یک واحد دیگر از پیشمرگان، سنگرهای پایگاه نیروهای رژیم مستقر در بلوار شهرا با سلاح سبک و نیمه سنگین مورد حمله قرار دادند و تلفاتی برای افراد مستقر در آن وارد کردند.

۳ - واحد دیگری از پیشمرگان در منطقه ورودی شهر، در مسیر بین محله "فرجی آباد" و مرکز شهر اقدام به کمین گذاری کردند.

نیروهای رژیم که از حضور پیشمرگان گردان ۲۶ سقز در این بخش از شهر مطلع شده بودند، از نزدیک شدن به محل استقرار پیشمرگان خودداری کردند و تنها اطراف خود را بی هدف گلوله باران نمودند.

۴ - مرحله چهارم عملیات، دیدار و گفتگو با زنان و مردان کارگر و زحمتکش محله "فرجی آباد" بود. در این مرحله، در حالیکه واحدهای دیگر پیشمرگان، نیروهای رژیم را زیر آتش سلاح خود قرار داده بودند، یک واحد دیگر از پیشمرگان در میان استقبال پر شور زنان و مردان این محله، در مورد وضعیت سیاسی ایران و کردستان و موقعیت جمهوری اسلامی با آنان بحث و گفتگو کردند. مردم مبارز این محله در حالیکه شعارهای سرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد کومه له و زنده باد حزب گمونیست را تکرار میکردند، با اشتیاق نشریات، اعلامیه ها و تراکت های تبلیغی حزب را از دست رفقای ما میگرفتند.

این مجموعه عملیات مجموعاً ۲ ساعت طول کشید و پیشمرگان همگی سالم از شهر خارج شدند.

#### عملیات اجرای کمین در

#### سنندج و مریوان

طبق گزارش کمیته حزب در سنندج، عصر روز ۲۱ شهریور، پیشمرگان کومه له از تیب ۱۱ سنندج، در ۵ کیلومتری شهر سنندج و در ۳ کیلومتری پادگان لشکر ۲۸ سنندج، کمین گسترده ای بعد از ۴ ساعت در مسیر اصلی سنندج - مریوان به اجرا درآوردند. تلاشهای رژیم برای خنثی کردن عملیات کنترل جاده توسط پیشمرگان بی نتیجه ماند و تعداد زیادی از ماشین ها توسط پیشمرگان متوقف و مورد بازرسی قرار گرفت.

پیروز باد جنبش انقلابی خلق کرد!



در این عملیات ۲ دستگاه ماشین رژیمازکار انداخته شد و ۱۹ نفر از نیروهای مسلح رژیم دستگیر شدند که اسامی شان از ادبوسدای انقلاب پخش گردید.

بنا به گزارش کمیته حزب در مریوان، پیشمرگان گردان فواد، در تاریخ ۲۴ شهریور، فاصله بین پادگان مریوان و شهر را به کنترل خود درآوردند. پیشمرگان در راه ورودی شهر و محله جنگلستانی برای نیروهای

### تعرض پیشمرگان کومه له به

#### پایگاه های رژیم

روز ۹ شهریور، چند واحد از پیشمرگان تیپ ۱۱ سنندج و گردان فواد، در جریان یک رنجیره عملیات گسترده، بطور همزمان پایگاهها و مقرهای "چناره"، "چالی سور"، "کیلی کران" و "یسوله" را - که در مسیری بطور ۲۰ کیلومتر در پناه همدیگر قرار دارند - با سلاح سبک و نیمه سنگین مورد تعرض قرار دادند. در این عملیات ها بخش زیادی از ساختمان مقرها و پایگاهها بر سر افراشته در آنها خراب شده و دهها نفر کشته و زخمی شدند. همزمان با این عملیات، تمام جاده ها و مسیرهای عبور و مرور نیروهای رژیم در این منطقه تحت کنترل پیشمرگان بود. در این عملیات، ۲ دستگاه ماشین حامل افراد رژیم، به کمین پیشمرگان افتاد و همه سرنشینان آن کشته و زخمی شدند و ماشینها منهدم گشتند.

رژیم کمین گذاشتند. یک دستگاه تویوتا حامل تعدادی از افراد رژیم به کمین افتاد که در اثر آتش سلاح پیشمرگان، تعدادی از افراد رژیم کشته و زخمی و ماشین و یک قبضه ژ-۳ بدست پیشمرگان افتاد. در این عملیات به رفقای ما هیچگونه آسیبی نرسید. نیروهای رژیم پس از اتمام عملیات نیز تا مدتی نسبتا طولانی حرارت نزدیک شدن به محل و کمک به افراد زخمی خود را نداشتند.

#### در مریوان و بوکان

در تاریخ ۲۳ شهریور ماه نیز پیشمرگان گردان ۳۱ بوکان، پایگاه نیروهای رژیم مستقر در روستای "ظاهر بوغه" را مورد تعرض خود قرار دادند. چند واحد از پیشمرگان در بلندی های مسلط بر روستا مستقر شده و واحدهای دیگری از پیشمرگان تا ۱۵ متری سنگرها و استحکامات پایگاه پیش رفتند و از چند طرف با سلاح سبک و نیمه سنگین پایگاه را در هم کوبیدند. نیروهای رژیم در مقابل تعرض پیشمرگان قدرت هیچ عکس العمل حساب شده ای نداشتند و بی هدف اطراف خود را گلوله باران کردند. در این عملیات چند نفر از نیروهای رژیم کشته و بخشی از استحکامات داخل پایگاه بر سر افراشته مستقر در آن ویران شد. پیشمرگان بعد از اجرای عملیات همگی سالم از روستا خارج شدند.

#### سه کمین و تعرض رژیم در

#### دیواندره، سنندج و مریوان درهم شکسته شد.

۴ قبضه سلاح سبک همراه با مهمات مربوطه به غنیمت گرفته شد. پیشمرگان بعد از این درگیری و بیرون راندن مزدوران رژیم، به منازل مردم روستا رفته و با آنان بحث و گفتگو کردند.

در ناحیه سنندج، در تاریخهای ۱۴ و ۱۷ شهریور، دو کمین نیروهای رژیم توسط پیشمرگان تیپ ۱۱ سنندج خنثی شد. شب ۱۴ شهریور، چند واحد از پیشمرگان در حالیکه برای انجام مأموریتی وارد روستای "گونتو" از توابع سارال سنندج میشدند، با کمین نیروهای رژیم مواجه شدند. پیشمرگان سرعت کمین را در هم شکسته و سالم به مأموریت خود ادامه دادند. شب ۱۷ شهریور نیز یک واحد دیگر از پیشمرگان گردان شوان در روستای "دوبه" از توابع چمشار سنندج، یک کمین دیگر نیروهای رژیم را درهم شکستند. در این درگیری حداقل ۴ تن از افراد رژیم

کشته و تعدادی زخمی شدند و به پیشمرگان هیچگونه آسیبی وارد نیامد.

در ناحیه مریوان، روز ۲۳ شهریور، گروه ضربت رژیم به قصد ضربه زدن به پیشمرگان گردان فواد، در بلندی های مسلط بر محل استقرار پیشمرگان، در نزدیکی روستای "شارانی"، مستقر شدند. پیشمرگان گردان فواد با بدست گرفتن ابتکار عمل، در عرض ۱۵ دقیقه با وارد کردن تلفاتی بر نیروهای رژیم، آنان را وادار به عقب نشینی کردند. مدتی بعد دو گروه ضربت رژیم تلاش کردند در بلندی های مشرف بر مواضع پیشمرگان مستقر شوند، اما این با رنجیبا حمله سریع پیشمرگان سراسیمه دست بغراز زدند. در این درگیری ها ۷ نفر از افراد رژیم کشته و زخمی شدند و یک بسیجی به اسارت درآمد.

### گشت سیاسی - نظامی پیشمرگان کومه له

#### در سنندج و دیواندره

طبق گزارش کمیته حزب در سنندج، پیشمرگان کومه له از گردانهای شوان، شاهو و آریز از تیپ ۱۱ سنندج، از تاریخ ۱۵ شهریور بمدت ۲۰ روز در بخشهای چمشار، سارال و برپله سارال سنندج به یک گشت سیاسی - نظامی دست زدند. پیشمرگان در ۱۳ روستای این سه بخش حضور یافته و با مردم این روستاها بحث و گفتگو کردند. اهالی زحمتکش این روستاها به گرمی از پیشمرگان استقبال کرده و در جلسات و تجمعات بسنه سخنان پیشمرگان در مورد اوضاع سیاسی ایران و کردستان و وضعیت رژیم گوش دادند. مردم زحمتکش این روستاها در این دیدارها مسائل و مشکلات خود را با پیشمرگان در میان گذاشته و اخبار و اطلاعات مربوط به نیروهای رژیم را در اختیار آنان قرار دادند. در این گشت سیاسی - نظامی، پیشمرگان به افراد مرتجع و همکاران رژیم اخطار کرده و آنان را از همکاری با رژیم رادستگیر نمودند. تعدادی از مردم شهر سنندج نیز با شنیدن خبر حضور پیشمرگان در این منطقه، بمدت ۳ روزه منطقه آمد و با پیشمرگان دیدار کردند. علاوه بر این فعالیت سیاسی، پیشمرگان کومه له مجموعه عملیات هائی از جمله تصرف پایگاه "ملکشان" علیه نیروهای رژیم به اجراء درآوردند که در مجموع تعداد زیادی از نیروهای رژیم کشته و زخمی و ۲۸ نفر اسیر شدند و سلاح و مهمات فراوانی بدست پیشمرگان افتاد.





## در کردستان انقلابی...

### اخبار رگوستا

■ طبق اطلاعیه کمیته حزب در سقز بتاریخ ۲۹ شهریور، یکی از همکاران رژیم بنام سالار خادمی اهل روستای "سماقلو" سرشیو سقز، توسط پیشمرگان گردان ۲۶ سقز دستگیر شد. در این اطلاعیه خطاب به مردم منطقه اعلام شده است که محاکمه نامبرده روز ۲۵ مهر ماه صورت خواهد گرفت و از مردم خواسته شده است که اسناد و شکایات نامهای خود را به پیشمرگان کومه له در منطقه سقز تحویل دهند.

■ روز ۱۷ شهریور، یکی از اسیران جنگی بنام عارف پاشایی، پاسدار وظیفه اهل آمل، از طرف پیشمرگان کومه له در دیواندره آزاد شد. وی در عملیات روز ۱۲ شهریور پیشمرگان گردان کاوه به اسارت درآمده بود.

سرکوبگرش اعلام کرده که اقدامات خود را برای دستگیری جوانان و روانه کردن آنان به پادگانها شدیدتر کنند. طبق این خبر، تعدادی از مسئولین از ترس تهدیدات رژیم خود را معرفی کرده اند. کمیته حزب در سقز طی اطلاعیه ای ضمن اشاره به ضعف و زیونی رژیم و شکست سیاست های جنگی اش، جوانان مشمول را به ادامه مقاومت علیه سیاست سرکوبگری در کردستان فراخوانده و از آنان خواسته است که از پادگانها فرار کنند.

در شهر **بوکان**، روز ۲۵ شهریور، نیروهای رژیم به تجمع مردم در یک استادیوم ورزشی یورش برده و ۴ نفر از مسئولین را دستگیر کردند.

در شهر **سقز**، بعد از پخش اعلامیه تهدیدآمیز فرماندهی کل قوا در ۱۹ و ۲۰ شهریور در سطح شهر، نیروهای رژیم به کمک افراد ژاندارمری و شهربانی، در چهارراهها و نقاط اصلی شهر، و تمام راههایی که به جاده های سقز-مریوان، سقز-دیواندره و سقز-بوکان منتهی میشوند، پست های بازرسی گذاشته و عده ای را دستگیر کرده است.

خبر دیگری حاکیست که مزدوران جنایتکار رژیم، دستگیرشدگان را تحت شکنجه و آزار

رژیم به اجراء درآمد. در پایان این گشت سیاسی - نظامی، تعدادی از جوانان داوطلب پیوستن به صفوف پیشمرگان کومه له، با پیشمرگان همراه شدند.

همچنین بنا به گزارش کمیته حزب در **مریوان**، در تاریخ ۲۵ شهریور، پیشمرگان گردان فواد به روستای "لنج آباد" رفته و در اجتماع مردم این روستا شرکت کردند. در این جلسه پیشمرگان درباره مهمترین مسائل سیاسی ایران و کردستان بحث نمودند و بعد از افشاکاری در مورد ماهیت و عملکرد شورای اسلامی، با همکاری و پشتیبانی مردم زحمتکش، شورای اسلامی این روستا را منحل کردند. در این جلسه یکی از اسیران جنگی که در عملیات روز ۲۴ شهریور دستگیر شده بود، در حضور مردم آزاد شد.

### اخبار مبارزات تسوده ای

#### مبارزات آوارگان جنگی مریوان

شهریور ماه، صدها نفر از آوارگان جنگی هر روز در مقابل شهرداری و اداره مسکن و شهرسازی مریوان تجمع کرده و هر روز مسئولین و مقامات رژیم را بدلیل ظفره رفتن از پاسکوهی به خواستهایشان مورد اعتراض قرار داده اند. طبق آخرین خبر، روز ۳ شهریور نیز، بیش از ۴۰۰ تن از آوارگان، با ردیگر در مقابل ادارات دولتی تجمع کرده و معاون استانداری را مجبور کردند که به اعتراضات آنها پاسخ گوید.

#### مجازات اعدام برای مشمولین غایب

#### تلاش جدید رژیم برای سرکوبگری

موجب شد که رژیم اقدامات خود برای سرکوبگری را شدیدتر کند و کنترل بیشتری را در سطح شهر جاده ها برقرار سازد. طبق اخباری که در یافت کرده ایم، مقامات در برابر تلاشهای رژیم همچنان ادا ندارد. در **سنندج**، روز ۱۲ شهریور، نیروهای رژیم به قصد سرکوبگری به روستای "چنان" واقع در بخش چمشار سنندج رفتند. مردم روستا از آمادگی قبلی برخوردار نبودند و قبل از ورود نیروهای رژیم به روستا، مشمولین را مخفی کردند. ما موران رژیم از جمله پدر ۳ تن از مشمولین را دستگیر کردند ولی اعتراض یکپارچه مردم روستا، آنها را ناچار کرد که بعد از ۳ روز دستگیرشدگان را آزاد کنند. در شهر سنندج نیز، بدنبال پخش اعلامیه فرماندهی کل قوا، رژیم به نیروهای

طبق گزارش کمیته حزب در دیواندره، گشت سیاسی - نظامی پیشمرگان گردان کاوه و رفقای دسته سازمانده بخش "خورخوره" و "تیلکو"، از تاریخ ۳۱ مرداد آغاز شد و در ۱۹ شهریور خاتمه یافت. پیشمرگان و رفقای دسته سازمانده در ۱۳ روستای این بخشها حضور یافتند و در جلسات عمومی مردم و نشست های کوچکتر مردم درباره اوضاع سیاسی ایران، ناراضی توده های کارگری زحمتکش از رژیم، مبارزه مردم علیه گرانی و فقر و فلاکت و اذیت و آزار نیروهای اشغالگر رژیم در کردستان با آنان صحبت کردند. پیشمرگان در تمام این روستاها به پخش تراکت و نشریه و اوراق حزبی مبادرت کردند. علاوه بر این فعالیت های سیاسی، عملیاتی از جمله تصرف پایگاه "بس"، علیه نیروهای

بدنبال کشیده شدن جنگ ایران و عراق به مناطق مرزی مریوان، تعداد زیادی از روستاهای بخش "خاومیرا" به کلی خالی از سکنه شد. کارگران و زحمتکشان آواره شده این روستاها، طی چند سال گذشته، زندگی سخت و دشواری را گذراندند. بعد از قبول آتش بس توسط رژیم، مردم این روستاها مجازات خود را برای بازگشت به روستاهای خود شروع کردند ولی فرماندهان ارتش به آنها اجازه بازگشت ندادند. از واسط

در شهریور ماه، اعلامیه ای از سوی فرماندهی کل قوا در مورد مشمولین فراری صادر گردید که در آن ۱۸ مهر ماه بعنوان آخرین فرصت برای معرفی مشمولین فراری تعیین شده است. در این اطلاعیه آمده است که در صورت خودداری مشمولین فراری از معرفی خود به حوزه های نظام وظیفه، مجازات های سنگینی از اضافه خدمت تا اشد مجازات یعنی اعدام در مورد آنان اعمال میشود.

طبق گزارشهای کمیته های حزب در نواحی سنندج، سقز و بوکان، رژیم جمهوری اسلامی در این شهرها بوسیله هلیکوپتر این اطلاعیه ها را در سطح این سه شهر پخش کرده است. خودداری مشمولین از معرفی خود و مقاومت آنان در برابر سرکوبگری رژیم،



شدید قرار داده و حتی دست به اعدام نمایی زده اند. روز ۲۶ شهریور، نیروهای رژیم در روستای "تموغه" از توابع گورک سقز، دست به سرپا زگیری زدند. زنان و مردان روستا با نیروهای رژیم درگیر شدند و علی رغم تلاش و مقاومت مردم، نیروهای رژیم موفق شدند ۲ تن از مضمولین را دستگیر کنند.

طبق اخبار دیگری که از دیوانسدره و بوکان دریافت کرده ایم، نیروهای رژیم روز ۸ شهریور در شهر دیوانسدره جنازه سه تن دیگر از قربانیان جنگ را که اهل ۳ روستای اطراف دیوانسدره بودند و در شهر بوکان جنازه یک نفر را به خانواده هایشان تحویل دادند. در شهر بوکان در مراسم خاک سپاری ایسن قربانی جنگی تعداد زیادی از مردم شهر شرکت کردند و به تظاهرات و شعار دادن علیه رژیم پرداختند.

## اخباری از

### اخا ذی و با جگیری های رژیم

ساکنین محله "فقیر نشین" تفتقان شهر سنندج خواستار تامین آب و برق محله خود شدند. مقامات رژیم برای تامین برق از هر خانواده ۷ هزار تومان و برای تامین آب ۴ تا ۵ هزار تومان درخواست کرده اند. مردم روستای "چکشه" از بخش مرغوز سقز نیز چندین بار به اداره برق مراجعه کرده و خواستار تامین برق روستایشان شدند. قبلا در سال ۶۴ چهار سال زندگی به این منظور مبلغ ۲۰ هزار تومان از مردم اخاذی کرده بود و غیر از گذاشتن چند تیر برق و اتمام کارسیم کشی کار دیگری نکرد. سال گذشته رژیم یکبار دیگر از مردم روستا پول گرفت و بعد از گرفتن ۴۰ هزار تومان دیگر قول داد که کار برق رسانی روستا را به اتمام برساند. ولی تا امسال که مردم روستا دوباره اعتراضات خود را شروع کرده اند، رژیم هیچ کاری در زمینه تامین برق روستا نکرده است.

در شهر بوکان با شروع سال تحصیلی جدید مقامات رژیم با بهانه های مختلف تحت عنوان خودیاری، دفترچه بیمه و پول دفتر و کتاب آذانش آموزان اخاذی کردند. همچنین مزدوران کمیته در شهر بوکان به دهکدهاران اطلاع دادند که باید حوازی کسب داشته باشند. این خواسته همواره مقدمه ای برای اخاذی از زحماتشان دهکدهار بوده است.

در شهر مریوان مقامات رژیم هرگونه دهکدهاری را ممنوع اعلام کرده است. در شهر سردشت، روز ۱۵ شهریور، تمام بساط دهکدهاران را به نقطه ای که دور از دسترس خریداران است منتقل کردند و در نهایت بیشرمی بزور از دهکدهاران بابت حمل و نقل وسائشان پول گرفته اند.

## اعتراضات علیه

### زورگویی و اعمال خسونت مزدوران

در شهر سقز در تاریخ ۶/۶/۶۷، هنگامیکه خواهر و برادری از پارک شهر عبور میکردند، توسط یکی از افراد کمیته با زورداشت میشوند. پسر جوان را مورد توهین و کتک کاری قرار میدهد. مردمی که شاهد این صحنه بودند جمع شده و به دفاع از آنها برخاستند. با رسیدن یک ماشین گشت نیروهای رژیم، درگیری بین مردم و افراد کمیته شدیدتر شد و مردم ضمن حمله به آنان چند نفر را خلع سلاح کردند. پس از مدتی نیروهای کمکی ژاندرمری در محل حاضر شدند و با خواهش و تمنا از مردم خواستند که پراکنده شوند. روز ۲۵ شهریور نیز، دو پاسدار، زن زحمتکشی را مورد توهین قرار دادند که با اعتراض جورانه وی روبرو شدند. شماری از مردم شهر که شاهد این جریان بودند، دو پاسدار را زیر کتک گرفتند. افراد شهرانی، پاسداران را با وعده مجازات آنان، از جنگ مردم خشمگین نجات داده و آنها را به شهرانی بردند. مردم روستای "چولمو" از توابع فیض الله بگی سقز، با مبارزه متحدانه خود، تلاش رژیم برای وادار کردن آنان به تسلیم اجباری را خنثی کردند. مردم این روستا در اعتراض به این خواست رژیم، در تاریخ ۱۰ شهریور، بمدت ۳ روز از روستایشان خارج نشدند و اعلام کردند که حاضر نیستند اسلحه رژیم را بدوش گیرند.

در شهر سردشت روز ۲۹ مرداد، نزدیک به ۱۰۰ نفر از مردم شهر علیه خودداری مزدوران رژیم از تحویل دادن سیمان و گونی یک جمع اعتراضی برپا کردند. لحظه به لحظه بر تعداد جمعیت معترض افزوده شد. رژیم برای جلوگیری از رشد اعتراضات، ۳۰ نفر از افراد شهرانی را به محل فرستاد. اعتراض مردم بالا گرفت و جمعیت معترض ساختمان شهرداری را به اشغال خود درآورد. مقامات رژیم که انتظار چنین عکس العملی از سوی مردم را نداشتند، سر اسیمه به خواست آنان پاسخ داده و ۵ هزار متر گونی و ۳۵ کیسه سیمان در اختیار آنان قرار دادند.

## اخباری از

### دستگیری های اخیر در کردستان

طبق اخباری که دریافت کرده ایم، رژیم در یک ماه و نیم گذشته، در اکثر نقاط کردستان به دستگیری مردم شهرها و روستاهای کردستان دست زده است. رژیم جمهوری اسلامی بمنظور جلوگیری از گسترش اعتراضات تسوده ای و سرکوب خواست ها و مطالبات مردم در دوران پس از آتش بس، و بمنظور ایجاد جو عصب و وحشت، تعدادی از مردم مبارز را به اتهام همکاری با پیشمرگان کومه له دستگیر و زندانی کرده و در هفته های گذشته به اعدامهای دسته جمعی در شهرهای مهاباد، سنندج و سقز متوسل شده است.

در ناحیه بوکان روز اول شهریور، ۱۵ نفر از زحمتکشان شهر بوکان و بیش از ۱۰ نفر از اهالی روستاهای بخش ترجان و گورک را دستگیر کردند. در ۲۴ شهریور، نیروهای رژیم تعدادی از مردم روستای "طاهریوغه" را دستگیر کردند. گفته میشود در اثر اعتراض دسته جمعی مردم همه دستگیر شدگان آزاد شده اند.

در تاریخ ۸ شهریور در روستای "شانیالی" از توابع دیوانسدره، یکی از زحمتکشان روستا را دستگیر و با خود به زندان شهر سقز بردند.

در ناحیه سقز، مزدوران رژیم به روستای "عرب لنگ" از توابع سرشیو سقز ریختند و بعد از اذیت و آزار مردم، چند نفر را دستگیر کردند. روز بعد مردم روستا بعنوان اعتراض دسته جمعی به روستای "گوره قلا" رفتند و خواستار مجازات یکی از همکاران رژیم در این روستا شدند.

در شهر مریوان، در تاریخ ۲۱ شهریور نیروهای رژیم در محله "باوه رشید" و استادیوم، دست به بازرسی منازل مردم زده و تعدادی از اهالی این محلات را دستگیر کردند. روز ۱۷ شهریور، مسئول سپاه پاسداران همراه با فرمانده عملیاتی رژیم در محور "حسن آوله"، چندتن از آخوندها و مسئولین پایگاههای رژیم در منطقه مریوان، مردم روستای "حسن آوله" را بزور جمع کرده و ضمن تهدید از آنان خواستند که اخبار مربوط به پیشمرگان کومه له را در اختیار رژیم قرار دهند و از رفتن و آمدن پیشمرگان به روستا جلوگیری کنند.





### گرامی باد یاد جانباختگان راه سوسیالیسم

کمیونستها جان با ختگان خود را در راه های از تقدس خرافی و مذهبی نمی پیمند، زیرا جانباختگان در راه های لازم پیروزی طبقه ای است که هر روز و هر ساعت نوجوانانش، پیرمردان و پیرزنانش و میلیونها زن و مردش در کارخانه ها، معادن و مزارع و در کل بدویتی که بورژوازی آن را جا معنا میدهد است، می میرند و زنده میشوند.

جان با ختگان کمیونست گرامی و فرا موش ناشدنی اند، زیرا در راه های تا به آخر ننگیده و با زنی پستانده اند که خود گرامی و مقدس است؛ راه های طبقه کارگر و کل بشریت از نظام استعمار و استثمار پدیداری و بی افکندن جا معنای نوین و شایسته انسان آزاد. اگر کمیونستها در زندگی هر روزه خود آموزگار و رگزاران در انقلابها و شیبخش کمیونستی اند، کمیونستهایی که قهرمانان در این راه به استقبال مرگ می شنایند گرامی ترین آموزگارانشند. زیرا آنان استعمال، زبونی و ناتوانی بورژوازی و بیحاصلی دستگا و قهر و سرکوب او را در برابر او استوار کارگران انقلابی به روشنترین وجهه ثبوت میرسانند. گرامی باد یا جان با ختگان راه سوسیالیسم!

بیست و پنجم مهر ماه تا اول آبان ۶۲، منطقه "آلان" سردشت، شاهدیکه از حماسی ترین مقاومت های پیشمرگان کومله در مقابل نیروهای مسلح رژیم بود. هفت روز مقاومت با تعرض وسیع رژیم به مناطق آزاد کردستان در نبرد حماسی "آلان" سردشت، نمونه ای فرا موش ناشدنی از مقاومت پیشمرگان کومله و مردم زحمتکش کردستان در برابر نیروهای سرکوبگر رژیم اسلامی است. نتیجه و نتایج شیر هفت شبانه روز جنگ سنگر به سنگر و قهرمانان نه پیشمرگان کومله و همکاران بیدریغ مردم زحمتکش منطقه چنان بود که هنگام میکده دشمن در پایان این سلسله نبردهای طولانی با آتیمه لشکرکشی با لخره تنها به قیمت تلفات و خسارات بسیار سنگین و در پناه توپ باران لاینقطع منطقه توانست بر ارتفاعات مسلط شود، کمترین از هر چیزی به یک فاتح شباهت داشت. در این نبرد حماسی، ۱۰ تن از پیشمرگان کومله رفقا: صدیق کمانگر، جباروهای، خالد زندی، مهدی آقا بیگی، فاروق حیدری، علی خاکی، عمر عبداللهی، عباس خضری، نعمت سفاقی و معروف کمانگر جان باختند. همراه با گرامی داشت خاطر ۱۰ این جانباختگان از رفیق معروف کمانگر یاد میکنیم.

## رفیق معروف کمانگر

معروف با استفاده از امکانات توده ای وسیعی که در منطقه کامیاران داشت، مدت ها و تا بهبودی کامل او را در منطقه ای کاملاً اشنالی و تحت تسلط رژیم مخفی نگهداشت و تا بهبودی کاملش از او مراقبت میکرد. او به اعتبار همین خصوصیات انقلابی و کمیونستی سرشار از رفاهت و صمیمیتش، محبوبیت زیادی در بین پیشمرگان کومله داشت.

رفیق معروف الگوی حسرت، مقاومت و کار و فعالیت خستگی ناپذیر در راه آرمان کمیونستی اش بود. در تابستان ۶۲، واحد تحت فرماندهی او برای انجام ماموریتی به منطقه سردشت اعزام شد. رفیق معروف و واحد نظمی تحت فرماندهی اش پس از چند ماه ماموریت در ناحیه سردشت، با تعرض نیروهای رژیم به مناطق آزاد "آلان" سردشت در ۲۵ مهر ماه ۶۲، به این منطقه اعزام گردیدند و در اولین روز ورودشان به منطقه با نیروهای رژیم درگیر شدند. این درگیری آخرین مبارزه این رفیق فداکار و کمیونست بود. رفیق معروف در یکی از جبهه ها، هنگام پیشروی به سوی سنگرها و مواضع مسز دوران رژیم مورد اصابت گلوله قرار گرفت و جان باخت.

یادش گرامی و عزیز است!



بعنوان یک فرمانده نظامی، در اکتساب عملیات های پیشمرگان کومله در منطقه کامیاران شرکت داشت. جنگ ۲۴ روزه سنندج در بهار ۵۹، درگیری های جاده کامیاران - سنندج جاده کامیاران - مریوان در سال ۵۹، تسخیر پایگاه های "شاهینی" و "بلوجه" و دهها ماموریت سیاسی و نظامی در پشت جبهه، همه و همه عرصه های برای رفیق معروف بودند تا شهادت و از خودگذشتگی خود را در مبارزه برای رها شدن زحمتکشان و سوسیالیسم بنمایش بگذارد.

رفیق معروف، چهره ای شناخته شده در میان زحمتکشان منطقه کامیاران بود. او به کار متشکل و آگاهگری در میان مردم زحمتکش اهمیت جدی و فوق العاده میداد و توده های زحمتکش منطقه کامیاران، او را همچون دوست و یار و یاور خود می شناختند.

رفیق معروف، فرماندهی دلسوز و متین بود. با رفقای پیشمرگ تحت فرماندهی اش رابطه ای بسیار نزدیک و صمیمانه داشت. یکی از رفقای همزمش که در یک درگیری زخمی شده بود، تعریف میکند که رفیق

رفیق معروف کمانگر، در سال ۳۴ در خانواده ای متوسط در روستای "آفریان" کامیاران بدنیا آمد. تحصیلات خود را تا چهارم دبستان در روستای زادگاهش به اتمام رساند و پس از آن همراه خانواده اش به شهر سنندج کوچ کرد و در آنجا به تحصیل خود تا اواسط دوره دبیرستان ادامه داد.

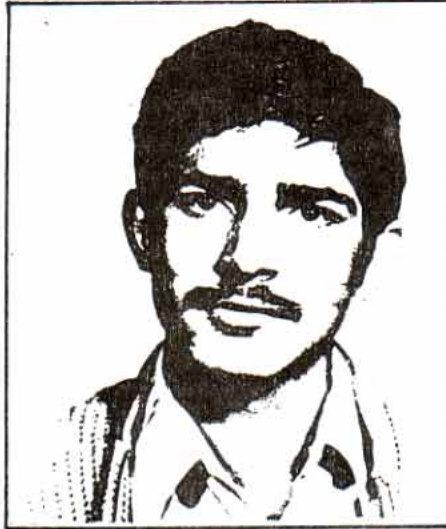
رفیق معروف از سال ۵۶، از زمان شروع اولین بارقه های خیزش توده ای علیه رژیم شاه، در شهر سنندج در اکثر تظاهرات و اعتراضات توده ای شرکت کرد. او پس از اعلام موجودیت کومله در بهمن ۵۷، از طریق "جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب" با این سازمان آشنا شد و با آن رابطه تشکیلاتی برقرار کرد.

با هجوم مسلحانه رژیم به کردستان در ۲۸ مرداد ۵۸، رفیق معروف جزو کسانی بود که اسلحه بردوش گرفت و به صفوف پیشمرگان کومله پیوست. در همان اوایل کار آشنای زیادی در زمینه فنون نظامی از خود نشان داد و مسئولیت یک دسته از پیشمرگان را به عهده گرفت. چندی بعد او به عضویت آزمایشی کومله پذیرفته شد.

رفیق معروف از سال ۵۸ تا تابستان ۶۲



## رفیق محمود بحرینی



رفیق محمود بحرینی در سال ۳۵ در یک خانواده کارگری در شهر تهران متولد شد. پس از اتمام تحصیلات دبیرستانی، در رشته برق دانشگاه تهران پذیرفته شد. ورود او به دانشگاه و تماس او با محافل سیاسی، زمینه‌ای شد برای اینکه هر چه بیشتر وجود نا برابری میان انسانها به مشغله ذهنی او بدل شود. در سال ۶۸ او توسط یکی از دوستانش به محافل مبارزاتی حاشیه‌نشینان تهران جلب شد. او در این دوره به محلات کارگری و محلات آلونک نشین جنوب تهران رفت و آمداشت و با تماس گیری با ساکنین محروم این مناطق، از یکطرف با جهنمی که رژیم شاه برای مردم زحمتکش و محروم ساخته بود آشنا تر میشد و از طرف دیگر تلاش میکرد تا در اجتماعات و محافل جوانان کارگر ساکن این مناطق، اندیشه‌های عدالت خواهانه و دگرگونی را نشر دهد.

بعد از یکسال، محمود دانشگاه را به خاطر گسترش فعالیت سیاسی خودرها کرد و به سرپازی رفت. پس از پایان دوره سرپازی، با هدف کارآگاهانه در میان کارگران و کف به سازماندهی مبارزات آنان، در یک کارخانه بزرگ نساجی مشغول بکار شد.

این دوره از زندگی سیاسی رفیق محمود، با اوچگیری مبارزات و اعتصابات کارگران بر علیه رژیم شاه همزمان بود. رفیق محمود درست و سودا دن به این مبارزات تلاش خستگی ناپذیری داشت. وی بخاطر شخصیت برجسته اش و نیز توانایی اش در فرموله کردن و بیان خواسته‌ها و نیازهای کارگران و ایراد سخنرانی‌های پر شور در اعتصابات و تحصنهای کارگری در دوره قیام، بزودی به محبوبیتی توده‌ای در میان کارگران دست یافت.

رفیق محمود پس از سرنگونی رژیم شاه و روی کار آمدن رژیم اسلامی، در اکثر تحریکات و ابتکارات کارگران ایران، از جمله ایجاد شورا های کارگری و انتخاب نمایندگان واقعی کارگران، تلاش فراوانی بخرج داد. او با افشای مداوم نماینندگان سرمایه در لباس‌های مختلف، که اینبار با نام اسلامیه میدان آمده بودند، همزنجیران خود را آگاهتر میکرد. او

در فکرات اتحاد کارگران بود، اتحاد طبقاتی را در میان آنان تبلیغ میکرد و معنی "وحدت کلمه" مورد نظر خمینی را برای کارگران افشاء مینمود.

رفیق محمود یک مبلغ کارگری بود و در هر فرصتی، سعی در به راه انداختن بحث پیرامون حقوق کارگران و افشای رژیم سرمایه داری داشت. او علاوه بر این با پخش اعلامیه در کارخانه، و هر جایی که به کارگران دیگر دسترسی داشت، ایده‌های مبارزاتی را نشر میداد. وی در ادامه همین فعالیت با همکاری عده‌ای از کارگران موفق به انتشار یک نشریه کارگری در کارخانه خود شد.

رفیق محمود، در طی مبارزات مربوط به "سودویژه" تلاش بی‌وقفه‌ای کرد و پس از افشای سوء استفاده مدیر کارخانه و به بالا کشیدن حق کارگران توسط این فرد، نقش مهمی در موفقیت همکاران خود برای دریافت "سودویژه" سال ۵۸ داشت. بعد از این پیروزی کارگران بود که محمود به همراه ۱۱ تن دیگر از کارگران، که تعدادی از آنان سابق کار ۲۵ ساله داشتند، بجرم "اخلالگری" از کارخانه اخراج شدند. رفیق محمود پس از اخراج از کارخانه، مشغول جمع آوری کمک مالی از کارگران شاغل برای کارگران بیکار شد و به ایجاد صندوق کمک به کارگران

گرامی باد یاد  
جانباختگان راه سوسیالیسم

لیست جانباختگان

در فاصله بین نهم تا بیست و چهارم شهریور، حزب کمونیست ۲ تن از یاران خود را از دست داد. رفقا:

- ۱ - فرید منصوری
- ۲ - عطا روشن

پیشمرگان انقلابی و فداکار کومه‌له که در تاریخ ۶۷/۶/۹ در جریان تصرف پایگاه "بس" در ناحیه دیواندره جان باختند.

\*\*\*

طبق گزارش کمیته‌های حزب در سردشت و مهاباد، رفقا کمال عباسی و خالد فقه‌نهی، از هواداران دلسوز و زحمتکش حزب کمونیست در کردستان، طی حوادث ناگوار ای جان باختند. رفیق کمال عباسی اهلی روستای "هنداوی" از توابع سردشت، مدت ۳ سال با تشکیلات مخفی کومه‌له مرتبط بود. رفیق خالد فقه‌نهی یکی از هواداران فعال کومه‌له در منطقه "سندوز" تقده بود که در اواخر مرداد ماه ۶۷ جان خود را از دست داد. ما بدینوسیله به رفقای حزب در کردستان و به خانواده‌های این رفقای جانباخته تسلیت می‌گوئیم.

بیکار همت گماشت.

رفیق محمود مدت کوتاهی با سازمان "اتحاد مبارز در راه آرمان طبقه کارگر" و "سازمان رزمندگان" در ارتباط بود. او با آشنائی بیشتر با مواضع مارکسیسم انقلابی به "اتحاد مبارزان کمونیست" پیوست.

رفیق محمود در تابستان ۶۸ در اوج شهادت و سیخ رژیم اسلامی، توسط یکی از مزدوران رژیم شناسائی و دستگیر شد. پس از ۶ ماه اسارت، او را در چهاردهم بهمن ۶۸ به جوخه‌های اعدام سپردند.

رفیق محمود بحرینی، در شکنجه‌گاه‌های رژیم لب‌از لب نگشود و نام و نشان رفیقان و همزمان خود را در سینه‌اش محفوظ نگاه داشت. او در میدان تیرمزدوران سرمایه سرفراز و استوار ایستاد و قهرمانانه بخاک افتاد.

یادش را گرامی میداریم. \*

درود بر انقلابیون کمونیستی که در

سنگرهای کردستان انقلابی و در سیاه چالهای جمهوری اسلامی جان خود را در راه آزادی و سوسیالیسم فدا کردند.



ویلهم آیشف

قسمت سوم

ترجمه: فرها دنیکو

## جامعه بین المللی کارگران

کنگره لوزان ، دوم تا هشتم سپتامبر ۱۸۶۷

در این کنگره ۶۴ نماینده حضور داشتند که از آن میان آلمانیها توسط ۲۵ عضو نمایندگی میشدند.

کنگره از تمام مراسم افتتاحیه صرفنظر نمود و مستقیماً کار خود را با انتخاب هیأت رئیسه و اجرائی شروع کرد. اوژن دوپون (Eugène du Pont) عضو شورای عمومی و نماینده شعبه فرانسه در لندن به ریاست کنگره انتخاب شده و بخوبی از عهده وظایف نسبتاً دشوار خود برآمد. فضای عالی جلسه وی را در پیشبرد وظایف تقویت نمود. نه حرف غیر دوستانه‌ای که احتیاج به اصلاح داشته باشد رد و بدل شد، نه لازم‌شده اظهارات ناشایستی تکذیب گردید و نه حرکات ناشاینه‌ای به چشم خورد. این بار هم مانند کنگره اول مشکل صحبت به سه زبان (انگلیسی، آلمانی و فرانسه) بخوبی حل شد.

واقعاً زیر خصلت نمای روحیه حاکم بر کنگره بود: گاسپاره استامپا (Gaspere Stampa) از میلان نماینده شورای مرکزی جامعه کارگران ایتالیائی، که ۶۰۰ انجمن را در بر میگردد و مقرش در ناپل است، در نشست ۴ سپتامبر اعلام کرد که گاریبالدی (Garibaldi) سرراش به کنگره صلح در ژنو از لوزان خواهد گذشت. او پیشنهاد نمود که کنگره یک هیأت نمایندگی انتخاب کند که به ویله نیو (Villeneuve) رفته و از جانب کنگره به گاریبالدی خوش آمد بگوید و از او برای شرکت در کنگره در ظرفیت رئیس افتخاری جامعه فوق‌الذکر کارگران ایتالیائی دعوت بعمل آورد. سایر نمایندگان، با این پیشنهاد مخالفت کردند. هر قدر هم که گاریبالدی محبوب باشد، کنگره‌ای که طبقه کارگر رانمایندگی میکند نباید هیچ تک شخصیتی را بستاند. اما اگر گاریبالدی ما بیل باشد تا بعنوان رئیس افتخاری جامعه کارگران ایتالیائی در کنگره شرکت کند، همانند هر نماینده دیگری صمیمانه پذیرفته خواهد شد. کنگره پس از تصمیم‌گیری در مورد پیشنهاد استامپا به دستور جلسه پرداخت.

برگزاری تقریباً همزمان کنگره بین‌المللی صلح در ژنو (۹ تا ۱۲ سپتامبر)، که خیلی از اعضا کنگره جامعه بین‌المللی کارگران در ظرفیت شخصی قصد شرکت در آن را داشتند، کنگره جامعه بین‌المللی را ملزم مینمود تا موضع خود را در رابطه با اتحادیه صلح در ژنو تعیین کند. این کار با قطعنامه زیر که صمیمانه مورد استقبال قرار گرفت انجام شد:

"نظریه اینکه فشا رنجک بیش از طبقات دیگر جامعه روی طبقه کارگر سنگینی میکند، زیرا جنگ نه فقط معیشت او را می‌ریاید بلکه طبقه کارگر را وادار به دادن بیشترین خون میکند؛

"نظریه اینکه فشا ربا اصطلاح صلح صلح، از طریق هدر دادن بهترین انرژی‌های مردم در کار غیرتولیدی و مخرب، بهمان اندازه جنگ بردوش طبقه کارگر سنگینی میکند؛

"و بالاخره نظریه اینکه هر علاج ریشه‌ای این مصیبت تغییر شرایط اجتماعی موجود را، که بر استثماریک بخش از جامعه توسط بخش دیگر مبتنی است، ضروری میسازد؛

"کنگره جامعه بین‌المللی کارگران جانبداری کامل و بی‌چون و چرای خود را از اتحادیه صلح، که ۲ سپتامبر در ژنو تاسیس گردید، و تلاشهای آن در خدمت تأمین صلح اعلام داشته، و خواستار آنست که نه فقط جنگ ملغی گردد بلکه ارتش‌های دائمی هم منحل شوند، و بجای آن اتحاد از دوسواری خلق‌ها بر اساس عدالت و همبستگی برقرار گردد، اما با این شرط که طبقه کارگر از موقعیت در بند و تحت ستم خود و تبعیض اجتماعی رها گردد و به مبارزه متقابل طبقات از طریق اصلاح تضادهای معمول خاتمه داده شود."

کنگره ژنوا جامعه بین‌المللی کارگران در ۱۸۸۶ موضوع بحثهای زنده مطبوعات فرانسوی بخصوص در پارلیمن و لیون بود. اما روزنامه‌های بزرگ لندن با سکوت مرگباری از این موضوع گذشتند. ولی یکسال بعد در مورد کنگره لوزان وضع اینطور نبود. روزنامه تا میز خبرنگار خود را در آنجا داشت. علاوه بر این روزنامه سرمقاله‌هایی در مورد جامعه بین‌المللی کارگران منتشر کرد و این کارش سرمشق همه روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌های سراسری انگلستان گردید. پس از این بدعت روزنامه تا میز، نشریات دیگر هم دیگر کسر شأن خود نمیدانستند که نه فقط چندپا داشت بلکه حتی مقالات بلندی را به مسائل کارگری اختصاص دهند. تمام آنها کنگره بین‌المللی اول را مورد بحث قرار دادند. این کار طبعی بود که خیلی از روزنامه‌ها به موضوع با حالتی طعنه‌آمیز و از بالا برخورد کنند. چه هر قدر می‌درکنار جنبه‌های جدی اش جنبه‌های با مزه‌ای هم دارد و چه طور ممکن بود که کنگره کارگران با آن فرانسوی‌های پرحرفش کار را از این امر مبارک باشد؟ اما با وجود همه اینها، مطبوعات انگلیسی کار را به برخورد منصفانه‌ای به کنگره داشته‌اند. حتی روزنامه The Manchester Examiner، که در حقیقت ارگان جان‌برایت John Bright و مکتب منجستراست، در سرمقاله مناسبی کنگره را مانند یک واقعیه مهم و دوران ساز تصویر نمود. هر جا که این کنگره با نادرتهای اش، کنگره صلح، مقایسه شده بود این قیاس همیشه به نفع برادر بزرگتر [کنگره بین‌المللی کارگران-م] بود. آنها در کنگره کارگران یک تراژدی ترسناک پرحادثه را مشاهده میکردند، درحالیکه در دیگری [کنگره صلح-م] چیزی بجز یک نمایش بی‌حاصل دیده نمیشد.

### اتحادیه‌های صنفی و اعتصابات

با بنیان‌گذاری جامعه بین‌المللی کارگران عصر جدیدی برای اتحادیه‌های صنفی انگلستان شروع شد. پیش‌تر آنها فقط درگیر مبارزه برای دستمزد و زمان کار بودند و تنگ نظری نظام پیشه‌وری قرون وسطایی محدودشان میکرد.

اتحادیه‌های صنفی نهادهایی نه فقط کارمندان بلکسه برسمیت شناخته شده از جانب دولت هستند که قانون پارلمان ۱۸۲۵ مجازشان شناخته و درگیری‌های روزمره بین کارسرمایه‌جویان صورت گرفته است. هدف آنها دفاع از منافع کارگران در مقابل اربابان و سرمایه‌داران است. آخرین سلاح آنها اعتصاب است که قانونیت



محافظه کار مجبور گردید تا فرم پارلمانی را آغاز نماید .

\* \* \*

سالهای ۱۸۶۶ تا ۱۸۶۸، در انگلستان هم مانند سایر کشورهای قاره اروپا، بخصوص پس از اتمام کارهای تعمیراتی و تعطیل موقت کارخانه‌ها از جانب سرمایه‌داران بود. علت عمومی این وضعیت بحران ۱۸۶۶ و بی‌آمدهای آن بود. بحران سفته‌بازی رافلج نمود. شرکت‌های بزرگ بحال تعطیل درآمد و آن سرمایه‌گذارانی که بعلت شرایط تغییر یافته در بازار پول نمیتوانستند تعهدات مالی‌شان، که در زمان اوج سفته‌بازی کرده بودند، عمل نمایند به ورشکستگی می‌افتادند. رکود در همهٔ موسسات تجاری به حدی رسیده بود که فقط انباشت غیرعادی طلا در بانک‌های انگلستان و فرانسه از آن پیشی میگرفت. و طلا در بانک‌ها به این دلیل انباشت شده بود که هیچ مورد مصرف دیگری بمنظورهای تجاری برای پیش‌پیدا نمیشد. این وضعیت به توقف عمومی تجارت و افت عمومی قیمت‌ها انجامید. تنها قیمت خواروبار، مشخمانان، این ضروری‌ترین ما یحتاج کارگران، بغا طرکشت ناموفق ۱۸۶۶ و ۱۸۶۷ بالا رفته بود. و دقیقاً در زمان این قحطی عمومی بود که بلای بحران جهانی، که کارگران وجودش را از طریق کاهش ساعات کار و دستمزدها نشان توسط کارفرمایان احساس مینمودند، نازل گردید. دلیل اصلی اعتمالات و بستن کارخانه‌جات متعدد این بود. بعلاوه، بر حسب اتفاق، قوانین علیه همیاری کارگران در فرانسه و سایر کشورهای قاره درست بتازگی برداشته شده بودند. همچنین بی‌شک قطعنامه‌های کنگره‌های کارگری در ژنو و لوزان یک تا شیروانی داشت، که همه‌جا با وقوف کارگران به اینک نمیتوانند بر حمایت جـدی بین الملل اول اتکاء نمایند بیشتر هم تقویت میشد.

اما آن بخش از مطبوعات بورژوازی اروپا که جا معسه بین المللی کارگران را بدلیل دامن زدن به این درگیری‌ها محکوم میکردند در اشتباه بودند. هیچ‌جا بین الملل اول اعتمالی را شروع نکرد، و دخالت خود را صرفاً محدود به مواردی نمود که ماهیت درگیری‌های محلی آنرا ایجاب نموده و اقدام به عملی از جانب بین الملل را می‌طلبیدند.

مشخما بین الملل اول در سه مورد مهم دخالت نمود، و در این موارد از فرصت برای تبلیغ موفق اصول خود استفاده کرد. ابتدا لازم است چند ملاحظه کلی دربارهٔ تاکتیک‌های بین الملل اول در طول اعتمالات کارگران انگلیسی، که همکاری آنرا خواسته بودند بیان کنیم. شمه‌ای از اینها که در "سومین گزارش سالانه"، که شورای عمومی لندن به کنگره لوزان بین الملل ارائه نمود، آمده است میگوید:

"این یک حربهٔ متعارف سرمایه‌داران بریتانیایی، نه فقط در لندن بلکه در ایالات دیگر هم، بود که زمانیکه کارگران نشان به آرا می‌تسلیم زورگوشی‌های خود سرانده آنها نمیشدند، آنها با وارد کردن خارجی‌ها کارگران انگلیسی را بیکار مینمودند. دزبیشتر موارد صرف امکان تحقق چنین وارداتی کافی بود تا کارگران بریتانیایی را از یافتاری بر مطالباتشان منصرف نماید. اقدامی که از جانب شورای عمومی بعمل آمد این تاثیر را داشته که به طرح شدن علنی چنین تهدیداتی خاتمه دهد. هر جا که کاری از این دست مدنظر سرمایه‌داران

آن توسط قانون پارلمانی فوق الذکر محترم شناخته شده بشرطی که از هرگونه بهم خوردن مستقیم آرامش اجتناب شده و هیچگونه تلاشی برای محدود نمودن کسب و کار توسط زور صورت نگیرد. اتحادیه‌های صنفی، تحت حمایت این قانون، در همهٔ مناطق صنعتی انگلستان رشد کرده و با اتکاء به تعداد اعضاء تشکیلات و ذخایرشان تبدیل به نهاد پر قدرتی شده اند که با کارفرمایان به مقابله برخاسته، احترام آنها را جلب کرده، و نفوذ خود را بطرق مختلف بسیاری محسوس می‌نمایند. آنها تمام دوره‌های ارتجاع سیاسی، همهٔ طرح‌های مخالفت آمیز اربابان و سرمایه‌داران، تمام قحطی‌ها و بحران‌های تجاری دهه‌های گذشته را دوام آورده‌اند، و برای سازمان‌یابی طبقه کارگر همان اهمیت را دارند که برپایه کمون‌ها در قرون وسطی برای طبقات متوسط جامعه بورژوازی داشت. در واقع این را کارل مارکس مدتها قبل در ۱۸۴۷ در نوشته‌اش علیه پسرودن تحت نام "فقر فلسفه"، پاسخی به فلسفه فقر آقای پرودن (پاریس ۱۸۴۷) نشان داده است.

اکنون برای این اتحادیه‌های صنفی معلوم گشته است که از یک طرف، بدون آنکه خود بدانند، ابزار برای سازمان‌دهی طبقه کارگر شده‌اند و اینکه به موازات اهداف فوری و جاری خود نباید هدف عمومی کسب‌رهائی کامل سیاسی و اجتماعی طبقه کارگر را فراموش کنند. از طرف دیگر به همان درجه بر آنها معلوم گشته که هیچگونه توفیق نهائی بدون اتحاد بین المللی ممکن نیست و جنبش کارگری، دقیقاً بنا به ماهیت خود، مرزهای ملی و کشوری را درمی‌نوردد. به این دلیل است که قطعنامه زیر در کنفرانس بزرگ نمایندگان اتحادیه‌های صنفی امپراطوری بریتانیا، سال ۱۸۶۶ در شفیله، طرح شده و تصویب گشت.

"این کنفرانس، با قدردانی تمام از تلاشهای جامعه بین الملل برای متحد نمودن کارگران همه کشورهای با یک رشته اخوت، جدا به همه انجمنهایی که در اینجا نمایندگی میشوند مطلعیت بودن پیوستن به این جامعه را توصیه مینماید، و معتقد است که برای پیشرفت رفاه کل جامعه کارگری این امر ضروری است."

شورای اصناف لندن، که سازمان مرکزی اتحادیه‌های صنفی انگلستان است، تا این زمان با شورای عمومی جامعه بین المللی کارگران در لندن به توافق رسیده بود. دبیر شورای اصناف، آقای اودگار (Odgar)، در عین حال عضو شورای عمومی جامعه بین المللی بود و هنوز هم هست. فقط از این زمان بود که فعالیتهای اتحادیه‌های صنفی انگلستان خصلت عمومی کسب کرد. این نکته خیلی زود، وقتی که آنها برای اولین بار در جنبش سیاسی نقش مستقیم ایفاء کردند، مشهود گردید. همه میدانند که میزان موفقیت آنها چقدر بود. پس از سقوط کابینه راسل - گلاستون در ژوئن ۱۸۶۶ بنظر میرسد که فرم پارلمانی برای مدت زمان نامعلومی به تعویق خواهد افتاد. رهبران حزب محافظه کار، در میان هلهله تحسین آمیز و پرسروصدای اکثریت [نمایندگان پارلمان - م] اعلام نمودند که هیچ فرمی ضروری نیست. در این مقطع کارگران سر نوشت جنبش را بدست گرفتند. گردهمایی‌های توده‌ای در ایام وسیع در لندن، بیرمنگام، منچستر، گلاسکو، بریستول و سایر شهرها فرا خوانده شدند که در آنها اتحادیه‌های صنفی، در ظرفیت خود، شرکت نمودند. شورای اصناف از اتحادیه فرم که آنها دعوت کنند، جنبش بود پشتیبانی نمود. پیروزی، در عرض چند ماه حاصل شد و دولت



کارگران آنها میخواست با از عضویت در اتحادیه استعفاء بدهند و با کارگاهها را ترک نمایند. این اقدام با بیکار سازی ۱۵۰۰ کارگر برنزکار توسط ۸۷ کارفرما به اوج خود رسید.

بدین ترتیب، در این مورد، موجودیت این عامل مهم جنبش

دفرانسه [یعنی اتحادیه های کارگران - م] موردنا زعه بود.

در شروع بیکار سازی ها اتحادیه کارگران برنزکار ۳۵۰۰۰

فرانک موجودی داشت. اتحادیه تصمیم گرفت که به هریک از کارگران

اخراجی هفته ای ۲۰ فرانک بپردازد، و بدین منظور با استفاده

از میانجی گیری صمیمانه بین الملل اول از اتحادیه های صنعتی

انگلستان قرض، با شرط بازپرداخت ماهیانه ۵۰۰۰ فرانک، بگیرد.

به یمن کمک های مالی و معنوی شورای عمومی لندن، که کمک

خواسته شده را از اتحادیه های صنعتی انگلستان دریافت نمود، و

همچنین به یمن دخالت شورای مرکزی جامعه بین المللی کارگران

درپاریس، که ساپرا اتحادیه های صنعتی فرانسه را متقاعد نمود که به

کارگران برنزکار شدید کمک کنند، کارگران پیروز شدند.

علاوه بر اهمیت اجتماعی پیروزی کارگران فرانسوی به کمک

برادران انگلیسی شان، این واقعه اهمیت بین المللی دارد که

روزنامه ( Courrier Français ) مورخه ۲۴ مارچ ۱۸۶۷

در باره اش چنین میگوید:

"م. تیرزگفت هیچ سیاست جدیدی در مناسبات

بین المللی قابل تصور نیست. اما یک واقعه قابل

توجه، که بهیچوجه اتفاقی نیست، بوقوع پیوسته و از

آنجا که منشأ آن مردم هستند حکایت از چیزی دارد که

واقعا تازه است.

"نمی شود گفت که آیا نفرت چندصدساله و تقریباً

غیر انسانی بین انگلیسی ها و فرانسوی ها هنوز هم در

دل بخشهایی از دولت ریشه دارد یا خیر. اما این

حقیقت که پرولتاریای انگلیس در مسئله ای مربوط به

اشتغال و دستمزدها از کارگران برنزکار پاریس حمایت

میکند و همپاری و کمک مالی به آنها میدهد نشانه یک

سیاست نوین است که از اب قدیمی آنرا درک نکرده و

نخواهند کرد."

## ۲- اعتصاب ژنو در بهار ۱۸۶۸

در حالی که مورد کارگران برنزکار پاریس به موجودیت اتحادیه های

صنعتی دفرانسه مربوط بود، اینجا مسئله با موجودیت جامعه

بین الملل کارگران در اروپا ارتباط پیدا میکرد.

درگیری بین جامعه بین الملل کارگران و بسک بخش از

کارفرمایان ژنو به شکل زیر شروع شده و ادامه یافت.

از اوت ۱۸۶۷ مداوما شواهدی دال بر ناراضی عمیق کارگران

ساختمانی ژنو از وضعیتشان وجود داشت. یک مجمع عمومی کارگران

ساختمانی، که در ۱۹ ژانویه ۱۸۶۸ برگزار گردید، اقدام به انتخاب

کمیته مشترکی نمود تا وارد مذاکره با کارفرمایان شده و از طریق

یک قرارداد سالمت آمیز کاهش زمان کار از ۱۲ به ۱۰ ساعت در

روز و ۲۵ درصد افزایش دستمزدها را تامین نماید. نامه ای تهیه شده و

به اربابان ارائه گردید. کارفرمایان، بجای تمکین به کارگران،

یک ائتلاف مخالف تشکیل داده و اجلاس عمومی کارفرمایان ساختمانی

هست باید مخفی انجام گیرد، و کابینت تا کوچکترین

اطلاعاتی در این باره دستگیر کارگران شود تا نقشه های

سرمایه داران عقیم گردند. هر وقت یک اعتصاب یا تعطیل

کارخانه در یکی از صنایع وابسته به بین الملل رخ

میدهد، بعنوان یک قاعده، به رابطین بین الملل در

قاره اروپا فوراً دستور داده میشود تا به کارگران در

مناطق مربوطه شان هشدار بدهند که وارد هیچ معاوضه ای

با کارگران سرمایه داران جایی که در آن کشمکش هست

نشوند. در هر صورت این عمل به صنایع وابسته به

بین الملل محدود نمیشود. در صورت دریافت تقاضا

همین اقدام در مورد سایر صنایع هم بعمل میآید."

درواقع، به این ترتیب بود که ما نورهای سرمایه داران انگلیسی

در طول اعتصابات، ناشی از تعطیلی کارگاهها و کارخانه ها، کارگران

خاک ریز راه آهن، مامورین پلیس و رانندگان قطار، کارگران معادن

روی، کارگران سیمکش، چوب برها و غیره عقیم شدند. در چند مورد،

فی المثل در اعتصاب سیدسا زان لندن، سرمایه داران کارگرانی

از بلژیک و هلند را مخفیانه به انگلستان قاچاق کرده بودند. اما

بدنبال فراخوانی از شورای عمومی جامعه بین الملل کارگران،

اینان با کارگران انگلیسی همبستگی کردند.

خدمات حتی بیشتری توسط کمیته اجرائی بین الملل در پاریس

برای گروه معینی از کارگران داده شد. در روباکیس (Roubaix)

ماحبان کارخانه های روبان خودسرانه مقررات تنبیهی را در

کارخانه های خودشان معمول داشتند که طبیعتاً بطور عمد به کسر

کردن دستمزدها منجر میشد. نتیجه اجتناب ناپذیر این سیستم

جریمه، اخراج کارگرانی که علیه آن اعتراض نمودند، تعطیلی

کارخانه که منجر به شورش کارگران و دخالت مسلحانه از جانب

مقامات شد، بود. اما، اینجا، شورای مرکزی جامعه بین الملل

در پاریس دخالت کرد و ثابت نمود که ماحبان کارخانه ها بدون

آنکه وقتی به قانونگذار و قاضی و ژاندارم بگذارند با مقررات

تنبیهی خود قانون را نقض کرده اند. در نتیجه دولت فرانسه

مجبور شد تا اعلام کند که هرگونه مقررات خصوصی کارخانه، به درجه ای

که جنبه اداری صرف نداشته بلکه جریمه ها را تحمیل نماید،

غیر قانونی بوده و یک اخاذی مطلق بحساب میآید.

\* \* \*

اما مهمترین موارد دخالت تعیین کننده توسط جامعه بین الملل

کارگران سه مورد زیر بودند:

### ۱- تعطیل کارگاههای برنز پاریس - فوریه ۱۸۶۷

اهمیت اساسی و عظیم این درگیری برقرار زیر بود:

اتحادیه های صنعتی فقط تا زگی دفرانسه قانوناً مجاز شناخته

شده بودند. کارگران برنزکار، جمعیتی در حدود ۵۰۰۰ نفر، اولین

کسانی بودند که از این اوضاع بهره جسته و اتحادیه ای با الگوی

انگلیس در اوایل سال ۱۸۶۶ تشکیل دادند. طبیعتاً، از ابتدا، این

تشکل خاری در چشم اربابان بود و آنها مصمم شدند تا در اولیسن

فرصت آنرا نابود سازند. در فوریه ۱۸۶۷، زمانی که اتحادیه خود را

ناگزیر دید تا به نمایندگی از جانب اعضای پیش پا پیش گذاشته و از

نفر از اربابان بخواهد تا مقررات آنرا رعایت کنند، این فرصت

پیش آمد. بلافاصله، سرمایه داران ائتلافی تشکیل دادند که از



را به تاریخ ۱۸ مارس فراخواندند. کمیته موقت آنها پیشنهادت مکرر کمیته کارگران را برای برگزاری مذاکرات مسالمت آمیز بین نمایندگان دو طرف، پیش از برپائی این اجلاس عمومی، رد کرد. طرز برخورد کمیته موقت کارفرمایان به کارگران نشان داد که از اجلاس عمومی آینده آنها چه انتظاری میتوانند داشته باشند. کمیته کارگران اعلام کرد که در انجام وظیفه اش پیرامون مذاکره با کمیته کاربان برای دستیابی به یک تفاهم با شکست روبرو شده است. در عصر روز ۱۴ مارس کمیته کارگران از کمیته مرکزی جامعه بین المللی کارگران در ژنو درخواست کرد که موررا در دست خود گرفته و برای دستیابی به یک توافق میانجیگری نماید.

جامعه بین المللی وظیفه داشت این درخواست را اجابت کند. آنها کمیسیون شامل سه شهروند ژنو تعیین نمودند، هرچند تلاشهای فردی اینان هم برای میانجیگری به نتیجه ای نرسیده بود. بنا بر این در ۲۰ مارس، پس از آنکه اجلاس عمومی روز هجدهم با لایحه به تشکیل یک جامعه کارفرمایان منجر شد، این کمیسیون یک دعوت علنی از "آقایان کنترات چی های ساختمان" برای شرکت در جلسه ای بتاريخ ۲۳ مارس بعمل آورد. درست روز بعد پاسخی علنی [به این دعوت - م] در روزنامه ها منتشر شد که بنام اجلاس عمومی ۱۸ مارس به کمیسیون جامعه بین المللی کارگران اعلام میکرد که اجلاس عمومی کاربان، در مقابل فقط سه رای مخالف، تصمیم گرفته که مطلقا هیچ مذاکره ای با آنها نداشته باشد.

صبح روز ۲۳ مارس، کمیسیون متشکل از جانب جامعه بین المللی بوسیله آفیش های دیواری اوضاع موجود را تشریح کرده و تذکر داد که اگر تا عصر آژروز هیچ نتیجه مناسبی عاید نشود و همه چشم اندازهای یک توافق مسالمت آمیز با کارفرمایان از بین بروند، آنها دست به کار شده و مجمع عمومی همه بخشهای جامعه بین المللی را فرا خواهد خواند. در ساعت ۶ عصر فراخوان داده شد و اعضاء بین المللی کارگران از همه سو بطرف خیابان رون، که ساختمان اتحادیه در آن قرار داشت، هجوم آوردند. دست پا چکی بورژوازی را فرا گرفت. در مغازه ها و خانه ها راقفل کردند، صندوقهای دخل بجای امنی انتقال یافتند، و به کارکنان بعضی ادارات اسلحه و مهمات داده شد. در این فاصله، جامعه بین المللی، با جمعیتی ۵۰۰۰ نفره و نظمی نمونه به طرف محل موعود رژه رفت و در آنجا مجمع عمومی مقرر و اخامت اوضاع را مورد بررسی قرار داده و به اتفاق آراء به کارگران ساختمانی در مورد پشتیبانی جامعه بین المللی اطمینان خاطر داد. پس از این اقدام، این نه جامعه بین المللی بلکه نهادهای رهبری کنشده اتحادیه های صنفی بودند، که در میان هلهله رعد آسای اعضایشان و تضمین های پرشور برای حمایت، شروع اعتصاب کارگران بلوک زن، بنا، گج کار و نقاش در ژنورا اعلام کرد. پس از آن اجتماع سه آرامی متفرق شد. تا ساعت ۹ شب ژنو چهره همیشگی را بخود گرفته بود.

اخبار اعتصاب، که اجتناب ناپذیر بود، به شورای عمومی جامعه بین المللی در لندن و شورا های اجرائی آن در بروکسل، پاریس و لیون در ۲۵ مارس ارسال گردید. و از آنها، به این دلیل که بخش ژنو جامعه بین المللی کارگران برای اعتصاب، که ابعادش فراتر

از ظرفیت های آن بود، آمادگی نداشت، درخواست کمک فوری شد. در همین فاصله کاربان هم فرصت را جهت جلب کارگران جدید برای خودشان از دست ندادند. اما این کارگران جدید بلافاصله پس از ورود، به مقر جامعه بین المللی آورده شده و در آنجا از چگونگی اوضاع مطلع گشته و حمایت شان از اعتصابیون جلب گردید.

احتیاجی به گفتن ندارد که در طول این مدت جامعه بین المللی کارگران مورد وحشیانه ترین حملات و کینه توزانه ترین اتهامات قرار داشت. "مجله ژنو" حمله را شروع کرده و از جانب نویه زوریش زایتونگ، نویه فرایه پرس وین و سایر ارگانهای رادیکال، لیبرال و محافظه کار بورژوازی شدیداً مورد حمایت قرار گرفت. بخاطر اقدامات پرتحرک شورای مرکزی ژنو موضوع اعتصاب کاملاً در حاشیه قرار گرفت و جامعه بین المللی به صفوف مقدم جنبش رانده شد.

در ۲۸ مارس، جامعه کارفرمایان اطلاعیه های دیواری بتاريخ ۲۶ مارس منتشر نمود که در آن کاربان قول میدادند بطور کاملاً عادلانه ای به شکایات کارگران رسیدگی نمایند، آنها را از استبداد و هیولای جامعه بین المللی کارگران، که به گفته کارفرمایان توسط پولهای اجنبیان تا مین گشته و به اعتبار نام زده بود، بر حذر داشتند، تفاهم دوستانه متقابل پیشین را به کارگران بساد آوری کرده و از آنها میخواهند که با اطمینان خاطر و منفرداً بر سر کار برگردند. (در این اطلاعیه همچنین آمده بود که - م) کارفرمایان خوشحال خواهند شد که وضعیت کارگران را بهبود بخشند و علی الحساب یک روز کار ۱۱ ساعت را به آنها اعطاء مینمایند. اما اگر کارگران به دلیل، برخلاف انتظار، مطابق این خواسته ها رفتار ننمایند کاربان به سهم خود مجبور خواهند شد تا کارگانهای آن بخشهای از صنعت ساختمان را هم که هنوز به اعتبار نپیوسته اند تعطیل کنند.

چون کاربان مایل نبودند با نمایندگان جامعه بین المللی کارگران وارد بحث شوند تمام تلاشهای که برای رسیدن به یک تفاهم بعمل آمد بی نتیجه ماند، و از آنجا شبکه هیچ کارگری منفرداً سرکار برنگشت تهدید تعطیلی کارگانهها از ۳۰ مارس عملی شده و کارگانهای چوب بری، نجاری و حلبی سازی تعطیل گردیدند. تا تیر معنوی که این تعطیل کردنها بر کارگران ژنو داشت به تیر بین شکل با این حقیقت نشان داده میشود که تعدادی از اتحادیه ها که پیش تر نسبت به جامعه بین المللی کارگران بی تفاوت بودند شنبه های خود را تشکیل داده و تقاضای پیوستن به آن کردند. در شبکه سازان، نعل بندها، سراجان، میل سازان، سوهان کاران و چرم سازان از این جمله بودند. در این چند روز بین المللی کارگران بیش از هزار عضو جذب نمود.

کارگرانی که در حرفه جواهر سازی اشتغال داشتند مانند زرگرها، ساعت سازان و حکاکان، که بجز استثنااتی همگی شهروند ژنوهستند، اجتماعی با شرکت بیش از ۲۰۰۰ نفر در ۳۰ مارس برپا کرده و چون تنی واحد تصمیم گرفتند که همه امکانات مادی و معنوی را برای کمک به پیروزی امر کارگران ساختمانی بکار گیرند.

این اجتماع، در رابطه با جامعه بین المللی کارگران، با استواری کامل مخالف خود را با ادعاهای دروغ و کینه توزانه مبنی بر اینکه کارگران ژنو از جانب یک سازمان خارجی تحت فشارهای مستبدانه قرار دارند اعلام نمود. ★ ادامه دارد

زنده باد همبستگی بین المللی طبقه کارگر!



## دستمزدها فوراً باید افزایش یابند!

طبقه کارگر در دستور گذاشته اند، این نوع عبارت پردازی ها نقل محافل مطبوعاتی و ورد زبان کارشناسان اقتصادی شده است. در بسیاری کشورهای اروپائی رسم است که دولت ها هر ساله با توجه به نقشه های اقتصادی شان سقف افزایش دستمزد تعیین میکنند و اجازه نمیدهند کارگران افزایشی بیش از این نرخ را مطالبه کنند. آنجا که زدن و بستن علنی آشکار کارگر رسم نیست رسم آنست که رهبران سازشکار و خود فروخته اتحادیه ها با استدلالات نظیر این کارگران را قانع کنند که افزایش دستمزدها به زیان اقتصادی است، به زیان قدرت رقابت تولیدات ملی در بازار جهانی است، تورم زاست و خلاصه به زیان طبقه کارگر است! اگر بورژوازی یک هنر داشته باشد قطعاً این یک هنر اینست که فادراست منفعت خودش را با استدلالات و نتیجه گیری های بظا هر منطقی و عامه فهم، منفعت همگان جا بزند. با این حال بعید است که کارکنان کارشناسان اقتصادی بورژوازی در ایران امروز بتوانند کارگر را علی العموم متقاعد کنند که تورم ناشی از افزایش بی رویه دستمزدها است چرا که اینجا هشت سال تمام قیمت ها روز به روز بالا رفته است بی آنکه یک پایی به مزد کارگر اضافه شده باشد.

با وجود این، هیولای گرانی آنقدر وحشیانه دار و ندار مردم را لگدمال کرده است که بنشیند مردم را تا چند سال دیگر از ترس بیدار شدن دوباره او زهره ترک کرد و این چیزی است که دستگاه تبلیغاتی رژیم نهایت سوء استفاده را از آن میکند و خواهد کرد. بخصوص که زمینه های پذیرش این بحث ها نزد کارگران همانطور که نظرات رفیق کارگران نشان میدهد موجود باشد.

در پاسخ به این استدلالات باید بگوئیم گران شدن قیمت ها قانونمند است. تورم دلائل شناخته شده ای دارد. شاید اکنون وضعیت دقیقاً بهمان صورت باشد که رفیقمان میگوید، یعنی به مجرد مطلع شدن بازاریاز و رودتقای جدید، قیمت اجناس با تصمیم ساده ای از طرف تاجر محترم افزایش مییابد. اما باید دانست که چنین سوء استفاده هایی از نیاز مردم تنها در اوضاع و احوال معینی امکانپذیر است. مسئول بوجود آوردن این اوضاع و احوال دولت است. تورم اقتصادی،

و گرانی روز افزون، قحطی ما یحتاج مردم حاصل سیاست های این رژیم است. دولت طی هشت سال بخش اعظم بودجه کشور را به مصرف تا مین هزینه های جنگی رسانده است. این ماشین جنگی مرمعاش چندین صدهزار خانواده بوده است که پول دریافت نمیکردند. بی آنکه چیزی تولید کرده باشند. از آنسو با درآمدهای ارزی بجای غذا و پوشاک و مصالح ساختمانی و قلم و کاغذ از خارج، توپ و فشنگ و باروت وارد میشده است. نتیجه اینکه در این قحطی و بازاریا راه مواد مورد نیاز مردم و در عین حال فراوانی پول، آن تا جر مورد بحث میتوانستند قیمت کالایش را یک شبه دوباره برکنند و هنوز مشتری آماده به معامله داشته باشد. در یک شرایط متعارف اگر اجناسی قیمت اجناس را بالا میبرد جنس روی دستش میماند و با دمیکرد. در یک شرایط متعارف، او مجبور بود با سود متعارفی که رقبا به آن رضایت میدادند رضایت بدهد. خلاصه اینکه هر مای کنترول وضعیت عمومی اقتصادی در دست دولت است و هر اعتراض ضدگرانی اساساً باید متوجه دولت و متوجه متوقف کردن سیاست های مخرب دولت در زمینه اقتصاد باشد. مهم اینست که بدانیم دولت اختیار تعیین سیاست های اقتصادی و اختیار جلوگیری از بروز تورم را دارد و او است که مطلقاً مسئول افزایش قیمت ها و خساراتی است که از این بابت به مردم زحمتکش وارد میشود. در هیچ شرایطی کارگر مزدبگیر مسئول بروز تورم نیست. حتی اگر دستمزدها دوباره بر شود، اگر دولت بخواهد میتواند کاری کند که اجناسی که کارگران طالب آن خواهند شد قیمت شان ثابت بماند. یک اقتصاددان دون پایه، سازمان برنامه هم میتواند با یک ماشین حساب با در نظر گرفتن الگوهای مصرف خانواده کارگری در ایران به آسانی محاسبه کند و از پیش بگوید کدام کالاها را باید فوراً به بازار عرضه کرد تا جوابگوی تقاضا ها باشد که با افزایش دستمزدها بوجود میآیند. حتی آنجا که تولید کالا با خدمات معینی فوراً امکانپذیر نباشد دولت میتواند برای ثابت نگه داشتن قیمت ها تدابیر دیگری بکاربرد تا زمانی متوجه کارگر نشود. همه بحث اینجاست که ما هیت طبقاتی دولت حاضر با اتخاذ چنین تدابیری در تناقض است و

کارگری که میخواهد با قناعت با دستمزد کنونی اش موجب افزایش با زهم بیشتر قیمت ها نشود توجه نمیکند که هر چه را او صرفه جویی کند این دولت و آن طبقه ای که دولت دولت اوست از طرف دیگر به جیب خواهندزد. کارگری که مخالف خواست افزایش دستمزد کارگران به بهانه ناست نگهداشتن قیمت ها است توجه نمیکند که با این استدلال بطور ضمنی موافقت خود را با تدابیر سیاست های تورم زای این دولت اعلام میکند چرا که او را مه پدید آمدن آنها را فرض میگیرد و هم با دولت کارگر را به تحمل فقر بیشتر فرامیخواند. او توجه ندارد که بدون مبارزه ای که طرف مقابل را مجبور به کوتاه آمدن کند هیچ راهی برای بهبود موقعیت کارگر وجود ندارد.

آنچه که ما میخواهیم به سادگی اینست که اگر قیمت ها به هر دلیل افزایش مییابند باید قیمت نیروی کار هم دستکم بهمان اندازه بالا برود که تا زه توانسته باشیم سطح زندگی خودمان را حفظ کنیم. سهم ما از ثروتی که خود تولید میکنیم با مزد پرداخت میشود پس کوتاه ترین و سرراست ترین راه و عمومی ترین راه برای ما اینست که مزدها افزایش پیدا کنند. واضح است که گرانی هرروزه مزدها را بی ارزش تر میکنند اما ما به این خاطر نتیجه نمیگیریم که افزایش مزدها بی حاصل است. دستمزد خود قیمت نیروی کار است و آنهم همراه دیگر قیمت ها باید افزایش پیدا کند. ما هم افزایش دستمزدها و هم ثابت ماندن قیمت ها را میخواهیم. برای حفظ و ارتقاء سطح زندگی مان باید این هر دو مبارزه را به موازات هم پیش ببریم. این دو مکمل یکدیگرند و نه آلترنا تیو یکدیگر.

هنوز بخش دیگری از آن استدلال ظاهراً علمی بی جواب مانده است. میگویند کار، مولدهمه ثروت است. بخشی از هزینه تمام شده هر کالائی، پولی است که به ازاء مزد پرداخت شده است و در نتیجه با افزایش دستمزدها هزینه تولید کالاها بالاتر میرود و همه کالاها گرانتر میشود. اگر این استدلال را از زبان کارفرمایان و سرمایه داران و دولتشان بشنویم تعجبی ندارد چرا که آنها نمیخواهند یک موز سر سهمی که سرمایه به حساب خود میگذارد کم شود. معلوم نیست چرا کارگری که این استدلال را تکرار میکند نمیخواهد به سهم سرمایه به سود دست بزند؟ بخصوص در شرایط کنونی که



### دستمزدها فوراً باید افزایش یابند!

قیمت همه چیز بجز قیمت نیروی کار چندین برابر شده است و هر کارگری به روشنی می بیند که کالای محصول کار او به چه قیمت های سرسام آوری در بازار معامله میشود و بسا حسابی سرانگشتی میتواند دریا بد که چه سهمنا چیزی - حتی نسبت به گذشته - به او پرداخت میشود، طرح این بحث بیش از هر زمان دیگری ناوارد است.

مزدها باید سرعت - بهمان سرعتی که قیمت ها بالا رفته است و حداقل بهمان نسبت باید افزایش پیدا کنند. این خواست بحق ماست. هیچ بهانه ای برای حفظ سطح کنونی فقری که به طبقه کارگر تحمیل شده است قابل پذیرفتن نیست. مزدها باید افزایش یابند و قیمت ها ثابت نگه داشته شوند. تحقق این هردو نیازمند مبارزه جدی همه کارگران است. اگر نخواهیم در همین وضع فلاکت بار کنونی، سالهای سال دست و پا بزنیم باید هم اکنون پرچم این مبارزه را بدست بگیریم و وسیعترین توده های کارگران را بر این پرچم بسیج کنیم. فردا که رژیم اسلامی موقعیت خود را در شرایط غیرجنگی تثبیت کند برای اینکار دیر شده است. از موج تروری که جمهوری اسلامی برآه انداخته است، از دستگیری ها و اعدام های وسیع نباید ترسید، باید مبارزه خود را با این شرایط تطبیق داد. این شرایط عادی مبارزه ما تحت حکومت این رژیم ضدمردمی و جناحیتکار است. طبقه کارگر برای هر ذره بهبود در شرایط زندگی خود، برای عادی ترین حقوق انسانی و مدنی خود ناگزیر از درافتادن با این رژیم جهنمی است. با صبر ما هیت این رژیم عوض نخواهد شد. پس درنگ نکنید. اتحاد، تشکل و مبارزه مصلحانه راه چاره ما است. با دیگر کارگران مبارز برای به انجام رساندن این مبارزه هم پیمان شوید. هر قدم که امروز جنبش کارگری در شرایط بی سرو سامانی و بی افقی جمهوری اسلامی بردارد کارگران را فرسنگ ها به اهداف رها نشیخ خود نزدیک خواهد کرد. امروز برپا شدن مبارزه ای جدی برای بهبود رادیکال وضعیت طبقه کارگر، اعلام و غامت جدی وضعیت حکومت اسلامی و بطور کلی و غامت حکومت سرمایه در ایران است.

کارگران! برای نجات خود از جنگال فقر برای قدم برداشتن در راه رهایی خود، متحد شوید.

خ. داوور

### بقیه از صفحه ۵

منحصر به دوره زمانی معین مورد نظر وی نیست. گرچه شکی نیست که در دوره مورد بحث، ما شاهد از دست رفتن هر چه بیشتر افق این حزب در جنبش انقلابی و تشدید تما یل وی برای انطباق با مصالح امپریالیسم و سازش با جمهوری اسلامی هستیم.

اما از این که بگذریم راه کارگر سیاست همین دوره را نیز به شیوه بسیار توهیم برانگیزی مطرح میکند: "تزلزل در مبارزه" قاطع برای سرنگونی رژیم فقها. تمام افق سیاسی حزب دمکرات را حصول سازشی با حکومت تشکیل میدهد و آنوقت از "تزلزل در مبارزه" قاطع صحبت میشود! "امید بستن به امکان استحاله و رسیدن به توافقاتی با جناح "واقع بین" رژیم بر سر خود مختاری. اینک تشریح دارودهسته قاسملواست. چرا که حزب دمکرات نه بر سر کسب حقوق مردم کردستان بلکه برای فروختن جنبش انقلابی کردستان و خواباندن و سرکوب آن به توافقاتی با رژیم اسلامی و با هر آینه شده سیاسی برآمده از آن امید بسته است. یکی از علل سیاسی جنگ ضد کمونیستی و ضد انقلابی چند ساله اخیر حزب دمکرات علیه کومه له نیز دقیقاً هموار کردن راه سیاسی و عملی برای چنین سازشی است.

- "هراس از ائتلاف با طبقه کارگر و تلاش برای نزدیکی و ائتلاف با بورژوازی لیبرال" صرف نظر از اینکه در حال حاضر "ائتلاف با طبقه کارگر، بجای نزدیک بودن به شعارها و مطالبات اقتصادی و سیاسی کارگران همکاری با کمونیستها، بطور واقعی چقدر اصطلاح بجایی است و در متد تفکر سیاسی توده ای مآب راه کارگر چه مکانی را داراست، اما مسئله اصلی اینست که در اینجا هم قضیه بی نهایت تخفیف داده شده و درپوش انتقاد، به جناح قاسملو آوانس داده شده است. بجای ضدیت و خصومت با طبقه کارگر و توسل به سلاح علیه کمونیستها از "هراس از ائتلاف با طبقه کارگر" صحبت میشود.

- "انکار وجود طبقات در جنبش انقلابی خلق کرد و در نتیجه چشم پوشی از طرح و دفاع از درخواستهای انقلابی و رادیکال کارگران، تهیدستان و زحمتکشان کرد."

این دیگر آمیزه و قبیحانه ای از تحریف با توهم پراکنی عمیق نسبت به حزب دمکرات است. حزب دمکرات در این دوره وجود طبقات

### راه کارگر و انشعاب در حزب دمکرات:

#### یک گام به پیش، دو گام به پس

و اساساً طبقه کارگر - رادیکال جامعه کردستان (و با بقول راه کارگر "در جنبش انقلابی خلق کرد") انکار میکند و علیه مطالبات و درخواستهای انقلابی و رادیکال آن می ایستد، تبلیغ میکند، دست به اسلحه میبرد و آنوقت راه کارگر را مورد "انتقاد" قرار میدهد که "از طرح و دفاع از درخواستهای انقلابی و رادیکال کارگران چشم پوشی" میکند!

و انگهی مگر حزب دمکرات در چه دوره دیگری هم "درخواستهای انقلابی و رادیکال کارگران، تهیدستان و زحمتکشان" را طرح و از آن دفاع کرده است که از "پایه های مشی سوسیال دمکراتیک" در "انحراف از دمکراتیسم انقلابی" یکی هم "چشم پوشی" از آن باشد؟ کدا میک از جناح های خود حزب دمکرات هیچوقت چنین ادعائی کرده است؟

راه کارگر در جمع درونی هوادارانش میتواند برای تحکیم پیوندش با خط سیاسی بورژوازی در کردستان هر تملقی بگوید و هر پایه ای بیافد، اما در برابر علنی این درفشانیه ها باید بیش از اینها حساب کند.

- "توسل به اقدامات ضد دمکراتیک در قبال نیروها و سازمانهای موجود در جنبش انقلابی خلق کرد"

آری توسل حزب دمکرات به اقدامات ضد دمکراتیک در قبال نیروها و سازمانهای موجود در کردستان (و با بقول راه کارگر "در جنبش انقلابی خلق کرد") و نیز تشدید این گرایش در سالهای اخیر یک واقعیت است. واقعیتی که ما از مدت ها پیش آنرا افشاء میکردیم و به هنگام لزوم عملاً در مقابل آن ایستادیم، ولی متأسفانه چپ خرده بورژوازی ایران بسیار با کندی، با تمحج و بطور ناقصی در مقابل آن واکنش نشان داد. این چپ نتوانست مکان سیاسی این اقدامات ضد دمکراتیک، جنبه عمیقاً ضد کمونیستی آن و نقش آن را در کل حرکت حزب دمکرات در جهت سازش با امروز یا فردای جمهوری اسلامی و با امپریالیسم درک کند و به مبارزه قاطعی علیه آن دست زند. راه کارگر نیز همچنان از بیان زمینه ها و علل اجتماعی و سیاسی این گرایش در حزب دمکرات و نیز از نقش و مکان آن در کل حرکت این حزب و در حال حاضر فراکسیون قاسملو عاجز است. بگذریم که با زهم این ضد دمکراتیسم را تنها به پس از کنگره ششم



محدود میکنند. در حالیکه ایجا ددرگیریهای متعدد و آشکارا تجا وزکارانه با کومه له، ایجا ددرگیری با تقریبا تمام سازمانهای چپ موجود در کردستان و کشتار وحشیانه رفقای پیکار، که همگی به قبل از کنگره ششم بر میگردد، چیزی نیست که نه راه کار رگرو نه هیچکس دیگر بتواند فراموش کند.

بعلاوه نقد ضد دمکراتیسم حزب دمکرات تنها به برخورد و به سازمانهای سیاسی محدود شده و از اثار به جنبه بسیار مهم این ضد دمکراتیسم یعنی شیوه های عمیق ضد دمکراتیک حزب دمکرات نسبت به توده های زحمتکش اثری وجود ندارد.

حال به پاره ای اظهار نظر ها و مواضع مشخص راه کار رگرو که به جناح انشعابی مربوط میشود، توجه کنید:

"مواضع اعلام شده رهبری انقلابی و اقدام ارزنده آن در اعلام صلح با کومه له سر آغاز حرکت مثبت و امیدبخشی است که باید هر چه گسترده تر و فراگیرتر به پالایش کامل حزب دمکرات از انحرافات رفرمیستی و سوسیال - دمکراتیک تری یابد." ( همانجا )

این را دیگر باید راه کار رگرو اب بدهد که یک حزب بورژوازی چگونه میتواند بطور کامل از "رفرمیسم" پالایش حاصل کند! لابد بعد از این پالایش از صورت حزب اصلاح اجتماعی به شکل حزب انقلاب اجتماعی درمیآید!

"توجه به مطالبات کارگران، تهدیدستان و زحمتکشان خلق کرد از موضع پیگیر و دمکراتیک نیز از الزامات اجتناب ناپذیر اتخاذ یک سیاست رادیکال در جنبش انقلابی خلق کرد است. این مطالبات باید کلیه حوزه های اجتماعی و سیاسی را فرا گرفته و موجب جلب هر چه بیشتر زحمتکشان کرد که در شرایط حاضر ستون فقرات مقاومت انقلابی هستند به صفوف مبارزه فعال انقلابی گردد. ...

سازماندهی اشکال صنفی و سیاسی مقاومت توده ای در شهرها و روستاها و بویژه توجه به سازماندهی مبارزات توده ها در شهرها و ایجاد تشکلهای توده ای متناسب برای جلب همه زحمتکشان به صفوف مبارزه انقلابی نیز از

ضروریات تعمیق و رادیکالیزه نمودن مبارزه انقلابی خلق کرد در جهت سرنگونی رژیم ولایت فقیه است.

تصحیح انحرافات حزب دمکرات در زمینه های فوق در این وجوه که از ارکان حیاتی و بنیادی دمکراتیسم انقلابی است، آن زسالتی است که اکنون بعهد رهبری انقلابی است. به امید آنکه رهبری انقلابی در انجام این وظیفه در راستای سنن انقلابی حزب دمکرات کردستان ایران قاطعانه گام بردارد.

( همانجا )

اگر منتسب کردن دمکراتیسم انقلابی به گذشته حزب دمکرات یک تحریف آشکار تاریخ بنفع کسب حیثیت برای جریان بورژوازی است، منتسب کردن آن به جناح رهبری انقلابی یک توهم پراکنی بی پایه بیش نیست. باید پرسید که این جناح تا بحال کدا میک از مطالبات و شعارهای دمکراسی انقلابی را پذیرفته و برای آن اعلام مبارزه کرده است؟ از یک قانون کار انقلابی بنفع کارگران پشتیبانی کرده است؟ بیانیسه حقوق مردم زحمتکش در کردستان را پذیرفته است؟ از انحلال و درهم کوبیدن نهادهای دولت بورژوازی متعارف مانند پارلمان و ارتش و گذاشتن حاکمیت مستقیم توده ها و تسلیح همگانی بجای آن دفاع کرده است؟ هیچکدام. اما جناح انشعابی از لزوم دوستی و اتحاد با "اردوگاه سوسیالیستی" صحبت کرده است و تمام این به عرش اعلا بردن ها از طرف راه کار رگرو، همانطور که بعدترین سخا و هیم دید، دقیقا به همین خاطر است.

از همه پرنسیب فروشان تر و ضد کمونیستی تر سپردن وظیفه سازماندهی کارگران و زحمتکشان و ایجاد تشکلهای توده ای به این حزب است. ما اینجا با نقض بدیهی ترین اصول مارکسیسم و فراخوان آشکار برای سوق دادن کارگران و توده های زحمتکش به زیر شعارها و سازماندهی احزاب بورژوازی روبرو هستیم. راه کار رگرو حتی اشاره گذرای هم به اینکه این سازماندهی وظیفه کمونیستهاست نمیکند. بحث بر سر تلقیات کاملا متفاوت ما و راه کار رگرو از کمونیسم و "کمونیستها" نیست. بحث بر سر اینست که راه کار رگرو، با همان تلقی که خود دارد، نیز از "کمونیستها"، و منجمله خود سازمان راه کار رگرو، سلب وظیفه مینماید و خود را صرفا همچون یک "گروه پشتیبانی"، از رهبری انقلابی حزب

دمکرات تعریف میکند.

چرا راه کار رگرو این سیاست را تعقیب میکند؟

روش سیاسی راه کار رگرو در برخورد بسه انشعاب در حزب دمکرات و هریک از جناحهای آن، که ما فوقا تلاش کردیم ابعا دمختلف آنرا بررسی کنیم، بدلائل کاملا قابل توضیحی اتخاذ شده است.

واقعیت اینست که راه کار رگرو بنا بسه وابستگی خود به میراث سیاسی و فکری خط توده ای در ایران و نیز بنا به خط بورژوا - لیبرالی سیاستها پیش خود را عمیقا به حزب دمکرات، بمناب یک سنت و یک خط سیاسی معین در کردستان نزدیک احساس میکند و آشکارا متحد سیاسی بالقوه و قابل بهره برداری برای مقاصد خود ارزیابی میکند. با زهم ما نندانین طیف راه کار رگرو تلاش میکند این جریان را به جهت گیری به سمت اردوگاه شوروی و استراتژی و مصالح متحدان داخلی آن جلب کند. این هم سنتی است که از سالها پیش از حزب توده به ارث رسیده و ابداع راه کار رگرو نیست.

آنچه این همبستگی سیاسی با حزب دمکرات را در سالهای اخیر برای راه کار رگرو و برای کل طیف فوق - بویژه از ضرورت هر چه بیشتری برخوردار میسازد، نقشی و موقعیتی است که حزب کمونیست در کردستان و در جنبش انقلابی آن کسب کرده است. نفوذ اجتماعی وسیع حزب کمونیست، سیر پیشروی جریان سوسیالیستی و آلترنا تیو آن در تقابل با جریان سنتی بورژوازی و ناسیونالیستی، تداعی مطالبات و مبارزات کارگران و توده های زحمتکش و مخروم و همچنین تداعی شدن جنبش انقلابی کردستان با این جریان، راه کار رگرو ما لهم را که مصرا نه در صف مخالفان چنین سیر تحولی پای می فشا رند و داشته تا بکوشند هر چه بیشتر به جریان "خود" بچسبند، بهر قیمت شده از آن پشتیبانی کنند، عیوبش را بپوشانند، به وی رهنمود و اندرز بدهند و وی را تشویق کنند مبادا

آدرس مستقیم هیات تحریریه

کمونیست ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

ما ها نه منتشر میشود.

سردبیر: خسرو اور

B. M. BOX 655 LONDON WC 1N 3XX ENGLAND



سازماندهی کارگران و زحمتکشان و تشکلهای توده‌ای را فراموش کند و فرصت را به رقیب واگذارد.

همین اهداف است که دفاع سیاسی راه کارگران حزب دمکرات به رهبری وبایستهای قاسملورا در سالهای گذشته و نیز حمله کنونی وی به جناح قاسملو و دفاع همه جانبه از جناح انشعابی را توضیح میدهد. چه بسا راه کارگران از مدتها پیش از گرایش حزب دمکرات به سوی غرب، و از "رها ساختن مٹی اتحاد استراتژیک با اردوگاه سوسیالیستی"، که در کنگره ششم تشبیت شد، ناراضی بود اما دم بر نمی آورده است چرا که این مساله در آن موقع نمیتوانست کلیت این جریان را تضعیف کند. اما حال که بخشی از خود این حزب انشعاب و علیه خط غرب گرای قیام کرده است، فرصت مناسب برای اظهار کردن نهفته‌ها فراهم شده است. طبعاً باید که مواظب بود که حیثیت کامل این جریان دار نشود برعکس تمام میراث این جریان سیاسی، که اتفاقاً باید هر چه بیشتر ستایش شده و بزرگ جلوه داده شود، در اختیار جناح طرفدار "مٹی اتحاد استراتژیک با اردوگاه سوسیالیستی" قرار داده شود.

تمام مقاله "راه کارگر همین مفهوم را میرساند. گرچه راه کارگران را تصریح هم کرده است:

"بیانیه شامل مجموعه‌ای از اعلام مواضع است که بارشده‌ای از انحرافات حاکم بر حزب دمکرات به مخالفت برخاسته است. تصحیح این وجوه از انحرافات امری است که مسلماً باید مورد تأکید کمونیست‌ها و انقلابیون راستین در ایران باشد. این وجوه عبارتند از:

بازسازی میان‌نی‌فدامپریالیستی در حزب و طرد سیاستها و مانورهای راستگرایانه در مسائل با محافل امپریالیستی و اپوزیسیون فدا انقلابی وابسته بدان و کوشش در راه استقرار روابط دوستانه با کشورهای سوسیالیستی، مترقی و احزاب و سازمانهای مترقی و آزادیبخش. تصریح میان‌نی‌فدا امپریالیستی مبارزه مسلماً یکی از پایه‌های ترین شرایط تعهد به دمکراتیسم است. رهبری انقلابی این اهل را در صدر اعلام مواضع خود قرار داده و بدین ترتیب سیاست

مما شات طلبانه نسبت به امپریالیسم را که در دوره پس از کنگره ششم بر حزب حاکم شده بود محکوم نموده است. وجه دیگر مبارزه جدی با سرمایه‌داری جهانی نزدیکی و اتحاد با پرولتاریای پیروزمند جهانی یعنی اردوگاه سوسیالیستی است. در اعلام مواضع رهبری انقلابی بدرستی بر این وجه تکیه و تائید شده است.

(همانجا)  
البته راه کارگر موارد دیگری از این مجموعه مواضع را نیز ذکر میکند، اما مٹی اتحاد استراتژیک برای وی "در صدر قرار دارد" همین است. از تمام مضمون و عبارت فوق توده‌ای گری میباید. بر طبق این نگرش توده‌ای گونه "یکی از پایه‌های ترین شرایط تعهد به دمکراتیسم" مخالفت با اردوگاه غرب و دوستی با اردوگاه شوروی است. همان‌قدره آشنای "فدامپریالیسم" نوع پرسوویت که امتحان عملی خود را در ایران در دهه اخیر توسط پیروان آن به خیره‌کننده‌ترین وجهی داده است.

اما راه کارگر خوبست به همین ترغیب جناح انشعابی حزب دمکرات به دوستی با شوروی و دادن نشان دمکراتیسم و ادیکالیسم انقلابی در مقابل آن بسنده نکرده و آنان را در این خصوص نیز از همان مٹی کند که منظور کدام خط مٹی در شوروی است و به این ترتیب این مساله را که یکی از مغفلات نظری و سیاسی کل اردوگاه است نیز برای آنان حل کند. همچنین راه کارگر باید از همان مٹی دریغ نکرده و برای آنها این را نیز توضیح دهد که چرا پشتیبانی از شوروی سندهمکراتیسم یک جریان محسوب میشود در حالیکه مروزه در خود شوروی هر روز کوهی از اسناد حاکی از روشها، سنتها و اقدامات ضد دمکراتیک، بوروکراتیک و استبدادی دهه‌های اخیر گرد می‌آید.

بهر رو راه کارگر هر هدفی را نمیتوانست تعقیب کند، اما هر کس در درون بخش انشعابی حزب دمکرات که انگیزه‌های واقعی انقلابی و ادیکالی در خود سراغ دارد و خواستار دادن مضمونی در این جهت به گسست از داور دسته قاسملو است، باید بداند که جهت‌گیری به سمت یک سیاست ادیکالیست نیست که بجای "سوسیال دمکراسی"، اردوگاه سوسیالیستی" قرار داده شود. ادیکالیسم هر جریانی را در جواب‌های ادیکالی و به مسائل اجتماعی دوران خود، و نه در اظهار اخلاص به اردوگاه شوروی، باید سراغ گرفت.

و گرنه حزب توده میباید از همه ادیکالیست باشد، چرا که در این زمینه چیزی کم نداشت. تاریخ مبارزات در ایران این را بروشنی نشان داد که طرفداری از "اردوگاه سوسیالیستی" و استراتژی آن بهیچوجه بمعنای اتخاذ یک سیاست چپ، ادیکالی و یا دمکراتیک در قبال مسائل اجتماعی نیست.

\*\*\*

همانطور که دیدیم ارکان راه کارگر ضمن بحث خود در مورد انشعاب نقدی از یک دوره از حزب دمکرات و خط مٹی جناح قاسملو بدست میدهد. دیدیم که این نقدها هنوز چقدر محدود و حتی توهم‌برانگیز و تحریف آمیز است. راه کارگر به حکم پایبندی‌های سیاسی و فکری و حسابگری‌های دیپلماتیک از ارائه نقدی از حزب دمکرات بحثا به یک جریان سیاسی - طبقاتی بکلی عاجز است. این نقد از هرگونه جوهر ادیکالی و سوسیالیستی تهی است و نمیتواند از چهار چوب بینش لیبرالی و توده‌ای مأبانه خارج شود.

با همه این اوصاف، این نقدها گامیکه در متن تحولات و رویدادهای چند ساله اخیر گردستان گذاشته شود، خیر از تغییر می‌دهد که در دنیا بیرونی روی داده است. از دفاع سیاسی از حزب دمکرات به رهبری قاسملو و سیاستهای تاکوید و تحت نام سازشکاری با بورژوازی و امپریالیسم، مما شات جوشی با جمهوری اسلامی و ضد دمکراتیسم، راه‌درازی است که پیموده شده است.

نقد کنونی راه کارگر علت محفله‌ای در پرونده گذشته وی بحساب نمی‌آید. اما بر پرونده‌ها مٹی که از جانب سازمانهای چپ خرده بورژوازی ایران، و منجمله و بیوز خود راه کارگر، در رابطه با حزب دمکرات علیه ما تدوین شده بود، بطور قطع خط بطلان میکشد. دیگران از مدتها پیش بتدریج، و آنکه نه از روی گیج‌گری بلکه از روی سخت‌گیری عامدانه عمل میکرد اکنون، از پیمودن راه قبلی در این مورد دست برداشته‌اند. اکنون همه حتی راه کارگر به صف محکوم‌کنندگان جناح قاسملو و سیاستهای گذشته‌اش و حال آن پرداخته‌اند. این تغییر است که باید از آن خشنود بود.

نقد راه کارگر با ذاتی، ولو تغییر شکل یافته و با تأخیر، از پیشرفت واقعی است که جریان سوسیالیستی در کردستان در جریان مبارزه حاد داخلی کسب کرده است.

عبدالله مهتدی



بقیه از صفحه آخر

گسترش داده و تحکیم نماید. مبارزه مسلحانه را با قدرت به پیش برد و در امر سازمانیابی جنبش کارگری و جنبش اعتراضی توده‌ای پیشگام باشد.

پلنوم سوم، در ابتدا گزارش فعالیت تشکیلات کومه‌له را بر متن چنین اوضاعی، بخصوص در عرصه‌های مبارزه مسلحانه، تبلیغات، تشکیلات محل کار روزیست، مورد بررسی قرار داد و ضمن تاکید بر سیاست‌های تاکتیونی و بویژه پیشبرد موفقیت آمیز سیاست‌های مادر عرصه مبارزه مسلحانه رهنمودها و قرارها را پیروان فعالیت نظامی در دوره آتی تصویب نمود. پلنوم همچنین گسترش قابلیت‌های

فعالیت تبلیغی ما در کردستان و تغییرات لازم در آرایش تشکیلات برای آمادگی بیشتر برای پاسخگویی به نیازهای دوره آتی فعالیت‌مان را مورد بحث قرار داد و تصمیماتی را در این زمینه اتخاذ نمود. پلنوم سوم کمیته مرکزی کومه‌له با انتخاب ارگانهای مسئول رهبری تشکیلات در فاصله نشست‌های این کمیته به کار خود پایان داد.

کمیته مرکزی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

(کومه‌له) ۶۷/۷/۱۳



اعلامیه کمیته مرکزی کومه‌له

## علیه اعدای دسته جمعی اعتراض کنید!

کارگران! مردم آزاد بخواه!

با کمال تأسف در طی هفته‌های گذشته خیر اعدای دسته جمعی تعدادی از مبارزین و مخالفین سیاسی جمهوری اسلامی در شهرهای مهاباد، سنندج و سقز را دریافت کردیم. ما ضمن ابراز تسلیت و همدردی خود به بازماندگان این مبارزین، عمل جنایتکارانه جمهوری اسلامی را محکوم میکنیم.

همه شما شاهدید که رژیم جمهوری اسلامی در مقابل سالها مقاومت و پایداری توده‌های مردم در مخالفت با جنگ به زانو در آمده، در برابر خواست و تمایلات طبع طلبانه مردم تسلیم شد و بالاخره شکست و ناتوانی خود را در دادا مه‌دادن به سیاست جنگ طلبانه اعلام نمود. رژیمی که در رسیدن به اهداف جنگی و توسعه طلبانه خود ناکام مانده، نیروهای سرکوبگران در بدترین شرایط ممکن بسرمیبرند، جدال و اختلافات درونی هیأت حاکمه رژیم هر روز جنجال به پسا میکند، اکنون در بطن این ناراضی‌ت و توقعات برحق مردم مبارز در هراس و وحشت بسرمیبرد.

آشکار شدن هر چه بیشتر بی‌شمی جنگ ویرانگر، ناراضی‌ت، اعتراض و حرکات دستجمعی مردم در شهرها و روستاها فزونی بخشیده و متقابلا نیروها و دستگا‌های دولتی را زیر فشار رومنگنه بیشتر قرار داده است. وعده و وعید، فریب و ریاکاری نه تنها چاره‌ساز نیست بلکه برخشم مردم می‌افزاید. روزی نیست که مأموران دولتی با اعتراضات کوبنده مردم روبرو نشوند.

در چنین شرایطی عملیات متهورانه و کوبنده نیروهای پیشمرگه کومه‌له در شهرها و اعماق مناطق میلیتاریزه کردستان آراش و امنیت را از نیروهای سرکوبگر سلب نموده و به این ترتیب عجز و درماندگی نیروهای رژیم را عریان ساخته، امید به پیروزی را در دل مردم نیرومندتر کرده و رجزخوانی‌ها و ادعاهای پوچ رژیم را نیز مورد تمسخر همگانی قرار داده است.

مردم!

این دیکتاتورهای عمامه‌بسر برای جبران شکست‌های خود در جبهه‌های جنگ ایران و عراق، در کوجه و خیابان شهرها، در گوشه

زندانیها دنبال پیروزی می‌گردند و با برپا کردن جوخه‌های اعدام مذبحخانه تلاش میکنند تا در سایه جوترو و راعا بچندی بر عمور تنگین خود بیفزایند.

رژیم بمنظور اجرای این سیاست ددمنشانه خود مدت‌ها ملاقات زندانیان سیاسی را قطع نموده و از هرگونه خبرگیری و کسب اطلاع از سرنوشت آنها جلوگیری می‌کند، سپس شایعه اعدام آنها را رواج میداد تا به اصطلاح عکس العمل مردم را از یابی کند. اکنون اخبار رسیده و تحقیقات مانفان میدهد که دهها تن از مبارزین شهرهای سقز، مهاباد و سنندج توسط این جنایتکاران اعدام شده‌اند.

کارگران! مردم مبارز کردستان!

جمهوری اسلامی، رژیم سرکوب، شکنجه و ترور در هراس از گسترش اعتراضات مردم و ضربات کوبنده پیشمرگان، اعدام دستجمعی فرزندان مبارز شما را راه انداخته است. با دیدلاد رنگ برای عقیم گذاشتن این سیاست رژیم و جلوگیری از تکرار اینگونه جنایت‌ها دست بکار رشد.

با خانواده‌های این مبارزین همدردی کنید. گردهمایی در مزار و مراسم یادبود این قربانیان و حشیکری جمهوری اسلامی را به اعتراض علیه اعدای دسته جمعی تبدیل کنید. مقاومت و اعتراض شما میتواند و خواهد توانست رژیم را به عقب نشینی وادار کند.

مرگ بر جمهوری اسلامی!

گرامی باد یاد عزیزان جانبخته!

کمیته مرکزی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

۶۷/۶/۳۰



## مرگ بر سرمایه، مرگ بر امپریالیسم!



## اطلاعیه پایانی سومین پلنوم کمیته مرکزی کومه له

کارگران! مردم مبارز کردستان!

سومین پلنوم کمیته مرکزی کومه له منتخب کنگره ششم در روزهای اول مهرماه ۶۷ برگزار گردید. در فاصله میان پلنوم دوم و پلنوم سوم، اوضاع سیاسی ایران و منطقه با شکست کامل و قطعی جمهوری اسلامی و سیاست آلترنا تیبو پان اسلامیستی با پذیرش آتش بس از جانب رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و قبول رسمی شکست، تحول مهمی را شاهد بود.

شرایط جدید و شکست جمهوری اسلامی در جنگ ایران و عراق بدون شک تنها در بر ترمقاومت توده های وسیع مردم ایران در مقابل جنسک ارتجاعی، عدم تمکین آنان در مقابل اوج وحشیگری ها و زورگوشی های رژیم برای بردنشان به قتل گاههای جنگ و در حقیقت تحمیل قطع جنگ به رژیم امکان پذیر گردیده است. مبارزه حزب ما بطور کلی و کومه له بطور خاص پرچم داران بت قدم آن در هشت سال گذشته بوده است. این شکست، بی هیچ تردیدی لریزه بر اندام تمام دستگا ه جنا بست و سرکوب رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی انداخت و ترس از حرکت بعدی توده ها را رگرو زحمتکش را کابوس دائمی سردمداران آن کرد. این شکست، شکست جمهوری اسلامی در مقابل توده ها را رگرو زحمتکش

ایران بود و شرایط مناسبی را برای گسترش مبارزه جهت واژگونی نظام گندیده جمهوری اسلامی و سرمایه داران فراهم آورده است و توده های وسیع مردم ایران و بخصوص مردم مبارز کردستان را که از روز اول در مقابل جنگ ارتجاعی مقاومت کردند، در وضعیت مناسب تری قرار میدهد. در همان حال ترس از قیام کارگران و زحمتکشان و توده های مبارز برای سرنگونی رژیم، ترس از بهم ریختن کل نظام بهره کشی سرمایه داری، جمهوری اسلامی و کل سرمایه داری جهانی را برای محکم کردن پایه های آن بسیج نمود. تبلیغ سیاست صبر و انتظار از یک طرف و گسترش حکومت ترور و وحشت از طرف دیگر ابزار بُرد این امر بوده است.

جمهوری اسلامی با تشدید کنترل و به خیابان کشیدن دارودسته های جنایتکار با سدار و انداختن آنان به جان مردم و موج زندانها و اعدام های مخالفین سیاسی، میکوشد تا مردم را مرعوب سازد و آب ریخته را به سبوسو بازگرداند.

در چنین شرایطی کومه له کوشیده است تا فعالیت خود را در عرصه های گوناگون مبارزه، منطبق با سیاست های اعلام شده حزب

بقیه در صفحه ۳۱

### با کمیته و صدای حزب کمونیست ایران مکاتبه کنید

در مکاتبه با ما به نکات زیر توجه داشته باشید:

- ۱) سازماندهی و برقراری رابطه تشکیلاتی حزب با هواداران از طریق مکاتبه صورت نمیگیرد.
- ۲) گزارشهای خبری را بطور غیر مستقیم، یعنی با کمک دوستان و آشنا یان خود در خارج کشور، برای ما ارسال دارید.
- ۳) در صورتیکه میخواهید سئوالات و نقطه نظرات سیاسی خود را در مورد مواضع و تبلیغات حزب و یا مسائل دیگر با ما در میان بگذارید و ما شما را جوی گزارشهای خبری نیست، میتوانیم دیدنا مه های خود را مستقیماً به آدرسهای اعلام شده پست کنید.
- ۴) در مکاتبه جدا از طریق مستقیم وجه غیر مستقیم، این نکات را اکیدا رعایت کنید: از نوشتن اطلاعاتی که میتواند باعث شناسائی افراد و اماکن آنها از طرف پلیس شود، در نامه ها و روی پاکت خودداری کنید، خط خود را حتی المقدور تغییر دهید، نامه ها را از شهرهای کوچک و یا منطقه زندگی خود پست نکنید، نامه ها را حداقل در دو نسخه و از محل های مختلف پست کنید.

آدرس انگلستان

BM. BOX 3123  
LONDON WC1N 3XX  
ENGLAND

آدرس آلمان

POSTFACH 111547  
6300 GIESSEN 11  
W. GERMANY

### صدای حزب کمونیست ایران

طول موجهای: ۷۵ متر و ۶۵ متر  
ساعات پخش شنبه تا پنجشنبه: ۸/۵ بعد از ظهر و ۶/۴۵ صبح  
جمعه ها: ۸ صبح و ۸/۵ بعد از ظهر  
ساعات پخش بزبان ترکی:   
یکشنبه و چهارشنبه ۱۰ شب، دوشنبه و پنجشنبه ۸/۱۵ صبح

### صدای انقلاب ایران

طول موجهای: ۴۹، ۶۵ و ۷۵ متر  
ساعات پخش: بعد از ظهر ۱۲/۳۰ تا ۱۳/۴۵ کردی  
۱۳/۴۵ تا ۱۴/۱۵ فارسی  
عصر ۱۷/۳۰ تا ۱۸/۴۵ کردی  
۱۸/۴۵ تا ۱۹/۱۵ فارسی

در صورتیکه با فعالین حزب ارتباط ندارید، میتونید مکتهای مالی خود را به حساب بانکی زیر در خارج کشور واریز کرده و یک نسخه از رسید بانکی را بدیکی از آدرسهای علنی حزب ارسال نمائید.

ANDEESHEH  
C/A23233257 (آندیشه)  
NAT. WEST. BANK  
75 SHAFTSBURY AV.  
LONDON W1VBAT  
ENGLAND

## زنده باد سوسیالیسم!